



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوات
والتسلیمات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

موسسه فرهنگی، اجتماعی و علمی بنیاد آیت الله العظمی در قم

موسس

شماره ۴۲

ماهنامه



تلفن: ۰۲۶۳۳۳۳۳۳۳۳۳ | پست: ۳۱۳۳۳۳۳۳۳۳۳ | آدرس: تهران، خیابان...



موسسه فرهنگی، اجتماعی و علمی بنیاد آیت الله العظمی در قم **آغاز اعانت** حضرت ابن العسکری (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۴۲

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	ماهنامه موعود ۴۲
۶	مشخصات کتاب
۶	شماره ۴۲ - اسفند ۱۳۸۲
۶	از اینجا تا دولت کریمه
۷	انسان و جهان آینده در فلسفه تاریخ شیعی
۱۲	مسیحیت صهیونیستی
۱۸	بایسته‌های تبلیغ فرهنگ مهدوی-۱
۲۳	پایان جهان در اساطیر
۲۹	مسیح یهودی و فرجام جهان-۳
۳۴	پدرم سلام
۳۴	عشق واقعی
۳۵	گریه امام زمان(ع) در مصیبت حضرت ابوالفضل(ع)
۳۶	بررسی اسناد زیارت ناحیه مقدسه
۳۹	خواب پدر
۴۰	ارتباط امام مهدی(ع) با امام حسین(ع)
۴۳	دلیل ناله بلبل
۴۴	امام مهدی(ع) و ایرانیان
۴۶	شفای یک نگاه
۵۰	برادران رسول خدا(ص)
۵۱	این ماه تمام ...
۵۱	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ماهنامه موعود ۴۲

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۷۶ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۴۲ - اسفند ۱۳۸۲ / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

شماره ۴۲ - اسفند ۱۳۸۲

از اینجا تا دولت کریمه

اسماعیل شفیعی سروستانی دولتی پشت دولتی، بختی واسپس بختی دیگر می آید و می رود. صف بلندی از آمده‌ها و رفته‌ها، دفتری قطور از اسامی حکمرانان مدعی و مدعیان حکمرانی، کاش جملگی می دانستند چشمی نظاره‌گر و حسیبی حسابر س چنان در کاروبار روزگار است که هیچ دیارالبشری قادر به گریز از نگاه تیزبین و حسابگری ریزبین اش نیست. آنکه می رود جز حسرت و یادی که بر جای می گذارد نخواهد داشت و آنکه می آید نیز جز این بر نخواهد داشت؛ حسرت از فرصت رفته و یادی که هیچ کس را یاری زدودنش از صفحات کتاب هستی نیست. محصولش نیک سرانجامی باشد و چه بدفرجامی به قول سعدی شیرازی: به نوبتند ملوک اندرین سپنج سرای کنون که نوبت توست ای ملک به عدل گرای در گزارشی که نماینده مقام معظم رهبری در امور حج و زیارت پس از بازگشت از حج سال جاری ارائه کردند آمده است که امسال حجج کشورهای اسلامی بیش از هر زمان متوجه و متذکر موضوع مهدویت و به ویژه حضرت صاحب الامر مهدی موعود(ع) بوده اند. پیش از این در مقالات متعدد و گزارشهای فراوانی، از اقبال عمومی مردم جهان به "موعود رهایی بخش" سخن به میان آمده بود. این اقبال حکایت از سرخوردگی جهانی از حکومتهای بشری غیر عادلانه و عاری از معتقدات دینی و آسمانی دارد. یأسی که جملگی انسانها را در عصر حاضر متوجه آسمان و رهبری آسمانی کرده است. این گرایش تمایل عمومی ساکنان کره خاک را به عدالت و عدالت ورزی نشان می دهد؛ امری حقیقی که اگر آن را در سیره و سنت حاکمان و آمران شاهد نباشند از آنان روی برمی گردانند. بی گمان هیچ یک از حاکمان و مدعیان اصلاح و صلاح قادر به محقق ساختن معنا و مفهوم کامل عدالت در میان مناسبات فردی و اجتماعی مردم نیستند که اگر چنین امری ممکن بود نیاز به حضور و ظهور موعودمنجی مرتفع بود؛ اما این امر به معنی ایستایی و رکود نیز نیست. این تکلیف مسلم ماست که از هر شأن و جایگاهی مجری و منادی و مبلغ عدالت و منتظر امام عادل باشیم. تحقق همین درجه از عدالت نیز مستلزم مجاهده است چنانکه حضور در میدان جهاد نیز مستلزم گذار از "خود" است. شاید هیچ تعریفی برای انسان امروز مناسب تر از آن عبارت معروف نیچه نباشد: "اراده معطوف به قدرت". انسان امروز در هر جا و مقامی، تجسم "اراده معطوف به قدرت است". در واقع عین این اراده است. اراده ای ظهوریافته برای دستیابی به قدرت، تصاحب، تسلط و سردادن شعار "لمن الملک الیوم". جملگی در حسرت و حسد چشم به تصاحب جاه و مقام و ثروت قدرت دیگری دوخته ایم. این اراده به هر عنوان و نامی که ظهور کند بی باکی، حرص، نیرنگ و بالاخره ظلم می پراکند، سیاهی به بار می آورد و صحنه زمین را بیش از پیش مستعد دوری از خورشید حقیقت می سازد. دولتها و حکومتها نیز در عصر غیبت و دوری، چنانچه متذکر و متوجه حق نشوند، تجسم همین اراده اند. "اراده معطوف به قدرت" عین خودمداری و خودبنیادی نفس اماره است که بر طبل ظلم و ستم می کوبد. گذار از این اراده شیطانی و عبور از آن بی مدد "عنایت آسمانی" ممکن نیست. این "عنایت" مخصوص مجاهدان است؛ چه آنان که در وقت ضرورت در میدان "جهاد اصغر" حضور می یابند و چه آنان که در میدان "جهاد اکبر" واقع می شوند. گذار از "اراده معطوف به

قدرت“ و خودپرستی در گرو ”مجاهدت“ بزرگی است که همه جامه های ”انانیت و خودپرستی“ را بسوزاند. سالهاست که بشر ”مجاهده بزرگ“ را از یاد برده است. این فراموشی غلتیدن در برهوت بی کسی، تنهایی و سیاهی و ظلم را روزی او ساخته و ظالم را بر او چیره کرده است. ”مجاهد فی سبیل الله“ از ”خود“ می رهد اما ”اراده معطوف به قدرت انسان را به سوی ”خود“ می کشد. تداوم حیات انقلاب در گرو مجاهده بزرگ است و مجاهده در گرو متذکر شدن نام و یاد امام مبین و حق. خداوند کلید همه خزائن خود را به دست با کفایت حجت خود حضرت مولانا صاحب الزمان، علیه السلام، سپرده است. هیچ کس را عنایتی و بختی جز آنچه که آن امام می طلبد نیست؛ حتی اگر بسط عدالت و توزیع قوت خلق روزگار باشد. نسبت یافتن با مهدی آخرالزمان، صلوات الله علیه، شرط خلاصی از وضعیت انفعالی و طاقت فرسای کنونی است. هدایت خلق روزگار به سمت سرا و صحن ولی خدا تکلیف ماست. رها کردن دست بندگان خدا در دستان با کفایت مردی آسمانی که به اذن خدا، صاحب همه امکانات و اختیارات است؛ راهی که بیش از پیش ما را مستعد توجه و عنایت حضرتش می سازد و فرصتهای فراروی ما، آزمون و ابتلای سنگینی است که حجت را بر ما تمام می کند. اینک که اراده خداوند جمعی دیگر از خیل ایرانیان مسلمان را در آزمون بزرگ مجلس قانونگذاری گرد آورده، متذکر این معنا می شویم که: توجه و تذکر به ساحت مقدس حضرت صاحب، صلوات الله علیه، تکلیف آنان است و این تکلیف در بیان لفظی چند دعای ساده برای سلامتی ایشان خلاصه نمی شود. جمله خلاق برای خلاصی از ضلالت و گمراهی که موجب انباشته شدن غرغه های جهنم از خیل آدمیان می شود نیازمند ”معرفت یافتن درباره امام زمان و حجت حی حق“ اند. تفصیل این معرفت و ارائه طریق برای گذر دادن میلیونها انسان مسلمان شیعه در تکلیف کسانی است که زمام اداره امور مسلمین را در اختیار می گیرند. معرفت یافتن، تعهد سنگینی را بر دوش ما بار می کند و مهم ترین تکلیف امروز در قاموس مردان اهل ولایت و امامت معصومین، علیهم السلام، ”بسط عدالت“ در میان مناسبات فردی و جمعی مردم است. کشف نقطه ”عدل“ در هر یک از مناسبات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی، تعلیمی و... و ارائه طریق برای دور کردن نشانه های ظلم و بسط عدالت در تکلیف کسانی است که برای اصلاح امور مسلمین قانون وضع می کنند. ”بسط عدالت“ و تداوم آن در گرو سلامت و هوشیاری مجریان و ضابطان حدود است. گزینش و تربیت مجریان و ضابطان و کنترل حراست دقیق و حسابرسی مستمر و دائمی از کار و بار آنها، تکلیف همه کسانی است که زمام امور مردم را عهده دار می شوند. کشف همه آنچه عاملان و مجریان را به فساد می افکنند و مسدود ساختن همه خلل و فرجی که موجب لغزش و تجری و بی اعتنائی به عدالت و انصاف می شود در تکلیف همه کسانی است که بر مسند امور خرد و کلان مردم تکیه می زنند. مباد که غفلت و غیبت موجب شکسته شدن حریمها و حرمتها شود. مقصد و مقصود از آمدن و شدن انسان، رفاه و پیشرفت و توسعه و مدرنیزاسیون و مبدل شدن به قدرتی در کنار قدرتهای ظالمانه نیست؛ مقصد، معرفت امام حق، همراه شدن با امام حق، خدمت به همه آنچه آن امام مبین بدان راضی است و مجاهده بزرگ برای فراهم آمدن زمینه های ظهور و تحقق خلافت امام حق برگستره زمین و بالاخره استقبال از آن موعود منجی. چنانچه این معنا حاصل شود، همه عزت، همه برخورداری، همه نعمت، همه امنیت، همه هیبت و همه تضمینهای لازم برای در امان ماندن حاصل می آید. شرط دسترسی به همه نعمتها تمسک و توسل آگاهانه به ساحت مقدس حجت حی خداوند است. روح همه طرحها و برنامه ها برای زیستن و بودن در گستره زمین نیز همین امر است. ضمن آرزوی توفیق برای همه خدمتگزاران از خیل خدمتگزاران شیعه خانه امام زمان (عج) (ایران اسلامی) صمیمانه آمادگی خود را برای ارائه خدمت اعلام می داریم. والسلام سردبیر

انسان و جهان آینده در فلسفه تاریخ شیعی

(قسمت اول) گفت؟ و گو با حجت؟ الاسلام والمسلمین سیدمحمد مهدی میرباقری اشاره: حجة الاسلام والمسلمین سیدمحمد مهدی میرباقری در سال ۱۳۴۰ در شهر قم متولد شد. ایشان دروس متعدد حوزوی را از محضر بزرگان و اساتید میرز حوزه علمیه قم فرا

گرفتند. از مهم‌ترین اساتید ایشان در فقه و اصول حضرات آیات جواد تبریزی، وحید خراسانی زنجانی و سبحانی و در منطق و فلسفه حضرات آیات حسن؟زاده آملی، جوادی آملی و مصباح یزدی را می‌توان نام برد. ایشان در حال حاضر همراه با مسئولیت دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، به تدریس درس خارج اصول در حوزه و انجام پژوهشهای بنیادین در منطق، فلسفه، روش علوم و معارف اسلامی اشتغال دارند. افزون بر فعالیت‌های یاد شده نامبرده نشست‌ها و سخنرانی‌های علمی متعددی در زمینه‌های روش؟شناسی، فلسفه، فلسفه علوم، غرب؟شناسی، معارف اسلامی، سیره ائمه و تحلیل مسائل فرهنگی اجتماعی در مجامع حوزوی و دانشگاهی داشته‌اند. آنچه در پی خواهد آمد حاصل گفت‌وگویی مفصل ما با حجة الاسلام والمسلمین میرباقری در زمینه «انسان و جهان آینده در فلسفه تاریخ شیعی» است که امیدواریم مورد استفاده شما خوانندگان عزیز موعود واقع شود. موعود: در آغاز از اینکه امکان انجام این گفت‌وگو را فراهم آوردید، سپاسگزاری می‌کنیم. بحث از آینده جهان یکی از مباحث اصلی مطرح در فلسفه تاریخ است. متأسفانه در حوزه معارف اسلامی به‌طور عام و معارف شیعی به‌طور خاص، به فلسفه تاریخ کمتر پرداخته شده و از موضوعات مختلفی که در فلسفه تاریخ مطرح است کمتر بحث شده است. به بیان دیگر تلاش چندانی در زمینه استخراج و استنباط دیدگاه اسلام در زمینه آینده تاریخ، عوامل مؤثر بر تغییر جوامع، نقش انسان در آینده تاریخ و دیگر مباحث مطرح در فلسفه تاریخ از مجموعه آیات و روایاتی که در این زمینه‌ها وارد شده، صورت نگرفته است. از این رو مناسب است در ابتدای گفت‌وگو در زمینه انسان واپسین و جهان آینده در فلسفه تاریخ شیعی، نکات اساسی را که در زمینه تعریف فلسفه تاریخ و تفاوت نگاه فلسفه تاریخی شیعه با نگاه فلسفه تاریخی سایر مکاتب وجود دارد یاد آور شوید. حجت؟الاسلام والمسلمین میرباقری: بسم؟الله الرحمن الرحیم و صلی؟الله علی محمد و آله الطاهرین. بنده هم از این؟که این فرصت را در اختیار بنده قرار دادید و همچنین از تلاشی که در مجله موعود در زمینه طرح مباحث مهدویت به صورت سلسله مباحث تخصصی صورت می‌گیرد، تشکر می‌کنم. فلسفه تاریخ علمی است نظری که به تحلیل و تعلیل تاریخ به مثابه کلیتی فراگیر و منسجم و مبتنی بر روابط قاعده‌مند می‌پردازد. به گونه‌ای که نتایج آن معطوف به کارکردهای عینی است و در آن سؤالاتی همانند علل پیدایش و تکامل تاریخ و مراحل آن، آغاز تاریخ و فرجام آن، نقش خالقیت و ربوبیت الهی و نیز اراده‌های انسانی در پیدایش و تحولات تاریخی، جبهه‌بندی و مرزبندی‌های اصلی و فراگیر درون تاریخ و عوامل و ریشه‌های آن و... مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند و پاسخ می‌یابند. در بررسی فلسفه تاریخ اسلامی، پنج نکته اساسی را باید مورد توجه قرار داد. اولین نکته این؟که، فلسفه تاریخ اسلامی براساس اعتقاد به حاکمیت اراده و مشیت حق بر کل تاریخ بنا شده است. در یک نگاه کلان می‌توان اندیشه‌های فلسفه تاریخی را به دو گروه کلی تقسیم کرد. برخی اندیشه‌های فلسفه تاریخی، جریان حرکت تاریخ را با صرف؟نظر از حاکمیت اراده و مشیت خدای متعال تحلیل و برخی دیگر جریان حرکت تاریخ را براساس حاکمیت اراده خدای متعال تفسیر می‌کنند. طبیعی است که اندیشه‌های دینی، به ویژه تفکر اسلامی و شیعی عالم را بر محور حاکمیت حضرت حق بر کل خلقت، تفسیر می‌کنند و همانطور که همه عالم را ناشی از اراده، مشیت و اوصاف جمال و جلال الهی می‌دانند، معتقدند که آغاز و انجام عالم و تاریخ هم سراسر آیات عظمت الهی و مسیر تحقق اراده الهی است. بنابراین براساس این نگاه، تردیدی نیست که حرکت تاریخ باید براساس خالقیت و ربوبیت خدای متعال تفسیر شود. یعنی خدای متعال هم خالق کل هستی، از جمله بشریت و جریان تکامل تاریخی اوست و هم براساس ربوبیت خود عهده؟دار سرپرستی و تکامل تاریخ بشری است. چنانکه قرآن می‌فرماید: «ربَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» ۱. ربوبیت الهی عهده؟دار تکامل و هدایت انسان به سمت کمال است. بنابراین، نه تاریخ جلوه‌ای از جلوات ماده و برآمده از ذات ماده است و نه جبر تاریخی بر پیشرفت و تکامل تاریخ حاکم است. بلکه خلقت عالم و تاریخ ناشی از خالقیت حضرت حق و تکامل آن ناشی از ربوبیت الهی است. این نکته اولی است که در فلسفه تاریخ اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد. نکته دوم این؟که براساس فلسفه تاریخ اسلامی حرکت عالم رو به سوی کمال است. اگر ما پذیرفتیم که حکمت و ربوبیت حضرت

حق بر حرکت تاریخ حاکم است باید بپذیریم که حرکت کل تاریخ باید به سوی تکامل باشد. یعنی نمی‌شود که برآیند حرکت کل عالم، حرکت نزولی باشد، بلکه باید حرکت رو به کمال باشد تا با حکمت سازگار باشد. بنابراین، نظریه فلسفه تاریخ اسلامی همانطور که به خالقیت و ربوبیت حضرت حق متکی است به نظریه معاد هم متکی است. یعنی حرکت کلی عالم را به سمت قرب به سوی خدای متعال تفسیر می‌کند و معتقد است که در یک مرحله از حرکت تاریخ، حادثه عظیم معاد و بازگشت کلی همه انسانها به سوی خداوند متعال اتفاق می‌افتد. البته این بازگشت همراه با حوادث متعددی در کل عالم خلقت است. نتیجه این نکته این است که ما سیر کلی تاریخ را رو به کمال می‌دانیم؛ یعنی براساس تفسیری که از کمال می‌شود که کمال چیزی جز قرب به سوی خداوند متعال و گسترش عبودیت نیست، ما معتقدیم که حرکت کلی عالم در پایان به توسعه پرستش خدای متعال و کمال عبودیت و بندگی ختم می‌شود. نکته سومی که در تحلیل فلسفه تاریخ اسلامی باید بر آن تأکید کرد این است که در حرکت تاریخ اراده‌های انسانها هم نقش ایفا می‌کنند. البته نه به معنای این؟ که به انسان در عرض اراده خدای متعال چیزی تفویض شده، بلکه به همان معنایی که در مبحث جبر و اختیار در مسلک شیعی متناسب با معارف اهل بیت (ع) تبیین شده است؛ یعنی نه جبر است و نه تفویض؛ بلکه چیزی بین این دو. خدای متعال به انسانها اراده داده و به میزانی که مشیت حضرت حق اجازه دهد و به میزانی که او امداد کند، اراده‌های انسانی در تحقق حوادث عالم نقش ایفا می‌کنند. از همین‌جاست که حرکت تاریخ دو سمت پیدا می‌کند و به دو جبهه تقسیم می‌شود. در یک جبهه، اراده‌هایی عمل می‌کنند که بر محور عبودیت خدای متعال و خضوع و خشوع و تذلل در برابر او قرار دارند. یعنی این اراده‌ها در برابر اراده حضرت حق تسلیم و خاضع و خاشع‌اند. به بیان دیگر با این؟ که حرکت ارادی است اما هماهنگ با ربوبیت تشریحی خدای متعال واقع می‌شود و چون ربوبیت تشریحی با ربوبیت تکوینی هماهنگ است، هماهنگی بین مشیت بالغه و فعل عباد در این منزلت اتفاق می‌افتد. از سوی دیگر، چون موجوداتی مثل انسان و جن دارای اراده و اختیار هستند و در اثر این اراده و اختیار طغیان هم اتفاق می‌افتد، جبهه دومی به وجود می‌آید که از آن تعبیر به جبهه سرکشی، گردن‌فرازی و استکبار و تعزز در برابر خدای متعال می‌شود. هر یک از این دو جبهه در حرکتی که دارند به دنبال گسترش خودشان هستند و به همین دلیل درگیری حق و باطل در تاریخ اتفاق می‌افتد. اصلی‌ترین تعارضی که در تاریخ وجود دارد، تعارض ایمان و کفر و عبودیت و استکبار است و حرکت کلی عالم هم در پایان به سمت غلبه عبودیت و بندگی است. اما نکته قابل تأمل این است که اگر چه در حرکت کل تاریخ، اراده‌های انسانی حضور دارند ولی نقش آنها نقش محوری نیست و سمت و سوی کل تاریخ با مشیت بالغه خداوند متعال مشخص می‌شود. انسانها نمی‌توانند قوانین کلی خلقت را که ظهور مشیت خداوند متعال است تغییر دهند؛ بلکه اراده آنها در چارچوب همین قوانین عمل می‌کند و در دل این قوانین و در تبعیت آنها سطحی از تأثیر هم برای آنها قرار داده شده است. هم جبهه حق و هم جبهه باطل به میزان مشیت الهی مأذون هستند و متناسب با مشیت، مورد امداد هم قرار می‌گیرند؛ یعنی مشیت بالغه الهی متناسب با حرکت کل، هر دو جبهه را امداد می‌فرماید. بر همین اساس است که درگیریهای حق و باطل در تاریخ اتفاق می‌افتد و تفسیر می‌شود. البته باید توجه داشت این؟ که می‌گوییم اصلی‌ترین درگیری در جریان حق و باطل، درگیری پرستش و شیطنت است، به این معنا نیست که در درون خود جریان کفر و استکبار و شیطنت، درگیری اتفاق نمی‌افتد. بلکه خود این جریان هم ممکن است بر سر پرستش دنیا، استعلا و سیطره‌طلبی با یکدیگر درگیر شوند. به فرموده قرآن: «تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقَلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ۚ ۲» واقعاً جبهه کفر و استکبار تشنه در قلوب دارند و از این رو بسیاری از درگیریهایی که در عالم اتفاق می‌افتد درگیری اردوگاههای درون جبهه کفر و استکبار است. ولی اصلی‌ترین درگیری که در عالم وجود دارد و حرکت کلی تاریخ را شکل می‌دهد، درگیری حق و باطل و کفر و ایمان است. نکته چهارم این است که: چه در جبهه حق و چه در جبهه باطل همه اراده‌ها یکسان، یکنواخت و هم عرض نیستند. بلکه جریان اراده‌های انسانی در طول تاریخ دارای یک نظام است. این نکته بسیار مهمی است که در تحلیل فلسفه تاریخ اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد.

بعضی از اراده‌ها، اراده‌های محوری در کل تاریخ هستند؛ یعنی کل حرکت تاریخ تحت تأثیر آنها واقع می‌شود. ما در جبهه حق، انبیا و اولیای الهی را داریم که محور حق در طول تاریخ‌اند و باقی اراده‌ها به اشتداد و قوت این اراده‌هاست که در مسیر بندگی خدای متعال قرار می‌گیرند. محور این انبیا و اولیای الهی هم وجود نورانی و مقدس نبی (اکرم (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) هستند که براساس معارف شیعی محور کل بندگی و پرستش در کل تاریخ‌اند. چنانکه فرموده‌اند: «بنا عبدالله، بنا عرف؟ الله (۳) و «لولانا ما عبدالله» (۴)؛ یعنی به شدت بندگی و خضوع آنهاست که همه عالم در برابر خدای متعال سجده می‌کنند و به تبع عبادت آنهاست که دیگران، در همه سطوح، بندگی خداوند متعال را می‌کنند. حتی انبیای اولوالعزم هم تحت سرپرستی و ولایت آنهاست که به رشد می‌رسند. در سطوح بعدی دیگر اراده‌ها نقش دارند. بعضی اراده‌ها، اراده‌های تبعی‌اند و تأثیر آنها در فرایندهای تاریخی بسیار محدود است، آنها اراده‌هایی هستند که سرپرستی یک جمع کوچک و یا جوامع کوچک را برعهده دارند؛ بعضی دیگر از اراده‌ها در مقیاس جهانی تأثیر گذارند و بعضی هم در مقیاس تاریخ حضور دارند که از جمله آنها انبیا به ویژه انبیای اولوالعزم هستند. اراده‌ای هم هست که محور کل تاریخ عبودیت و بندگی است و آن اراده شخص شخیص نبی (اکرم (ص) و اهل بیت ایشان (ع) است. در جبهه مقابل هم ما اراده‌هایی داریم که محور جریان کفر در عالم هستند. محوریت آنها گاهی در سطح یک گروه و جامعه کوچک و گاهی هم در سطح جامعه بزرگ کفر در یک عصر و گاهی در سطح تاریخ است. همچنان‌که در شیاطین جن، ابلیس محور استکبار است. بعضی شیاطین انسی هم محور شرارت در طول تاریخ‌اند. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «و کذلک جعلنا لکل نبيّ عدواً شیاطین الإنس والجن» (۵). آن دسته از شیاطین انس که در مقابل انبیای اولوالعزم ایستادگی کردند محور شیاطین تاریخ‌اند که از آنها در روایات هم نام برده شده است. شیاطینی هم که در مقابل نبی (اکرم (ص) صف‌آرایی کردند، محور شیطنت انس و جن در تاریخ بشریت‌اند که از آنها هم در روایات نام برده شده است. بنابراین در جبهه باطل هم ما محورهایی داریم که آنها اولیای طاغوت‌اند؛ یعنی استکبار به وسیله آنها در تاریخ هدایت و سرپرستی می‌شود و دیگران به وسیله آنها به طغیان و استکبار دعوت می‌شوند. این هم نکته چهارمی است که باید مورد توجه قرار گیرد. بنابراین اگر چه فرایند تاریخ فرایندی است که اراده‌های انسانی هم در آن حضور پیدا می‌کند اما باید توجه داشت که این اراده‌ها بر محور اراده‌هایی که تأثیرگذار در کل تاریخ‌اند شکل می‌گیرند، هم در جبهه حق و هم در جبهه باطل. نکته پایانی و پنجم هم این‌که محور کل در دو جهان حق و باطل اینطور نیست که در موازنه یکسان باشند. بلکه در کل عالم خلقت و کل تاریخ که نگاه کنیم محور کل در جبهه عبودیت حتماً بر محور کل در جبهه باطل غلبه دارد. گرچه ممکن است کشمکش طولانی اتفاق بیفتد ولی غلبه در کل با محور عبودیت است. بنابراین جهت‌گیری کل بر محور اراده عبودیت شکل می‌گیرد. به تعبیر دیگر سجود و عبودیت نبی (اکرم (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بر شیطنت شیاطین غلبه می‌کند و در مرحله بعد سجود انبیا بر شیطنت طاغوت و شیاطین انسی و جنی که در مقابل آنها هستند غلبه می‌کند و حرکت کل، به سمت عبودیت و غلبه نهایی با عبودیت است. یعنی ظرفیت عبادت نبی (اکرم (ص) و جبهه ایشان بر ظرفیت استکبار در جبهه باطل غالب است. البته روشن است که در اینجا محور لطف و ربوبیت خداوند متعال است که امداد می‌کند و عمل خیر را رشد می‌دهد ولی در هر حال شدت عبادت نبی (اکرم (ص) بر شدت استکبار ابلیس در تاریخ غلبه می‌کند. ظهور این موضوع در عالم دنیا غلبه تمدن الهی بر تمدن مادی است؛ چون جریان تمدنها هم که در طول تاریخ ملاحظه می‌شوند، چیزی جز جاری و ساری شدن اراده‌های انسانی در فاعلهای مادون، از جمله فاعلهای طبیعی - که خداوند آنها را مسخر اراده‌های انسانی قرار داده است - نیستند. به بیان دیگر وقتی اراده‌های انسانی در هم تنیده می‌شوند، نظام پیدا می‌کنند و این نظام شکل تاریخی می‌گیرد و ابعاد مختلف حیات اجتماعی انسان، از سیاست و فرهنگ و اقتصاد را شکل می‌دهد و هماهنگ می‌کند و بعد در طبیعت جاری می‌شود و فاعلهای مسخر را هماغوش و هماهنگ، همراه و هم جهت با خودش می‌کند و به تعبیر دیگر به آنها صبغه خاص اراده خودش را می‌دهد، تمدن

ساخته می‌شود. بنابراین، اگر خوب نگاه کنیم دو تمدن را در طول تاریخ می‌بینیم، یکی تمدنهای استکباری و دیگری تمدنهایی که بر مبنای ایمان و عبودیت‌اند؛ البته در بین آنها طیفی از نقاط هم وجود دارد و در پایان هم آنچه ظهور می‌کند تمدن الهی بر محور عبودیت و ولایت ولی‌الله‌الاعظم، صلوات‌الله‌و‌سلامه‌علیه، است. پس به تعبیر دیگر در همین دنیا هم در مرحله پایانی غلبه با عبودیت است و در کل خلقت هم حرکت عالم بر محور ولایت نبی‌اکرم(ص) و امیر مؤمنان و اهل بیت عصمت و طهارت(ع) شکل می‌گیرد؛ نه بر محور ولایت ابلیس. لذا در روایاتی که از فریقین هم نقل شده آمده است که: «یا علی أنت صاحب الجنۃ و قاسم النیران» ۶ و «یا نعمه الله علی الأبرار و نعمته علی الفجار» ۷ یعنی مدار رحمت و غضب خدای متعال وجود مقدس ولی‌الله‌الاعظم است که البته ولایت ایشان ادامه ولایت نبی‌اکرم(ص) و ادامه ولایت خداست. چنانکه فرمود: «ولایتنا ولایة الله التي لم یبعث نبیاً إلا بها» ۸. در هر حال جریان پایانی تاریخ هم در همین عالم دنیا غلبه جبهه نور بر ظلمت، هدایت بر ضلالت و بندگی خدای متعال بر شیطنت و استکبار جبهه ابلیس است. اینها نکاتی هستند که در بررسی فلسفه تاریخ اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد. نتیجه‌ای که از این نکات به دست می‌آید این است که: اگر چه حرکت تاریخ، حرکت عالم به سمت نقطه پایانی خودش در همین دار دنیا به سمت عصر ظهور است و این حرکت هم حرکتی است که اراده‌های انسانی در آن نقش ایفا می‌کنند ولی معنای این سخن این نیست که اراده‌های انسانهای متعارف، اراده‌های محوری در حرکت تاریخ به سمت صلاح هستند. بلکه محور کل، در جبهه حق ربوبیت خداوند متعال است و در درون این جبهه هم اراده ولی‌الله‌محور اصلاح کل است و ولایت آنها و ظهور هدایت و سرپرستی آنهاست که تاریخ را به نقطه مطلوب خودش می‌رساند. این است که ما شخصیت امام عصر(ع) را یک شخصیت اسطوره‌ای نمی‌دانیم بلکه ایشان شخصیتی واقعی و محور حرکت بندگی در عصر ما هستند و حرکت کل ملکوت و ملک عالم با عبادت ایشان تنظیم می‌شود و غلبه پایانی بر جبهه باطل هم به همین گونه واقع می‌شود. البته باید توجه داشت که درگیری جبهه حق و باطل فقط یک درگیری سطحی و ظاهری نیست. گاهی ما درگیریها را سطحی می‌بینیم؛ یعنی جنگها را در همان جلوه ظاهری‌شان خلاصه می‌کنیم. فرض کنید وقتی به روز عاشورا نگاه می‌کنیم، جنگی که می‌بینیم جنگ شمشیرها و نیزه‌ها و تیرها؛ و و جنگ پیکرها و بدنهاست. سر و دستها جدا می‌شوند، تیرها و نیزه‌ها کار می‌کنند اما حقیقت این است که در پشت این جهاد که جهاد اصغر است، جهاد اکبری وجود دارد که در آن ارواح با یکدیگر درگیرند. نیات و تمایلات و اراده‌ها و انگیزه‌ها با هم درگیرند. به تعبیر دیگر شهوات و عبودیت با هم درگیرند. اگر خوب نگاه کنید می‌بینید که آنجا ارواح با یکدیگر می‌جنگند، یک طرف به رهبری ابلیس است که همه شهوات و شبهات و غضبها و همه اوصاف رذیله راصف‌آرایی کرده و شعله آتشی برافروخته است. یک طرف هم روح مطهر سیدالشهداء - ارواح العالمین له الفداء - است که جبهه دیگر را رهبری می‌کند. این روح عین عبودیت و خضوع و مظهر همه صفات حمیده است و جبهه‌ای هم که فراهم کرده است به گونه‌ای تربیت شده‌اند که همه صفات کمال‌اند. در باطن جنگ بین این صفات حمیده و رذیله و بین عبودیت و استکبار است که اتفاق می‌افتد. اگر خوب نگاه کنیم یک سر این جنگ تا ملکوت عالم هم می‌رود و اگر جلوه عبادت سیدالشهدا(ع) را ببینید، فوق ملکوت را هم سیر می‌کند. یعنی سجده‌ای که سیدالشهدا(ع) در گودی قتلگاه داشتند سجده‌ای است که همه ملک و ملکوت را غرق در جذب‌ها و نعمات الهی کرده است و لذا ملکوت عالم متحیر این سجده هستند تا چه رسد به ملک. بنابراین، جهادی که بین حق و باطل جریان دارد جهاد خیلی عمیقی است. اگر اینطوری به آن نگاه کنیم روشن می‌شود که ما انسانها محور این جهاد نیستیم. گرچه در آن نقش ایفا می‌کنیم و به میزان نقشی هم که ایفا می‌کنیم مسئولیت داریم. ما نمی‌توانیم مسئولیت در حرکت تاریخ را از خودمان سلب کنیم. حرکت یک جبری نیست. مشیت الهی به ما انسانها اراده داده و به نسبتی از ما تکلیف خواسته و به همان میزان هم که تکلیف داریم مسئولیت داریم. ولی مجموعه اراده ما و برآیند کل اراده ما، اراده اصلی در حرکت تاریخ نیست. موعود: شما ویژگی دوم فلسفه تاریخ اسلامی را اعتقاد به حرکت تاریخ به سوی

کمال مطرح فرمودید. سؤالی که در اینجا به ذهن می‌آید این است که تفاوت این دیدگاه با دیدگاه‌های دیگری که قائلند تاریخ مراحل مختلفی را پشت سر می‌گذارد که هر مرحله تکامل مرحله قبلی است چیست؟ آیا شما فقط معتقدید که هر مرحله تاریخ کامل‌تر از مرحله قبلی است یا این‌که نگاهتان فقط به نقطه پایانی حرکت تاریخ؛ یعنی قیامت است؟ حجت؟ الاسلام والمسلمین میرباقری: در کل اگر نگاه کنیم در مراحل تاریخ هم یک کمال اتفاق می‌افتد. چون حرکتی که در تاریخ اتفاق می‌افتد یا حرکت منفی است یا حرکت مثبت. ما حرکت منفی را در تاریخ صفر نمی‌کنیم که بگوییم در تاریخ شر نیست. چون اراده مخلوقات در تاریخ واقع می‌شود شر هم اتفاق می‌افتد. البته شر، مستند به اراده مخلوقات است، نه به اراده ربوبی. شر، مستند به اولیای معصوم (ع) نیست. در عصمت هیچ شری اتفاق نمی‌افتد. آنها مشیتهای برابر با مشیت حق‌اند و در تبعیت از حق در مرز عصمت‌اند. از آنجا که پایین‌تر بیاییم شرور آغاز می‌شود. هر کجا شرک است شر هم هست ولو شرک خفی. بنابراین، ریشه شرور در پرستشهای انسانی است. اگر انسان از مسیر پرستش خدای متعال خارج شد، شر به وجود می‌آید. ولی این اراده‌های منفی منحل در اراده‌های مثبت می‌شوند؛ یعنی حرکت منفی آنها در نهایت منتهی به اشتداد قرب جبهه حق می‌شود و به این صورت در کل تاریخ منحل می‌گردد. یعنی به عنوان مثال درست است که جبهه باطل در برابر سیدالشهدا (ع) صف‌آرایی کرده، شیطنت کرده، گناه کرده و گناه را هم به نقطه اوج خودش رسانده ولی آیا این شیطنت که در جبهه باطل صورت گرفته منتهی به ظهور یک عبودیت در مرحله بالا- در جبهه حق نشده است؟ حتی اگر خود سیدالشهدا (ع) را که محور کل است کنار بگذاریم چون تحلیل شخصیت و عظمت روحی ایشان برای ما سخت است) و سراغ اصحاب آن حضرت بیاییم، می‌بینیم که واقعاً اگر آن مقاومت و شیطنت در مقابل سیدالشهدا (ع) نمی‌شد زمینه ظهور این اطاعت و تولی و رشد در اصحاب آن حضرت پیدا نمی‌شد. پس می‌بینید که برآیند این درگیری در نهایت به نفع جبهه حق ختم می‌شود. اگر با این دید نگاه کنیم درمی‌یابیم که ولی حق همه اراده‌ها را در جبهه حق منحل می‌کند و برآیند کل به نفع ولی‌الله است. گرچه ابتلائات سنگینی در برخی مقاطع تاریخ پیش می‌آید. پس حرکت کلی تاریخ حرکت مثبتی است و حرکت مرحله‌ای تاریخ را هم به این معنا ممکن است که مثبت بدانیم. یعنی بگوییم در مقابل این شیطنت بالاخره عبودیتی اتفاق می‌افتد و این را هم فقط در سطح ظاهر نبینیم، بلکه در سطح باطن است که یک طرفش ولی خداست. یعنی دقیقاً در همان لحظه‌ای که سقیفه وارد میدان شده و مشغول معصیت است در مقابل این معصیت و استکبار عظیم - که تاریخ را ظلمانی کرده است - یک عبودیت و اخلاص و سجودی از امیر مؤمنان (ع) در حال اتفاق است که مبدأ نورانیت همه ملک و ملکوت است. این سجده بر آن معصیت غالب است؛ ولو آن‌که در جلوه دنیایی چنین به نظر آید که آن معصیت دارد غلبه می‌کند. اگر سجده امیرالمؤمنین (ع) در همان لحظه غالب نبود، شکست قطعی حق اتفاق افتاده بود. بنابراین، اگر محور کل را خودمان نبینیم بلکه محور کل را ولی خدا ببینیم و اساس درگیری را بین ولی خدا و اولیای طاغوت ببینیم، حتماً در همه لحظات جبهه حق پیروز است و کمال در متن خلقت واقع می‌شود. موعود: در این حرکت تکاملی تاریخ که شما فرمودید، پدیده ظهور حضرت حجت (ع) چه جایگاهی دارد؟ حجت؟ الاسلام والمسلمین میرباقری: پدیده ظهور در روایات ما به پدیده آخرالزمان تفسیر شده است. البت پی‌نوشتها: ۱. سوره طه (۲۰)، آیه ۵۰. ۲. سوره حشر (۵۹)، آیه ۳. ۱۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵. ۴. همان، ج ۱، ص ۱۹۳. ۵. سوره انعام (۶)، آیه ۱۱۲. ۶. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۳۱۳. ۷. همان، ج ۱۰۰، ص ۳۰۵. ۸. الکافی، ج ۱، ص ۴۳۷. ۹. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۵۱. ۱۰. الکافی، ج ۲، ص ۸۴. ۱۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح‌الجنان، دعای کمیل. ۱۲. سوره آل‌عمران (۳) آیه ۱۶۳. ۱۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۳۰. ۱۴. فیض‌الاسلام، ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، سید علینقی، خطبه ۲۳۴، ص ۸۱۷. ۱۵. سوره حدید (۵۷) آیه ۱۴، آیه ۱۷. ۱۶. سوره زمر (۳۹)، آیه ۳۹.

پیدایش و ظهور تاریخی آن نصیر صاحب‌خلق اشاره: در قسمت اول این مقاله شما با ارتباط جنبش پروتستانیسم با مسیحیت صهیونیستی، بنیادهای دین‌شناختی و تاریخچه پیدایش این جریان در عالم مسیحیت آشنا شدید و در این قسمت نیز با مباحثی چون ارتباط پیوریتنها و صهیونیسم مسیحی، سازمانها و نهادهای صهیونیستی مسیحی و ارتباط صهیونیست - مسیحی‌ها با آمریکا و اسرائیل آشنا می‌شوید. پیوریتنها و صهیونیسم مسیحی به‌عنوان پروژه بازگشت یهودیان به سرزمینهای مقدس، با انقلاب پیوریتنها در انگلستان که علاقه زیادی به عهد عتیق (تورات) و یهودیان از خود نشان می‌دادند مورد حمایت گسترده‌ای قرار گرفت. صهیونیسم مسیحی نام و عنوان حمایت فعالی است که از سوی مسیحیان از جنبش صهیونیسم به عمل می‌آید. این نظریه که: «تشکیل دولت یهودی می‌تواند نشانه‌ای بر بازگشت مجدد مسیح باشد» اولین بار در سخنان و نوشته‌های «ایور کرومول» و «پاول فلگن‌هاور» از رهبران و تئولوگهای پروتستان قرن ۱۷ مطرح می‌گردد. در این رابطه نقش دیکتاتور پیوریتن انگلستان؛ یعنی کرومول نیز بسیار برجسته بود؛ چرا که وی در قبال تقاضاها و درخواستهای «مناشه بن اسرائیل»^۳ پیشگویی مذکور را کاملاً محقق کرد و به آنها اجازه داد که در انگلستان؛ یعنی تنها کشوری که در آن هیچ یهودی وجود نداشت، مستقر شوند. این گروه (پیوریتنها)، بعدها کار مهم‌تری را نیز انجام دادند و طرح «هوداران یهود»^۴ را در شالوده آمریکا نهادینه نمودند. اقدامات پیوریتنها پس از پایان قدرت کرومول در انگلستان پایان نیافت، بلکه دیگران آن را ادامه دادند به طوری که «کارن آرمسترانگ»^۵ نویسنده مشهور انگلیسی، در کتاب خود با نام جنگ مقدس ۶ می‌نویسد: خواسته پیوریتنها در انتقال یهودیان به سرزمینهای مقدس پس از سالهای ۱۶۰۰م. نیز با همان شدت و حدت دنبال می‌شد. ۷ حتی پیوریتنها در سال ۱۶۴۹م. که اجازه استقرار و اقامت یهودیان در انگلستان داده شد، خواستار وساطت جهت انتقال یهودیان به سرزمینهای مقدس شدند. پیوریتنها به محض این که محقق شدن پیشگویی «انتشار و استقرار یهودیان در چهار گوشه جهان» را قرین به واقعیت یافتند، نسبت به آغاز دوره مسیح از خود بی‌تابی نشان داده و تصور کردند که زمان برگشت یهودیان به سرزمینهای مقدس فرا رسیده است. البته گفتنی است «کابالائست‌ها» آنقدر هم ساده و ناشکیبا نبودند؛ چرا که آنها می‌دانستند زمان موعود هنوز فرا نرسیده است و کارهای زیادی هست که باید انجام پذیرد و یا به تعبیر آرمسترانگ: اگر در آن زمان یهودیان بدون درنگ به سرزمینهای مقدس بازمی‌گشتند یقیناً بلافاصله از آنجا اخراج می‌شدند. ۸ با این وجود، پیوریتنها از آن تاریخ، پیوسته خود را منتظر بازگشت یهودیان به سرزمینهای مقدس نشان می‌دادند و در جهت تحقق این امر، نهایت تلاش خود را می‌کردند. چنانکه در سال ۱۶۶۶م. رخداد مربوط به «ساباتای سوی»^۹ در میان پیوریتنها موجب بروز هیجان گسترده‌ای شد. جامعه یهودی پس از واقعه «سوی»، در خصوص بازگشت به سرزمینهای مقدس بیش از پیش با یک حالت مملو از تمکین رفتار نمود، اما این مسئله موجب هیچ تأثیر منفی و بازدارنده‌ای در شدت اشتیاق پیوریتنها در راستای بازگرداندن یهودیان به سرزمینهای مقدس نگردید. آرمسترانگ در این مورد می‌نویسد: این واقعه نیز پروتستانهای انگلیس را از ضرورت بازگشت یهودیان به سرزمین صهیون باز نداشت؛ چرا که آنها تحت آموزش گسترده و مفصلی در ارتباط با عهد عتیق قرار گرفته بودند و فلسطین را سرزمینی متعلق به یهودیان می‌انگاشتند و از این فرضیه خود نیز نمی‌گذشتند. بدین ترتیب در قرن ۱۸ شاهد سر برداشتن نوعی صهیونیست غیر یهودی ۱۰ در میان انگلیسیها هستیم که امروزه این نحوه نگرش در تراژدیهایی که در خاورمیانه به وقوع می‌پیوندد، نقش بزرگی را ایفا می‌کند. ۱۱ کتاب دو سفر به قدس ۱۲ نوشته «ناتانیل کروچ»^{۱۳} که در سال ۱۷۰۴م. به رشته تحریر درآمد یکی از نمونه‌های شگفت‌انگیز و بارز «صهیونیسم غیر یهودی» است که در قرن ۱۸ پدیدار گردیده است. شایان ذکر است که «کروچ» با به کار بردن نام مستعار «روبرت برتون»^{۱۴} کتاب مذکور را نوشت و در این کتاب مشاهدات خود را طی دو سفری که به سرزمینهای مقدس داشت، بیان کرد. در این کتاب بخشی که بیش از دیگر فصول به آن تأکید شده بود و بیشترین بازتاب را در پی داشت، طرح سخن از «تبدیل شدن فلسطین به یک بیابان بی آب و علف» بود؛ چرا که نویسنده یادآور

می‌شود که سرزمین قدس بنا بر آنچه در عهد عتیق ذکر گردیده است، «سرزمین شیر و عسل» بوده، اما وضعیت امروز فلسطین نقطه مقابل تعریفی بود که در تورات مقدس از آن یاد شده بود، و تنها دلیل این وضعیت اسف‌بار گرفتن این سرزمین از دست صاحبان اصلی آن؛ یعنی یهودیان است» کروج تنها شرط تبدیل صرف سرزمین مقدس به سرزمین شیر و عسل را بازپس گیری آن توسط یهودیان می‌داند. کتاب مذکور بسیار مورد پسند مردم واقع گردید و توانست نحوه نگرش جامعه انگلستان به سرزمینهای مقدس را به‌طور قابل توجهی تحت تأثیر قرار دهد. ۱۵ به هر حال این هواداری از یهود - که برخاسته از سنتهای پیوریتن بود - در قرن ۲۰ صهیونیسم مسیحی را به‌وجود آورد. شاید دیدگاه «جوسیا وگ وود» ۱۶ یکی از نمایندگان مجلس بریتانیا و یکی از شخصیت‌های معروف صهیونیسم - مسیحی، در شناخت و فهم مبانی فکری این جریان نمونه خوبی باشد. وی که خود در خانواده‌ای پیوریتن زاده شده بود، در راستای ایجاد یک دولت یهودی در فلسطین هر آنچه از دستش ساخته بود انجام داد. ۱۷ وی ضمن اتفاق نظر با جابوتینسکی صهیونیست، نوعی رادیکالیسم را به نمایش گذاشته و از مبارزه مسلحانه یهودیان دفاع نموده بود. وی جهت یافتن منابع حمایت از دولت یهودی ضمن سفر به آمریکا با ویلسون، رئیس‌جمهور آمریکا، دیدار نموده و تلاش کرده بود تا آمریکا را در آن شرایط زمانی پرفشار وارد معامله خاورمیانه نماید. وگ وود، به‌عنوان یک نمونه کامل از یک صهیونیست - مسیحی در قرن ۱۹ از نژادگرایی انگلوساکسون که در روند یهودی شدن قرار گرفته بود، حمایت می‌کرد. این سخنان وود که «در یک طرف عهدی که خداوند با قوم برگزیده خود بست، یهودیان و در طرف دیگر انگلوساکسونها قرار دارند» ۱۸ و یا «با بازپس گیری فلسطین توسط یهودیان از (کوه) صهیون نوری پدیدار خواهد گردید» ۱۹ از جمله شاهد مثالهای اندیشه انگلوساکسونی او با منشأ پیوریتنی است. این نحوه هواداری از یهودیان که در سنتهای انگلیسی و آمریکایی وجود دارد یکی از دلایل حمایت این دو قدرت از صهیونیسم است. پروتستانها و صهیونیسم مسیحی همان‌گونه که پیشتر نیز اشاره شد مسیحیت صهیونیستی در میان پروتستانها پدیدار شد و از جانب آنان تلاش زیادی برای بازگردانیدن یهودیان به سرزمینهای مقدس انجام پذیرفت. ۲۰ به زعم بعضی از منابع، از جمله منابع یهودی حرکت پروتستانتیسیم و آغازگر آن، مارتین لوتر، حرکتی یهودی‌گرایانه توسط فردی یهودی بود. افراد یهودی‌ای مثل «آبراهام فاریسول» ۲۱ لوتر را یهودی پنهان‌کار متجددی معرفی می‌نمود که تلاش داشت تا حقیقت دین و عدالت را استوار سازد و نوآوری‌های او را اقدامی در راستای بازگشت به یهودیت اعلام دارد. ۲۲ به همین جهت نیز حرکت اصلاحی آغاز شده توسط لوتر از سوی یهودیان، خدمتی در راستای تئولوژی (الهیات) یهود مبنی بر آماده‌سازی زمینه تحقق بهشت زمینی که لازمه آمدن مسیح بود تلقی نموده و او را فردی می‌انگاشتند که ضمن متمایل نمودن مسیحیان به ترک اندیشه‌های (به اصطلاح) غلط خویش آنها را نجات داده و در راستای آمدن مسیح اقدام به پیراستن راه می‌نمود. ۲۳ ضربه ویرانگری که توسط لوتر به کلیسای کاتولیک وارد شد از سوی یهودیان مورد حمایت قرار گرفت؛ ۲۴ چرا که بنا به گفته «خاخام کابالائست آبراهام ب. الیزرها - لوی» ۲۵ «لوتر در پنهان، یهودی‌ای بود که تلاش می‌کرد تا آرام آرام مسیحیان را به انعطاف وادارد» ۲۶ و این تلقیات بود که موجب شد تا مارتین لوتر از سوی کلیسای کاتولیک فردی نیمه یهودی اعلام شود. پروتستانها با وابستگی به عهد عتیق (تورات)، اعتقاد به بازگشت مسیح و حق حکومت یهودیان بر دنیا را پذیرفتند. براساس اعتقاد پروتستانی، پس از تحقق شروط پیش‌بینی شده در کتاب مقدس؛ یعنی تشکیل دولت یهود در سرزمینهای مقدس و در اختیار گرفتن قدس و ساخت معبد مقدس، عیسای موعود باز خواهد گشت و این بار یهودیان به وی ایمان خواهند آورد و تحت رهبری عیسی مسیح از قدس بر جهان و دیگر ملتها حکومت خواهند نمود ۲۷ و در اثنای حکومت یهودیان، پروتستانها نیز مورد مهر و محبت قرار خواهند گرفت و به ثروتهای چشمگیری دست خواهند یافت؛ اما واقعیت امر این بود که مسیح مورد نظر یهودیان با مسیح مسیحیان متفاوت بود. آنها به حضرت عیسی (موعود مسیحیان) باور نداشتند و به همین جهت نیز اقدام به قتل او نمودند و بر این باور خود نیز باقی بوده و هستند. اما برخلاف این واقعیت، یهودیان و شخصیت‌های سرشناس آنها به‌طور ضمنی این اعتقاد مسیحیان را پذیرفته و هیچ عکس‌العملی در خصوص این باور و اعتقاد

پروتستانها که خلاف نظر و اعتقاد یهودیان است از خود نشان ندادند و با خوشحالی و شعف نظاره گر حمایت پروتستانها از طرح و نظریه بازگشت مسیح شدند. ۲۸ اندیشه بازگشت یهودیان به سرزمینهای مقدس (ارض موعود) نیز بر مبنای پیشگوییهای کتاب مقدس (عهد عتیق) در دوران پسین اصلاحات از سوی دین‌مداران پروتستان و خصوصاً پیوریتنهای انگلیسی مقبولیت قابل توجهی یافت. این تلقی از بازگشت، از قرن ۱۶ از انگلستان به سایر نقاط اروپا نیز تسری پیدا کرد و به ویژه پس از قرن ۱۷ در امریکا بسیار قدرتمند شد. کسانی که در رأس این سلفی‌گری مسیحی بودند از رؤسای دولتها خواستار اقدامات سیاسی در خصوص بازگشت یهودیان به سرزمینهای مقدس شدند. البته این اقدامات تا قرن ۱۹ هیچ نتیجه علمی‌ای به بار نیاورد؛ اما در این سده در ساختار این حرکت تغییراتی به وجود آمد و فعالیت و تحرکات مسیحیان یاد شده در ارتباط با بازگشت یهودیان به سرزمینهای مقدس بیش از پیش افزایش یافت. ۲۹ در اواخر قرن ۱۹ مسیحیان پروتستان جهت تحقق پیشگویی یاد شده پیشنهادهایی را مطرح نمودند. ۳۰ همچنین بعضی از مذاهب پروتستان - که در این قرن به وجود آمدند - ایده بازگشت یهودیان به سرزمینهای مقدس را - که برگرفته از پیشگوییهای عهد عتیق بود - به صورت پایه و بنیان اندیشه‌های خداشناسی خود درآوردند؛ از جمله فرق و مذاهب پروتستان قابل ذکر در این رابطه عبارتند از: ۱. مذهب برادری پلیموس: ۳۱ این مذهب توسط جان.ن. داربی ۳۲ بنیانگذاری شد و دکتربین مبتنی بر کهناتهای کتاب مقدس در خصوص بازگشت یهودیان به سرزمینهای مقدس را پذیرفت. بر مبنای این دکتربین متعاقب بازگشت و رجعت عیسی مسیح (ع) او و یهودیان وابسته به او از قدس بر کل جهان حکومت خواهند کرد. بسیاری از کلیساهای پروتستان بنیادگرا این نظریه را پذیرفته و از آن پاسداری نموده‌اند. ۳۳ ۲. ادونتیست‌ها: این فرقه در سال ۱۸۳۰م. در آمریکا پایه‌گذاری و به مرور زمان خود به فرقه‌های مختلفی تقسیم شد. بسیاری از اقلیت‌های مذهبی (وابسته به آن) از بازگشت یهودیان به سرزمینهای مقدس حمایت نموده و می‌نمایند. ۳۴ نهضت ادونتیسم مشابه نهضتهایی مثل ایروینگ ۳۵ و داربی ۳۶ بود و به‌عنوان مشابه آمریکایی آنها سربرداشت. مؤسس آن ویلیام میلر ۳۷ (۱۷۸۲-۱۸۹۴م.) کشاورزی انگلیسی بود. او تحصیلات رسمی نداشت، اما کلیه نوشته‌هایی را که به آنها دسترسی داشت خواند. او مطالعه مشتاقانه‌ای بر روی کتاب مقدس به ویژه کتاب دانیال و مکاشفه، انجام داد و به بازگشت حتمی مسیح قانع شد. او بازگشت مسیح را طبق فرازهایی از کتاب مقدس مانند رساله دوم پطرس ۱۰-۸:۳ و دانیال ۸:۱۴ و ۲۷-۲۴:۹ برای سال ۱۸۴۳م. پیش‌بینی نمود و در سال ۱۸۴۱م. این نظریه خود را منتشر نمود. با عدم تحقق پیشگویی، انشعاب در این جریان کلیسایی آغاز گردید. از جمله این جریانهای کلیسایی می‌توان به شاخه‌های ادونتیستهای تبشیری، کلیسای مسیحی ادونت، کلیسای خدا و عیسی مسیح اشاره کرد. بزرگ‌ترین گروه به ظهور رسیده از این نهضت ادونتیستهای روز هفتم‌اند. علت این که آنها را ادونتیست‌های روز هفتم می‌نامند این که، آنها روز هفتم مراسم دینی خود را در روز شنبه برگزار می‌کنند و می‌کوشند که در آن روز از کارها دست بکشند و ویژگیهای خاص این نهضت از جمله اعتقاد به سلطنت هزارساله مسیح، نگهداری سبت و قوانین مربوط به رژیم غذایی و دقت در عشریه، مسیحیت اولیه‌ای را که رنگ یهودیت داشته است به‌خاطر می‌آورد. ۳۸ ۳. مورمون‌ها: این فرقه در سال ۱۸۳۰م. در آمریکا و توسط فردی به نام جوزف اسمیت ۳۹ (۱۸۰۵-۱۸۴۴م.) پایه‌گذاری شد. وی در بخش «ویندسور» ۴۰ واقع در ایالت «ورمونت» ۴۱ به دنیا آمد. وی سواد و معلومات چندانی نداشت. هر چند که وی از سوی پیروان خود یک پیامبر قلمداد می‌شد، اما رقبای او وی را غالباً کلاهبردار و نیرنگ‌باز معرفی می‌کردند. وجه تسمیه این فرقه از نام (به اصطلاح) فرشته‌ای به نام «مورونی» ۴۲ که اسمیت ادعا می‌کرد در مقابل او ظاهر شده و به او مأموریت تأسیس مجدد کلیسای مسیح در آخرین روزهای جهان را داده برگرفته شده است. این فرقه نیز به بازگشت یهودیان به سرزمینهای مقدس و ضرورت این امر به عنوان یکی از شروط بازگشت مسیح معتقد بود و از آن دفاع می‌کرد. در سال ۱۸۴۱ «اورسون هاید» ۴۳ مبلغ مورمون به قدس اعزام شد. وی در آنجا ضمن نیایش صهیونیستی تعلق کلیه سرزمینهای مقدس به یهودیان را با فریاد در کوه زیتون اعلام داشت. ۴۴. کریستا دلفیان ۴۵ این مذهب جدید پروتستان در سال ۱۸۴۴م. توسط جان توماس ۴۶ نویسنده کتاب **Elpis Israel** پایه‌گذاری

شد. این مذهب و معتقدان به آن علناً از بازگشت یهودیان به سرزمینهای مقدس حمایت می‌کردند و یهودیان را نیز مورد حمایت عملی قرار می‌دادند. به طوری که یکی از پیش‌کسوتان صهیونیسم به نام «هیبات صهیون» (۴۷) نیز مورد حمایت آنها بوده است. ۴۸. ۵. طریقت یهودی مسیحی ۵۰ این فرقه در انگلستان پدیدار گردیده و یک طریقت و یک کیش ۵۱ است و تحت عنوان **God of British-Israel church** فعالیت می‌نماید. ۵۲ علاوه بر اینها چندین نهاد سازمانی مسیحی طرفدار اسرائیل وجود دارند که در جهت تقویت و تحکیم موقعیت رژیم صهیونیستی فعالیت می‌نمایند که در بخش بعد به آنها اشاره می‌کنیم. سازمانها و نهادهای صهیونیستی مسیحی ۱. سفارت بین‌المللی مسیحیت اورشلیم (قدس) ۵۳: این نهاد که نام اختصاری آن (ICEJ) است، در آخرین هفته سپتامبر سال ۱۹۸۰م. و بعد از این که ۱۳ کشور سفارتخانه‌های خود را در این شهر تعطیل نمودند، تأسیس گشت. ۵۴ این واقعه پس از اشغال غیر قانونی بخش شرقی بیت‌المقدس و اعلام آن به عنوان پایتخت اسرائیل که مورد اعتراض افکار عمومی دنیا قرار گرفت، به وقوع پیوست. این تشکیلات با هدف طرح حمایت مسیحیت در اعلام قدس به عنوان پایتخت اسرائیل به وجود آمد. ۵۵ سفارت بین‌المللی مسیحیت اورشلیم سازمانی است مرکب از «بخشوده‌شدگان» و «هزاره گرایان» ۵۶. ICEJ بنیان‌گذار و مؤسس کنگره‌ای است با نام «کنگره مسیحی - صهیونیستی». در اجلاسهای این کنگره هیأت‌های مسیحی و اسرائیلی شرکت نموده و در ارتباط با اهداف و برنامه‌های سازمانی به تصمیم‌گیری می‌پردازند. ICEJ مورد حمایت دولت اسرائیل است و کلیه نخست‌وزیران رژیم صهیونیستی از بدو تأسیس در کلیه جلسات این سازمان شرکت و سخنرانی می‌کنند. ICEJ معتقد است که اوامر خداوند را به‌جای می‌آورد و در جهت جامه عمل پوشانیدن به پیشگوییهای کتاب مقدس تلاش می‌نماید. به‌عنوان مثال اظهارات «جان‌وان‌در» ۵۷ مسیحی - صهیونیست آلمانی در اولین کنگره مسیحی - صهیونیستی مبنی بر این که: «این که اسرائیلیها چه می‌خواهند اصلاً اهمیت ندارد. آنچه خداوند می‌گوید برای ما اهمیت دارد! خداوند آن سرزمینها را به یهودیان اعطا نموده است.» ۵۸ بیانگر نوع نگرش این سازمان به موضوع است. این سازمان دارای نگرشی به شدت ضد اسلامی است. به‌عنوان مثال در بخشی از خبرنامه منتشر شده توسط بخش کنسولگری سفارت بین‌المللی مسیحیان پیتزبورگ ۵۹ چنین آمده است: «علیه روح اسلام دعا کنید، ارواح شیطانی اسلام، مسئول گرفتاریهای ذیل‌اند: الف) اسارت معنوی جهان عرب؛ ب) افزایش احساسات ضد سامی در سراسر جهان؛ ج) موضع خصمانه علیه اسرائیل در اغلب کشورهای خاورمیانه و ملل دیگر جهان که اکثراً مسلمان هستند؛ د) استفاده از نظریه حق‌السکوت نفتی علیه کشورهایی که در جهان طرفدار اسرائیل‌اند؛ ه) این تمسخری بزرگ علیه خداوند است... که مسجد مسلمانان در مقدس‌ترین محل در قله موریان ۶۰ قرار داشته باشد. این برای سایر عبادتگاهها و معابد مقدس خفت است؛ و، این اسلام است که طی ده سال اخیر در اندیشه از بین بردن مسیحیان بوده و این مسلمانان بوده‌اند که در لبنان صدها هزار مسیحی را کشته‌اند. ۶۱ این تشکیلات همچنین مخالف تشکیل دولت فلسطین در سرزمینهای (به اصطلاح) ارض موعود بوده و سومین کنگره مسیحی - صهیونیستی برگزار گردیده ICEJ تشکیل چنین دولتی را در سرزمینهای اشغالی محکوم نموده است. ۶۲ این سازمان همچنین مخالف هر گونه قرارداد و هر گونه درخواست نماینده فلسطین است که موجب ناخشنودی اسرائیل گردد و یا (به اصطلاح) حقوق اسرائیل در آن نادیده گرفته شود. اکثریت اعضای ICEJ مخالف برخورد معتدل اسرائیل (با فلسطینیان) هستند و از صهیونیسم تلقی‌ای افراطی دارند. ICEJ با هدف خدمت به آرمانهای صهیونیسم در سطح دنیا برنامه‌های وسیعی را تهیه دیده و در دست اجرا دارد. بیشترین فعالیتهای سفارت مذکور در خارج از اورشلیم توسط کنسولگریهای آن که برای اجرای برنامه وسیعی به حمایت از اسرائیل تجهیز گردیده، انجام می‌گیرد. این کنسولگریها اداره امور سمینارها، سازماندهی فعالیتهایی که برای افزایش فروش محصولات اسرائیل به عمل می‌آید، دعوت به سخنرانی از سازمانهای صهیونیستی، سازماندهی تورهای مسافرتی، تهیه پیشنهاد برای نوشتن نامه به نمایندگان کنگره و چاپ خبرنامه‌ها و مقالات را برعهده دارند. علاوه بر این تأمین مالی و حمایت از گروههای دعا برای اسرائیل یکی دیگر از فعالیتهای این کنسولگریهاست. در حال حاضر دفتر این کنسولگری در ایالات متحده

آمریکا مشغول فعالیت است. ۶۳ علاوه بر آمریکا این سفارت در کشورهای برزیل (دو کنسولگری) کانادا کلمبیا، هندوراس، فیلیپین، نپال، استرالیا، ایسلند جنوبی و نیوزیلند نیز دارای کنسولگری است. ۶۴ ICEJ از چهار گوشه دنیا مسیحیان بنیادگرا را در قالب تورهایی به سیاحت اسرائیل (و تماشای بخشی از شریعه غربی) می‌برد. این تشکیلات همچنین ضمن اقدامی هماهنگ با دولت اسرائیل در تعطیلات عید سایه بانهای ۶۵ یهودیان، تورهایی منظم تشکیل داده و هر ساله هزاران مسیحی را به آنجا می‌برد. این تشکیلات که پیامهای خود را به واسطه این تورها در سطح جهان مطرح می‌نماید در عین حال از کوچ یهودیان از کشورهای عربی و کشورهای اتحاد شوروی سابق به اسرائیل حمایت می‌کند. همچنین ICEJ تأمین کننده کمکها و فعالیتهای اجتماعی است. مثل ایجاد شهرکهای مهاجرنشین در اسرائیل. البته این امر تنها اقدام این تشکیلات نبوده بلکه ICEJ از محل کمکهای جمع آوری شده خود از کلیساهای اتریش، نیوزیلند، آلمان و آمریکا از گروههای تروریست اسرائیل که با هدف ویران سازی مکانهای مقدس اسلامی فعالیت می‌نمایند، نیز حمایت می‌کند. این تشکیلات که مورد تأیید علنی حکومت اسرائیل است دارای مقام و موقعیت بسیار بالایی در قدس و مرکز تظاهرات مسیحی - صهیونیستها نیز است. بسیاری از دیگر سازمانهای مسیحی - صهیونیستی از سیاستهای آن تبعیت می‌نمایند و در خصوص خاورمیانه به تحلیلهای مسیحی آن اعتماد دارند. همچنین ICEJ در حال انتشار مجله‌ای به عنوان «گزارش خاورمیانه» ۶۶ است. این مجله در خصوص وقایع خاورمیانه، موضعی جانبدارانه از اسرائیل دارد. بعضی از عناوین این مجله عبارتند از: «وظیفه نابودی یهودیان را عرفات به جای هیتلر برعهده گرفت» ۶۷ «مسئله خاورمیانه و مسئله فلسطین محور صلح منطقه نیست» ۶۸ «توطئه جنگ علیه اسرائیل: اتحاد ایران، عراق، سوریه و ساف» ۶۹ «مجله مذکور بین دولت خودمختار فلسطین و سازمان آزادی بخش فلسطین، هیچ تفاوتی قائل نبوده و تلقی یکسانی از حکومت فلسطین و سازمانهای تروریستی دارد. ۲. بنیاد معبد مقدس اورشلیم ۷۰: نام اختصاری آن JTF است و هدف آن تخریب مسجدالاقصی و قفبه الصخره و ایجاد سومین معبد یهودی به جای آنهاست. بنیاد یاد شده با این هدف از گروههای افراطی یهودی حمایت به عمل می‌آورد. این بنیاد از سوی «تری ریسن هو» ۷۱ که خود از فرقه مسیحی burn-again (تولد نوین) است بنیان گذاری شده است. وی دارای تابعیت مضاعف آمریکایی، اسرائیلی است. سخنگوی بین‌المللی این بنیاد فردی است با نام «استانلی گولد فوت» ۷۲ که در عین حال یکی از اعضای قدیمی «stern Gang» است. «Stern Gang» یکی از اولین گروههای چریکی یهودی بود که در صدد تخلیه فلسطین از انگلیسیها و ایجاد برپایی دولت اسرائیل بوده و در این رابطه اقدامات و عملیات تروریستی بسیاری داشته است. این تشکیلات که اعراب را اعم از پیر و جوان، زن و مرد به قتل می‌رساند؛ حتی هتل داوود شاه را بمب گذاری کرد. این گروهها تنها از سوی اولین نخست‌وزیر اسرائیل؛ یعنی «دیوید بن گوریون» مورد سرزنش قرار گرفت. استانلی گلدفوت برخلاف تکذیب ICEJ دریافت کمک مالی توسط JTF از آن سازمان را مورد تأیید قرار می‌دهد. وی جهت جمع آوری کمک از مسیحیان آمریکا به این کشور سفر کرده بود و در این کشور در بسیاری از برنامه‌های رادیویی مسیحی شرکت جسته و در کلیساها سخنرانی نموده بود. کمکهای سالیانه جمع آوری شده توسط بنیاد مذکور، تنها در سال ۱۹۸۶ بالغ بر یک صد میلیون دلار بوده است. ۷۳ علاوه بر گلدفوت و «ریسین هو» بسیاری دیگر از رهبران فرقه مسیحی بخشوده شدگان اوینجلیک آمریکا برای JTF کار می‌کنند. ۳. انجمن آمریکایی اتحادیه یهودیان و مسیحیان ۷۴: یکی دیگر از سازمانهای ایجاد شده توسط ریسن هو، انجمن آمریکایی اتحاد یهودیان و مسیحیان است. هدف این سازمان پی نوشتها:

۱. ۲. www.Harunyahya.org/yenimasonik. همان. Karen. ۴. Judaizer. ۳. Menasseh Ben Israel. ۵. Holy war. ۶. the crusades and their Impact on todays world. ۷. Karen Armstrong. ۸. London: macmilan, ۱۹۸۸. p. ۳۴۹. ۹. Non-jewish. ۱۰. Holy war, Karen Armstrong. ۱۱. Two Journeys to jerusalem. Nataniel. ۱۲. p. ۳۴۹. ۱۳. Robert Burton. ۱۴. ۱۵. crouch. همان، صص ۳۴۹-۳۵۰. yeni Masonik. ۱۶. Josiah wedg wood

۱۸. Joshua B. Stein, Our Great solicitor, New Josiahc.wedgwood and the jews, ۱۷. puzeni.
 ۲۰. yeni Masonik dezeni, ۱۹. Ibid, ۳۸. p. Jersey:Associated university press, ۱۹۹۲, ۳۹. p.
 ۲۲ ۲۳. Encyclopedia Judai, vol.۱۱, ۵۸۵. p. Abraham Farissol, همان، ج ۱۱، ص ۱۴۲۶. ۲۴. همان، ج ۱۱،
 ص ۵۸۴. ۲۵ ۲۶. Eliezer he-levi. Abraham B. همان، ج ۱۴، ص ۲۱. www.Harunyahya.org/yeni masonik.
 ۲۷ ۲۸. duzeni. همان. ۲۹ ۳۰. yurt disi mgv.org.tr. همان. Darby .N. John. ۳۱. Playmouthe Brethren.
 Encyclopedia Judaica, vol.۱۶, ۳-۵-۱۱۵۲. pp. ۳۳. Encyclopedia Judaica, vol. ۱۶, ۱۱۵۲-۱۱۵۳, ۱۶. pp.۱۰۳۶, ۳۲.
 ۳۴ ۳۵. Judaica. گفتنی است تا کنون از این فرقه ۱۱ فرقه مذهبی منشعب گردیده است، تکاپوی ۲۰۰۰، تجزیه حیات معنوی،
 ص ۴۱۴. ۳۸ ۳۹. William Miller. ۳۷. Dardy. ۳۶. Irving. جهان مسیحیت انبار مولند، ترجمه باقر انصاری و مسیح
 مهاجری، ص ۲۹۷. ۴۴ ۴۵. orson Hyde. ۴۳. Moroni. ۴۲. Vermont. ۴۱. windsor. ۴۰. Joseph Smith. همان.
 ۴۸ ۴۹. Hibbatzion. ۴۷. John Thomas. ۴۶. christadelphians. همان. ۵۱. cult. ۵۰. Judeo-christian.
 ۵۳ ۵۴. International christian Embassy Jerusalem. ۵۲. www.network.۵۴.com. سازمانهای یهودیان
 آمریکا و اسرائیل، ص ۳۹۱. ۵۷. Jan vander. ۵۶. Milenyalist. ۵۵. www.dostanadolu.net
 ۶۰ ۶۱. Morian. ۵۹. Pittsburgh. ۵۸. www.dostanadolu.net. سازمانهای یهودیان آمریکا و اسرائیل، ص ۳۹۱-۳۹۲.
 ۶۲ ۶۳. www.dostanadolu.net. سازمانهای یهودیان آمریکا و اسرائیل، ص ۳۹۳. ۶۴. جهت کسب اطلاعات بیشتر ر.ک:
 سایت ۶۵. Embassy jerusalem. Fest of The tabernacles. christian international ای و succoth.
 ۶۶ ۶۷. middleEast Digest. جون ۱۹۹۷. ۶۸. ژانویه ۱۹۹۷. ۶۹. مارس ۱۹۹۷. Jerusalem Temple Foundation.
 ۷۰. Terry Reisenhoove. ۷۱. Stanle Gold foot. ۷۲. Dostanadolu. ۷۳. The American Forum for
 Jewish-chritioncooperation. ۷۴. christian rinds of the Israel communityDevelopment.
 ۷۶ ۷۷. dostanadolu. سازمانهای یهودیان آمریکا و اسرائیل. ۷۸. همان، ص ۳۹۱. pat. ۷۹. Jack van Imp.
 ۸۱ ۸۲. Jerry Falwell. ۸۰. Rabertston. همان، ص ۳۹۳. ۸۳. تکاپوی ۲۰۰۰، ص ۴۲۰. ۸۴. Bible-belt.
 ۸۷ ۸۸. Pentecostal. ۸۶. www.network.۵۴.com/Hide. ۸۵. Evangelical. مجله اکونومیست (the
 Economist)، شماره ۶، مورخ آوریل ۲۰۰۲، ص ۴۷. ۸۹. در مقام مقایسه گفتنی است که در همان فاصله زمانی یاد شده کمکهای
 مالی دریافت شده توسط صحرای جنوبی آفریقا، آمریکای لاتین و کارائیب بالغ بر ۶۲ ۴۹۷ ۸۰۰ ۰۰۰ دلار بوده است.
 ۹۰ ۹۱. www.yautasi.mgv.org.Tr/hiristiyons,yonistler. همان. ۹۳. Halsell. ۱۴۵. ۹۲. Milenyalist.
 ۹۴ ۹۵. Ralph Reed. همان. ۹۶ ۹۷. Halsell. همان. ۹۸. همان. موعود شماره چهل و دو

بایسته‌های تبلیغ فرهنگ مهدوی-۱

ابراهیم شفیع‌ی سروستانی اشاره: در چند سال گذشته شور و شوق ظهور منجی موعود در سراسر جهان و در میان همه اقوام، ملل و مذاهب رشدی شتابان داشته و مباحث مربوط به آخرالزمان‌شناسی و منجی‌گرایی با سرعتی باورنکردنی گسترش یافته است. پیروان اهل بیت (ع) در سرزمین اسلامی ایران نیز به مدد انفاس قدسی حضرت بقیه‌الله الأعظم - ارواحنا له الفداء - توجه روزافزونی نسبت به موضوع مهدویت و انتظار پیدا کرده و عاشقان مهدی (ع) گوشه، گوشه این سرزمین را تبدیل به مجالس ذکر یاد و نام آن عزیز سفر کرده نموده‌اند. امروزه در کشور ما کمتر مرکز علمی، آموزشی و فرهنگی دیده می‌شود که در آن محفل، انجمن، کانون، گروه یا نشریه‌ای با هدف تبلیغ و ترویج فرهنگ مهدویت و انتظار یا تحقیق و پژوهش در این زمینه شکل نگرفته باشد. اما حساسیتها

و ظرفیتهای فرهنگ مهدوی، از یک سو، و آسیبهایی که ممکن است در این میان از سوی دشمنان دانا یا دوستان نادان متوجه این فرهنگ شود، از سوی دیگر، ضرورت توجه به رسالتها و وظایف مبلغان و مروجان فرهنگ مهدوی را دو چندان ساخته است. با توجه به آنچه گفته شد در این سلسله مقالات تلاش شده که ضمن تبیین مهم‌ترین بایسته‌های تبلیغ و ترویج فرهنگ مهدوی و ارائه راهکارهایی برای تعمیق و گسترش هر چه بیشتر این گونه فعالیتها، برخی از آسیبها و آفتیهای که فعالیتهای تبلیغی و ترویجی در حوزه مباحث مهدوی را تهدید می‌کنند، نیز بررسی شود. با امید به این که مورد توجه شما عزیزان واقع شود. ۱. بایسته‌های عملی در فرهنگ اسلامی کسی که نقش دعوت کننده (داعی) مردم را به عهده می‌گیرد، رسالت و مسئولیت سنگینی دارد و لازم است خود بیش از هر کس دیگر به آنچه مردم را به آن فرا می‌خواند پای بند باشد؛ زیرا سخن آنگاه بر دل می‌نشیند که از دل برآمده باشد و تنها سخنی از دل برمی‌آید که از مرحله ادای زبانی فراتر رفته و به عمق جان راه یافته باشد. روشن است که انسان تا چیزی را با همه وجود نپذیرد و در عمل بدان پای بند نباشد به عمق جانش راه نمی‌یابد. با توجه به آنچه گفته شد کسی که می‌خواهد جامعه پیرامون خود را به سوی امام زمان (ع) فراخواند و آنها را دعوت به توجه و انس و التفات بیشتر نسبت به آن حضرت کند، قطعاً باید خود بیش و پیش از دیگران با امام زمان (ع) رابطه معنوی برقرار کند و در زندگی فردی و اجتماعی خود یاد و نام آن حضرت را همواره در نظر داشته باشد. افزون بر این، انس و ارتباط معنوی با امام عصر (ع) از جهت دیگری نیز برای مروجان و مبلغان فرهنگ مهدوی ضروری است و آن به دست آوردن پشتوانه لازم در فعالیت تبلیغی و ترویجی است. توضیح آنکه: به دلیل شرایط فرهنگی خاص حاکم بر برخی از محیطها فعالیت تبلیغی و ترویجی چندان ساده نیست و قطعاً مسائل و مشکلاتی را به همراه خواهد داشت؛ از این رو اگر مروج و مبلغ این فرهنگ از ظرفیت و تحمل بالایی برخوردار نباشد چه بسا که پس از مدتی دچار یأس و دلسردی شود. در این شرایط تنها چیزی که می‌تواند ظرفیت و تحمل لازم را به فعالان در این حوزه ببخشد و پشتوانه لازم را برای آنها فراهم کند ارتباط معنوی با امام عصر (ع) است. در صورت وجود این ارتباط معنوی، ظرفیت و تحمل محدود ما در پیوند با ظرفیت و تحمل نامحدود آن امام وسعت و گسترش می‌یابد و به ما توان تحمل سختیها و مشکلات این راه را پیدا می‌کنیم. در اینجا ممکن است پرسیده شود: چگونه می‌توان با امام مهدی (ع) رابطه معنوی برقرار کرد؟ در پاسخ باید گفت: این کار بسیار ساده است. البته به شرط آن که از همان ابتدا به دنبال دست یافتن به جایگاههای بسیار بالایی چون تشریف خدمت آن حضرت نباشید، بلکه قدم به قدم و به تدریج این رابطه معنوی را گسترش داده و تعمیق بخشید. نخستین قدمها برای ایجاد ارتباط معنوی با امام عصر (ع) می‌تواند با انجام یک یا چند مورد از کارهای زیر آغاز شود: خواندن دعای عهد در هر صبحگاه؛ عرض سلام خدمت آن حضرت در آغاز و پایان هر روز؛ خواندن زیارت آل یاسین یا دعای ندبه در هر روز جمعه؛ دعا برای سلامتی آن حضرت در مواقعی چون قنوت نماز و تعقیب نمازهای روزانه؛ خواندن نماز امام زمان؛ توسل به آن حضرت در مواقع سختی و مشکلات و... همانطور که گفته شد لازم نیست همه این کارها را به یکباره و همزمان آغاز کنید، یکی دو مورد از کارهای یاد شده را انتخاب و سعی کنید به طور مرتب و مستمر آن را انجام دهید و به تدریج کارهای دیگر را نیز به برنامه خود اضافه کنید. گفتنی است که کتابها و آثار مختلفی در زمینه وظایف و تکالیف منتظران و راههای افزایش انس و پیوند معنوی با امام عصر (ع) تألیف شده که در اینجا به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم: ۱. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (ع)، ۱، سید محمد تقی موسوی اصفهانی (۱۳۰۱-۱۳۴۸ق.)، ۲، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، چاپ دوم: تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۴۱۲ق. گفتنی است که این کتاب در سال ۱۳۸۰ با اصلاحاتی از سوی انتشارات برگ شقایق به چاپ رسیده است. مرحوم سید محمد تقی اصفهانی در مقدمه کتاب مکیال المکارم یادآور می‌شود که این کتاب را براساس سفارشی که امام مهدی (ع) در خواب به او نموده بود تألیف کرده است. کتاب یاد شده که یکی از منابع ارزشمند در زمینه شناخت ادعیه و زیارتیهای مرتبط با امام عصر (ع) و وظایف شیعیان در برابر آن حضرت است در پنج بخش، به شرح زیر سامان یافته است: ۱. شناخت امام زمان (ع) واجب است؛ ۲. اثبات امامت حضرت حجت بن الحسن العسکری (ع)؛ ۳. در بیان

قسمتی از حقوق و مراسم آن حضرت نسبت به ما؛ ۴. درجات و خصوصیات امام زمان (ع) که موجب دعا برای آن جناب می‌باشد؛ ۵. بیان نتایج خوب از دعا برای فرج؛ ۶. اوقات و حالات تأکید شده برای دعا؛ ۷. چگونگی دعا برای تعجیل فرج و ظهور امام؛ ۸. تکالیف عصر غیبت. ۲. پیوند معنوی، با ساحت قدس مهدوی (تکالیف الأنام فی غیبة الإمام علیه الصلوة والسلام)، دبیرالدین صدرالاسلام علی‌اکبر همدانی (در گذشته به سال ۱۳۲۶ق.). چاپ اول: تهران، بدر، ۱۳۶۱. در این کتاب پس از مقدمه مؤلف، تکالیف منتظران در زمان غیبت، در شصت عنوان مستقل مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین شما می‌توانید با بهره‌برداری از کتاب راز و نیاز منتظران، که از سوی انتشارات موعود منتشر شده، بیش از پیش با دعاها، زیارتها، نمازها و صلوات و توسلات مرتبط با امام عصر (ع) آشنا شوید. این نخستین قدم در راه ایجاد ارتباط معنوی با امام عصر (ع) است و قطعاً با مواظبت بر انجام کارهایی که از آنها یاد شد، رفته رفته روح انتظار در شما زنده‌تر شده، پیوند معنوی شما با امام مهدی (ع) مستحکم‌تر می‌شود و با آن حضرت انس و الفتی بیشتر پیدا می‌کنید. اما پس از این مرحله باید تلاش نمایید که حضور امام عصر (ع) را بیش از پیش در زندگی فردی و اجتماعی خود احساس کنید. احساس حضور امام به این است که شما آن حضرت را شاهد و ناظر بر رفتار، گفتار و پندار خود بدانید و هر آنچه را که خشنودی امام زمان (ع) در آن است انجام دهید و از هر آنچه که موجب ناخشنودی آن امام می‌شود دوری گزینید. این حداقل وظیفه‌ای است که ما در برابر حجت خدا داریم و آن حضرت نیز به صراحت انجام این وظیفه را به عهده همه ما گذاشته‌اند: هر یک از شما باید آنچه را که موجب دوستی ما می‌شود، پیشه خود سازد و از هر آنچه که موجب خشم و ناخشنودی ما می‌گردد، دوری گزیند؛ زیرا فرمان ما به یکباره و ناگهانی فرا می‌رسد و در آن زمان توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه کسی را از کیفر ما نجات نمی‌بخشد. ۲. ۲. بایسته‌های نظری ۱-۲. شناخت همه‌جانبه از فرهنگ مهدویت و انتظار براساس روایات قطعی و تردیدناپذیری که از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده، بر هر مسلمانی واجب است که امام زمان خود را بشناسد. این موضوع از چنان اهمیتی برخوردار است که پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) فرموده‌اند: کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد مانند کسی است که در عصر جاهلیت [عصر گمراهی]، از دنیا رفته است. ۳. امام باقر (ع) نیز در همین زمینه می‌فرماید: هر کس در حالی بمیرد که امامی نداشته باشد، مردن او مردن جاهلیت است و هرآنکه در حال شناختن امامش بمیرد، پیش افتادن و یا تأخیر این امر [دولت آل محمد (ع)] او را زیان نرساند و هر کس بمیرد در حالی که امامش را شناخته همچون کسی است که در خیمه قائم با آن حضرت باشد. ۴. با توجه به این موضوع هر یک از ما وظیفه داریم که در حد توان، امام و حجت عصر خود؛ یعنی امام مهدی (ع) - که دوازدهمین امام از سلسله امامان شیعه و فرزند امام حسن عسکری (ع) است - بشناسیم. قطعاً به همان میزان که ما امام زمان (ع) را بشناسیم به همان میزان هم از تیرگی، تباهی و گمراهی عصر جاهلی دور و به روشنایی، سعادت و رستگاری نزدیک می‌شویم. دو دیدگاه در شناخت امام زمان (ع) شخصیت و ابعاد وجودی امام مهدی (ع) را از دیدگاههای مختلف می‌توان مورد مطالعه و بررسی قرار داد که مهم‌ترین آنها «دیدگاه کلامی (اعتقادی) - تاریخی» و «دیدگاه فرهنگی - اجتماعی» است. پیش از آن که به بررسی هر یک از دیدگاهها بپردازیم، لازم است یادآوری کنیم که این دو دیدگاه، مکمل یکدیگرند و بدون شک نمی‌توان بدون شناخت درست کلامی - تاریخی از امام مهدی (ع) به شناخت فرهنگی - اجتماعی از آن حضرت دست یافت. الف) دیدگاه کلامی - تاریخی در این دیدگاه به طور عمده دو بعد از ابعاد شخصیت و زندگانی امام مهدی (ع) مورد توجه قرار می‌گیرد: نخست این که آن حضرت، حجت خدا، تداوم بخش سلسله حجت‌های الهی و دوازدهمین امام معصوم از تبار امامان معصوم شیعه (ع) است که در حال حاضر در غیبت به سر می‌برند؛ دوم این که ایشان شخصیتی است تاریخی که در مقطع زمانی معینی از پدر و مادر مشخصی به دنیا آمده، حوادث متعددی را پشت سر گذاشته، با انسانهای مختلفی در ارتباط بوده و منشأ رویدادها و تحولات مختلفی در عصر غیبت صغری بوده‌اند. براین اساس در بیشتر کتابهایی که با دیدگاه کلامی - تاریخی به بررسی شخصیت و ابعاد وجودی امام مهدی (ع) پرداخته‌اند با سرفصلهای مشابهی روبرو می‌شویم که برخی از مهم‌ترین

آنها به قرار زیر است: ۱. لزوم وجود حجت الهی در هر عصر؛ ۲. اثبات ولادت؛ ۳. دلایل امامت؛ ۴. ویژگیهای شخصی؛ ۵. فلسفه غیبت؛ ۶. نواب خاص؛ ۷. راز طول عمر؛ ۸. معجزات؛ ۹. توقیعات (پیامها)؛ ۱۰. نشانه‌های ظهور آن حضرت و... قطعاً پرداختن به همه کتابهایی که از قرنهای پیش تاکنون با دیدگاه یادشده به رشته تحریر پدید آمده‌اند، در گنجایش این مقاله نیست، پس به ناچار تنها به ذکر عناوین و نویسندگان برخی از مهم‌ترین این کتابها - که در واقع مصادر اصلی فرهنگ مهدوی شیعی به شمار می‌آیند - به ترتیب تاریخ بسنده می‌کنیم. شایان ذکر است که برخی از این کتابها در زمره مجموعه کتابهای حدیثی یا تاریخی شیعه‌اند که بخشی را به بررسی ابعاد اعتقادی و تاریخی فرهنگ مهدوی اختصاص داده‌اند: ۱. الکافی، ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی (در گذشته به سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ ق)، ۸ ج، چاپ چهارم: تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵. همانطور که می‌دانید کتاب الکافی جزء کتابهای چهارگانه (کتب اربعه) روایی شیعه است. این مجموعه ۸ جلدی شامل سه بخش کلی اصول (جلد ۱ و ۲)، فروع (جلد ۳-۷) و روضه (جلد ۸) است. «اصول کافی» در بردارنده روایات اعتقادی، «فروع کافی» در بردارنده روایات فقهی و عبادی و «روضه کافی» شامل روایات اخلاقی است. شایان ذکر است که جلد اول و دوم کتاب الکافی که مباحث اعتقادی را دربردارد، با عنوان اصول کافی در چهارجلد ترجمه شده و در دسترس همه علاقه‌مندان به معارف شیعی قرار گرفته است. ۵. بخش عمده‌ای از جلد اول (متن عربی) این کتاب (صص ۱۶۸-۵۵۴) با عنوان «کتاب الحجّه» به بیان دلایل وجود حجت خدا در عالم هستی، ویژگیهای امامان معصوم (ع)، دلایل امامت هر یک از امامان شیعه و تاریخ زندگانی آنها اختصاص یافته است. عزیزانی که علاقه‌مندند مباحث یادشده را از متن ترجمه شده جست‌وجو کنند می‌توانند به جلد اول این کتاب (صص ۲۳۶-۳۹۵) و جلد دوم آن مراجعه کنند. ۲. کمال الدین و تمام النعمه، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین معروف به ابن بابویه و شیخ صدوق (در گذشته به سال ۳۸۱ ق)، ۲ ج، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، مترجم منصور پهلوان، چاپ اول: قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۰. چنانکه مرحوم شیخ صدوق در مقدمه این کتاب آورده است، امام مهدی (ع) در رؤیایی صادقه دستور تألیف کتاب یادشده را به ایشان داده‌اند. کتاب کمال الدین و تمام النعمه که یکی از مصادر منحصر به فرد موضوع مهدویت به شمار می‌آید، مشتمل بر یک مقدمه و ۵۸ باب است. در مقدمه به پاسخ برخی شبهات در مورد امام مهدی (ع) پرداخته شده و در ابواب کتاب موضوعات متنوعی مورد بررسی قرار گرفته است. برخی از موضوعاتی که در این ابواب بررسی شده به شرح زیر است: ۱. احوال کسانی که عمرهای طولانی داشته‌اند؛ ۲. دلایل نیاز مردم به امام؛ ۳. روایاتی که از پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) در مورد غیبت امام دوازدهم وارد شده است؛ ۴. میلاد امام مهدی (ع)؛ ۵. کسانی که آن حضرت را دیده‌اند؛ ۶. توقیعاتی که از امام مهدی (ع) رسیده است و... شایان ذکر است که مرحوم شیخ صدوق کتاب دیگری نیز با عنوان الإمامة والتبصرة من الحیره در زمینه موضوع امامت امام مهدی (ع) به رشته تحریر درآورده‌اند. ۳. کتاب الغیبه، ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم بن جعفر، معروف به نعمانی (از علمای قرن چهارم هجری قمری)، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، مترجم محمد جواد غفاری، چاپ دوم: تهران، صدوق، ۱۳۷۶. کتاب یاد شده مشتمل بر یک مقدمه و ۲۶ باب است. نویسنده در مقدمه نسبتاً طولانی این کتاب، به بیان دلایل و انگیزه تألیف کتاب پرداخته و در ابواب مختلف آن موضوعات گوناگونی را مورد بررسی قرار داده که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است: ۱. ضرورت شناخت امام (ع)؛ ۲. غیبت امام زمان (ع)؛ ۳. ویژگیها و خصائل حضرت صاحب (ع)؛ ۴. علائم پیش از ظهور؛ ۵. وضع شیعه هنگام قیام قائم (ع) و... را بررسی کرده است. ۴. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (در گذشته به سال ۴۱۳ ق)، ۲ ج، ترجمه و شرح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، علمیه اسلامی، بی‌تا. این کتاب مجموعه کاملی از تاریخ زندگانی و شرح احوال و اوصاف امامان شیعه است که در یک مقدمه و ۴۰ باب سامان یافته است. باب ۳۵ تا ۴۰ این کتاب به امام مهدی (ع) اختصاص دارد و در آنها موضوعاتی چون تاریخ ولادت؛ ادله امامت؛ معجزات و نشانه‌های ظهور آن امام بررسی شده است. شایان ذکر است که شیخ مفید (ره) رساله‌های مستقلی نیز در باب غیبت امام عصر و پاسخ به سؤالات و شبهات مطرح در این زمینه دارند که از آن جمله

می‌توان به رساله فی الغیبه ۶ (چهار رساله مستقل) و الفصول العشره فی الغیبه ۷ اشاره کرد. ۵. کتاب الغیبه، ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، معروف به شیخ طوسی (در گذشته به سال ۴۶۰ ق.)، تحقیق عبادالله الطهرانی و علی احمد ناصح، چاپ دوم: قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۷ ق. این کتاب که در مجموعه معارف مهدوی شیعه جایگاه خاص و قابل توجهی دارد، از دیرباز مورد توجه علما و اندیشمندان بوده و بسیاری از کسانی که در سده‌های اخیر به تألیف کتاب در این زمینه پرداخته‌اند، از آن بهره‌برداری کرده‌اند. چنانکه شیخ طوسی (ره) در مقدمه کتاب آورده است، ایشان این کتاب را برای بررسی مباحث مختلف مرتبط با غیبت حضرت صاحب‌الزمان (ع)، دلیل آغاز غیبت و علت استمرار آن و همچنین پاسخ به شبهات و سؤالاتی که در این زمینه‌ها از سوی مخالفان مطرح می‌شده، به رشته تحریر درآورده‌اند. این کتاب نیز چون برخی دیگر از کتابهایی که از آنها یاد شد، ابتدا به مسئله امامت امام عصر (ع) در زمان غیبت و دلایل موجود در این زمینه و همچنین اثبات تولد آن حضرت پرداخته و با ذکر برخی از توقیعاتی که از سوی آن حضرت صادر شده، معرفی برخی از کسانی که در دوران غیبت صغری توفیق وکالت و نمایندگی از سوی امام مهدی (ع) را داشته‌اند و همچنین بیان برخی نشانه‌های ظهور مباحث خود را به پایان برده است. کتاب یاد شده توسط «شیخ محمد رازی» ترجمه و با نام تحفه قدسی در علائم ظهور مهدی موعود (ع) در سال ۱۳۵۰ از سوی انتشارات کتابفروشی اسلامیه منتشر شده است. ۶. إعلام الوری بأعلام الهدی ۸، ابی‌علی‌الفضل بن الحسن الطبرسی معروف به امین‌الاسلام طبرسی (۴۶۸-۵۴۸ ق.)، ۲ ج، تحقیق مؤسسه آل‌البیت (ع) لإحياء التراث، چاپ اول: قم، مؤسسه آل‌البیت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۷ ق. این کتاب در بردارنده تاریخ زندگانی، دلایل و معجزات و فضائل و مناقب پیامبر گرامی اسلام (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) است. در بخش پایانی کتاب یاد شده مباحث مختلف مرتبط با امام دوازدهم شیعیان در ضمن پنج باب به شرح زیر بررسی شده است: ۱. نام، کنیه، لقب، محل تولد، نام مادر امام دوازدهم و کسانی که آن حضرت را دیده‌اند؛ ۲. روایاتی که در زمینه امامت امام دوازدهم از پدران آن حضرت رسیده است؛ ۳. چگونگی استدلال به روایات برای اثبات امامت آن حضرت، دلایل و نشانه‌هایی که در دوران غیبت صغری از آن حضرت آشکار شده و دلالت بر امامت ایشان می‌کنند، برخی از توقیعات (نامه‌ها و پیامهایی) که از آن حضرت رسیده است، کسانی که آن حضرت را دیده‌اند و یا وکیل ایشان بوده‌اند؛ ۴. نشانه‌های سال و روز قیام قائم (ع)، سیره آن حضرت در زمان ظهور و خصال ظاهری آن حضرت؛ ۵. پاسخ به شبهات و پرسشهایی که مخالفان مطرح می‌کنند. ۷. کشف الغمّه فی معرفه الأئمه، ابی‌الحسن علی بن عیسی بن ابی‌الفتح الإربلی (در گذشته به سال ۶۹۳ ق.)، ۳ ج، چاپ دوم: بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۵ ق. کتاب یاد شده که دوره کامل تاریخ زندگی و فضائل و مناقب پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت گرامی ایشان (ع) است از دیرباز مورد توجه اهل تحقیق بوده و به دلیل نیکویی روش، روشنی عبارات، امانت در نقل و استناد به مصادر مورد قبول شیعه و اهل سنت ستایش شده است. ۹. بخش عمده‌ای از جلد سوم این کتاب (از ص ۲۳۳ تا ۲۶۳) به ذکر امام دوازدهم اختصاص یافته و در آن تاریخ زندگی، دلایل امامت، نشانه‌های ظهور، ویژگیهای ظاهری، معجزات، توقیعات و دیگر موضوعات مرتبط با آن حضرت بررسی شده است. ۸. إثبات الهداء بالنصوص والمعجزات، محمد بن الحسن الحفّز العاملی (در گذشته به سال ۱۱۰۴ ق.)، ۷ ج، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، مترجم احمد جنتی، چاپ اول: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۶. این کتاب براساس گفته مؤلف آن در بردارنده بیش از ۲۰۰۰۰ حدیث و دلیل نقلی در زمینه اثبات نبوت خاصه حضرت خاتم‌الانبياء (ص) و امامت ائمه اطهار (ع) است. از مهم‌ترین ویژگیهای کتاب یاد شده این است که در بررسی زندگی پیامبر اکرم (ص) و هر یک از ائمه اهل بیت (ع) روایاتی که در کتابهای معروف و معتبر شیعه و اهل سنت درباره این بزرگواران وارد شده به تفکیک نقل و بررسی شده است. بخش پایانی کتاب إثبات الهداء که در بردارنده بخشی از جلد ششم (ص ۲۵۹-۲۲۹) و تمامی جلد هفتم این کتاب است، به امام دوازدهم حضرت صاحب‌الزمان (ع) اختصاص یافته و در آن موضوعات زیر مطرح شده است: ۱. نصوصی که از طریق شیعه و اهل سنت بر امامت صاحب‌الزمان (ع) وارد شده است؛ ۲. معجزات صاحب‌الزمان (ع)؛ ۳. صفات امام مهدی (ع) و نشانه‌های خروج آن حضرت؛ ۴. رد

اندیشه‌های غلات و... ۹. بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر مجلسی معروف به علامه مجلسی (۱۰۲۷-۱۱۱۱ق). ۱۱۰ ج، چاپ سوم: بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق. کتاب یاد شده یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های روایی شیعه به شمار می‌آید و دربردارنده روایات بسیاری در زمینه‌های مختلف اعتقادی، اخلاقی، فقهی، تاریخی و... است. سه جلد از این کتاب؛ یعنی جلد‌های ۵۱ تا ۵۳ با عنوان «تاریخ الحجّة» به بررسی ابعاد مختلف زندگی امام عصر(ع)، از تولد تا غیبت و از غیبت تا ظهور اختصاص یافته و در آن بخش عمده‌ای از روایاتی که در هر یک از این زمینه‌ها از پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع) نقل شده، جمع‌آوری گردیده است. مجلدات یاد شده که دربردارنده مطالب جلد ۱۳ از چاپهای قدیمی بحارالأنوار است به دفعات ترجمه شده و برای همه علاقه‌مندان قابل استفاده است. معروف‌ترین این ترجمه‌ها، ترجمه آقای علی دوانی است که با نام مهدی موعود(ع) از سوی انتشارات دارالکتب الاسلامیة منتشر شده است. اخیراً هم این کتاب با ترجمه حسن بن محمد ولی ارومیه‌ای از سوی انتشارات مسجد مقدس جمکران منتشر شده است. در سالهای اخیر نیز کتابهای زیادی براساس دیدگاه کلامی - تاریخی و با بهره‌گیری از مصادر اولیه مهدویت به رشته تحریر درآمده‌اند که برخی از آنها به شرح زیر است: ۱. إلزام الناصب فی إثبات الحجّة الغائب(ع)، شیخ علی یزدی حائری (در گذشته به سال ۱۳۳۳ق.)، ۲ ج، چاپ دوم: قم، مکتبه الرضی، ۱۴۰۴ق. جلد اول این کتاب که در هفت فصل سامان یافته شامل مباحثی به شرح زیر است: ۱. لزوم وجود حجت الهی در زمین؛ ۲. معرفت امام(ع)؛ ۳. بشارتهای الهی به ظهور امام مهدی(ع) در قرآن و دیگر کتابهای آسمانی؛ ۴. اخبار پیامبر و ائمه معصومین(ع) به ظهور حجت(ع)؛ ۵. آیاتی که به امام مهدی(ع) تفسیر شده‌اند؛ ۶. امکان غیبت و کسانی از انبیاء و اولیا که غیبت داشته‌اند، فلسفه غیبت و... در جلد دوم این کتاب نیز این عناوین به چشم می‌خورد: ۱. حکایت کسانی که در زمان غیبت کبری ادعای رؤیت کرده‌اند؛ ۲. اخبار اهل سنت به وجود حجت(ع)؛ ۳. نشانه‌های ظهور، حوادث عصر ظهور و رجعت و... شایان ذکر است که این کتاب توسط «سیدمحمد جواد مرعشی نجفی» ترجمه و با نام چهره درخشان امام زمان(ع)، در سه جلد منتشر شده است. ۲. امام مهدی(ع) از ولادت تا ظهور (ترجمه الإمام المهدی(ع) من المهد إلى الظهور)، سیدمحمد کاظم قزوینی (۱۳۰۸-۱۳۷۳ش)، ترجمه حسین فریدونی، چاپ اول: تهران، آفاق، ۱۳۷۶. کتاب یاد شده که در زمره محدود کتابهای ارزشمند تألیف شده در سالهای اخیر است، مشتمل بر ۲۴ فصل است که عناوین آنها به این شرح است: ۱. امام زمان(ع) کیست؟؛ ۲. نام و نسب حضرت؛ ۳. بشارات قرآن؛ ۴. بشارات احادیث نبوی؛ ۵. بشارات اپی نوشتها: ۱. ترجمه نام کتاب چنین است: «پیمانهای خویبها، درباره فواید دعا برای قائم(ع)». ۲. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶، ح ۷. ۳. همان، ج ۸، ص ۳۶۸. ۴. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۵. ۵. مترجم این کتاب سید جواد مصطفوی و ناشر آن دفتر نشر فرهنگ اهل بیت(ع) است. ۶. ر.ک: مصنفات الشیخ المفید، ج ۷. ۷. ر.ک: همان، ج ۳. ۸. ترجمه نام این کتاب این است: «شناساندن پیشوایان (نشانه‌های) هدایت به مردمان». ۹. ر.ک: کشف الغمّة فی معرفه الأئمة، ج ۱، مقدمه.

پایان جهان در اساطیر

قسمت پایانی مهدی رضائی اشاره: در باورهای اسطوره‌ای، جهان به عنوان یک مخلوق که ساخته و پرداخته دست خدایان است؛ آغازی دارد و انجامی. آغاز جهان، آفرینش آن است که در اساطیر مختلف به شیوه‌هایی گوناگون شکل می‌گیرد. حوادث پایانی جهان مرگ این دنیاست، و جهان مانند هر مخلوق دیگر، پس از چند صباحی حیات، ویران خواهد شد. اما در پس آن ویرانی شروعی دیگر نهفته است که چرخه حیات به صورت مطلوب تر دوباره به حرکت درخواهد آمد، همانند انسان که روزی به وجود آمده و روزی می‌میرد و پس از مرگ دوباره زندگی خواهد کرد. آنچه در پی خواهد نگاهی است اجمالی به باور اساطیری اقوام و ملل مختلف جهان درباره پایان جهان. در قسمت اول این سلسله مقالات، اساطیر یونان، اسکاندیناوی، هند و بومیان آمریکا

بررسی شد و در این قسمت به بررسی اساطیر دیگر نقاط می پردازیم. ه - اساطیر ایرانی اعتقاد به معاد، یکی از پایه های اساسی باورهای زرتشتیان و ایرانیان قبل از اسلام است که بدون آن، فلسفه اصلی این دین ناقص و ناتمام می ماند. با معاد و تن پسین است که تعالیم این دین، کامل می شود و اهداف آفرینش به کمال می رسد؛ زیرا این جهان که آفریده اهورا مزدا است به ناگاه مورد تازش اهریمن واقع می شود و همه آفرینش خوب او را می آلاید. این داستان که مربوط به آغاز خلقت می شود، اسطوره ای است توجیهی؛ توجیه این که چرا در این دنیا بدی و خوبی، نور و ظلمت درهم آمیخته اند. حال که چنین توجیهی برای وضعیت این جهان یافتند باید امیدی نیز به بهبودی آن وضعیت داشت. در باورهای زرتشتی راه حلی که برای رهایی دنیا از این اختلاف نامبارک بدی و خوبی یافتند، یکی از پایه های مهم اعتقادی بشر در ادوار بعدی شد. آنها اسطوره ای ساختند که طی آن مصلح جهانی به این نظم آمیخته با بی نظمی جهان، پایان می دهد و پس از او جهان جز روی خوبی را نخواهد دید. ابتکار این اسطوره از ضروریات دین زرتشتی بوده است که بنا بر عقیده عده ای، این عقیده در دیگر ادیان، همانند یهود و مسیح نیز نفوذ می کند و امروزه این باور آنچنان پذیرفته شده است که تصور این جهان، بدون آن تحولات اصلاحی فرجامین، غیر قابل تصور است. «میرچا الیاده» درباره حوادث پایان جهان در دین مسیحیت می گوید: آتش ویران ساز یک بار در کتب عهد جدید در دومین نامه پطرس ذکر شده است، اما آن آتش عامل عمده و مهم است در غیب گوییهای که در نزد قدما از طرف کاهنه ها؛ همچون هاتف غیبی به عمل آمده و نیز در حکمت رواقیون و در ادبیات مسیحی متأخر و احتمالاً اصلی ایرانی دارد. ۲. جان هنیلز نیز بر همین عقیده است که اصل باور به معاد از ایران است که در دیگر ملل رایج شده است او می گوید: معاد، یعنی تعلیمات مربوط به آخرین امور جهان، رکن اساسی و شناخته شده ای در تعلیمات دین زرتشتی است. بسیاری بر این اندیشه اند که این تعلیمات، منبعی است که هم بر عقاید شرقی و هم بر عقاید غربی تأثیر گذاشته است. آیین های هندی و بودایی در شرق و آیین یهودی و مسیحی در غرب. ۳. علت این نظرات نیز این می باشد که در کتب اولیه عهد عتیق، سخنی از پایان جهان به میان نیامده است و بعد از برخورد ایرانیان و یهودیان پس از فتح بابل است که چنین روایات و پیشگوییهای درباره پایان جهان در کتب یهودیان به چشم می خورد. برخی چنین عنوان می کنند که زرتشتیها در ادوار بعدی ضمن برخورد با یهودیان در بابل باور به معاد و رستاخیز مردگان را اقتباس و در نوشته های دینی خویش وارد کرده اند... اما در واقع این یهودیان بودند که ضمن برخورد و تماس با ایرانیان، اندیشه و باور به رستاخیز و معاد را از ایرانیان گرفته و در مسائل عقیدتی خویش وارد کردند؛ «۴ زیرا سابقه این باور در بین زرتشتیان قدیمی تر است و در «گاهان» که از سروده های خود زرتشت است و از نظر زمانی بر تورات مقدم می باشد، نقل شده است: گاهان، هات ۳۲، بند ۸: من به واپسین داوری تو درباره همه آنان بی گمانم. گاهان هات ۳۰، بند ۹: ما [خواستاریم که] از آن تو و در شمار اهوراییان باشیم که هستی را نو می کنند. و در همین هات، بند ۷ آمده است: به راستی آنان که از آن تواند، از آزمون آهن پیروز برمی آیند. ۵. باور به معاد و آخرت آنگونه در اعتقادات و دیگر زرتشتیان باورهای جای گرفته است که تصور این دین بدون این اعتقاد غیر ممکن و ناقص است. همانطور که ذکر شد اعتقاد به معاد در دین زرتشتی پاسخی توجیهی به وضعیت نابسامان فعلی جهان است که به خاطر تازش اهریمن به جهان آفریده مزدا، به وجود آمده است. در این دین به یک دوره دوازده هزار ساله برای عمر جهان قائل اند که شامل چهار مرحله سه هزار ساله است. در سه هزار سال اول، تمام آفریدگان مینویی بودند و شکل مادی نگرفته بودند. سه هزار سال دوم آنها صورت مادی گرفتند. سه هزار سال سوم که دوران ماست عصر آمیختگی مظاهر اهریمنی و مزدایی است و در آغاز هر هزاره از سه هزاره آخر، یکی از منجیان زرتشتی ظهور می کنند و با پایان این دوازده هزار سال عمر اهریمن و بدی به پایان می رسد و تمام انسانها در یک جهان آرمانی زندگی خواهند کرد. در مورد حوادث اواخر جهان گفته اند که دیوان خشم تبار ژولیده مو به ایران می تازند که حاصل آن، نابودی کامل زندگی منظم این سرزمین است. زندگی خانوادگی و اجتماعی، پریشان می شود و بزرگداشت راستی و عشق و دین بهی کاهش می یابد. آشفستگی کیهانی نیز به وجود می آید. خورشید و ماه نور خدا را به کمال

نمی‌افشانند. تاریکی و تیرگی، زمین لرزه، خشکسالی و قحطی در زمین به وجود می‌آید. در زمین جنگها درمی‌گیرد. این حمله شر، قرینه یورش او در آغاز تاریخ جهان است. سرانجام بارش ستارگان در آسمان پیدا می‌شود که نشانه تولد شاهزاده پارس است که بر لشکر شر پیروز می‌شود و سرزمینهای ایرانی و تحت دین بهی را، پیش از تولد نخستین منجی باز می‌آراید. اولین منجی، او «اشیدر» است که از دوشیزه‌ای باکره زاده می‌شود. او از نطفه زرتشت که در دریاچه «کیانسه» نگهداری می‌شود، حامله می‌گردد. وقتی این منجی به سی سالگی می‌رسد، خورشید ده روز یکسره در میان آسمان در هنگام ظهر می‌ایستد؛ در همانجایی که پیش از حمله اهریمن قرار داشت. با آمدن او وضعی همانند وضع بهشت به جهان باز می‌گردد. به مدت سه سال مردمان با هماهنگی بیشتر و به دور از آفریدگان بد، زندگی می‌کنند و بخشی از آفریدگان اهریمن؛ یعنی نوع گرگ نابود می‌شود. به این صورت که همه انواع گرگها به صورت یک گرگ بزرگ درمی‌آیند و توسط مردم از بین می‌روند. با این حال بدی هنوز هست و بار دیگر اظهار وجود خواهد کرد. شر به صورت زمستان هراس انگیزی با جادوگری دیوی به نام «ملکوس» ظاهر می‌گردد. برف و تگرگ بخش اعظم نوع بشر را از میان خواهد برد. با این وجود پیش از رسیدن دومین منجی، خیر دوباره پیروز خواهد شد؛ زیرا مردمان از «ور»ی که جمشید ساخته است بیرون خواهند آمد و زمین دوباره از آنان پر خواهد شد. «اوشیدر ماه»، دومین منجی، مانند اوشیدر از دختر باکره پانزده ساله‌ای، زاده می‌شود که از نطفه زرتشت باردار شده است. در زمان سی سالگی او، خورشید بیست روز در میان آسمان در هنگام ظهر خواهد ایستاد و آفریدگان، شش سال در کامیابی خواهند بود. زمین به سوی وضع بهشتی بیشتر نزدیک می‌شود. آدمی در این دوره از گوشت خواری برمی‌گردد و گیاهخوار می‌شود. آنها چون از گوشت خواری باز ایستند، جز گیاه و شیر نخواهند خورد. پس از شیر خوردن باز خواهند ایستاد و از گیاهخواری نیز دوری خواهند کرد و جز آب نخواهند خورد و ده سال پیش از رسیدن «سوشیانس» از آب خوردن نیز پرهیز می‌کنند و بدون خوراک به سر می‌برند و با این همه نمی‌میرند. در پایان این دوره، شر دوباره به صورت ضحاک، اظهار وجود خواهد کرد. وی از زندان فرار می‌کند و با تاخت و تاز در جهان، به ارتکاب گناه دست خواهد زد و یک سوم نوع بشر و حیوان را خواهد بلعد و به عناصر خوب؛ یعنی آتش و آب و گیاه آزار خواهد رساند؛ اما «گرشاسب»، یکی از قهرمانان باستان، برانگیخته خواهد شد و جهان را از این موجود شریر، رهایی خواهد بخشید. سوشیانس نیز همانند دو منجی پیشین، از نطفه زرتشت و دختر باکره پانزده ساله‌ای متولد می‌شود. با آمدن او پیروزی نهایی خیر فرا خواهد رسید. آدمی تنها غذای معنوی خواهد خورد. سوشیانس مردگان را در همان جایی که در گذشته اند، برخواهد انگیخت. آنگاه همه مردمان به سوی داوری واپسین پیش خواهند رفت. در زمان ظهور او، خورشید سی روز در آسمان می‌ایستد و علتش آن است که اهریمن آن را نگه می‌دارد تا زمان نابودی خویش را به تعویق اندازد. آنگاه همه مردمان، مورد داوری قرار می‌گیرند و پس از آن به مدت سه روز، نیکان به بهشت و بدان به دوزخ می‌روند که به اندازه نه هزار سال عذاب می‌کشند یا خوشی می‌کنند. پس از آن، همه باید از رودی از فلز گداخته عبور کنند تا پالوده و لایق زندگی جاودانی شوند و در پاکی با هم برابر شوند. در آخر، سوشیانس در نقش موبد، گاوی را قربانی می‌کند و از پیه آن و «هوم سفید»^۶، اکسیر جاودانگی تهیه خواهد کرد. در نبرد نهایی هر یک از موجودات اهورایی بر دیو همتای خویش پیروز می‌شود تا سرانجام اهریمن و آز باز می‌مانند که از همان سوراخی که در آغاز آفرینش پدید آورده و به جهان تاخته بودند، بیرون می‌روند و به دوزخ خواهند گریخت. سپس آن رود فلز گداخته در آن سوراخ ریخته خواهد شد و آن را مسدود خواهد کرد. برانگیختن مردمان در زمان سوشیانس بدین صورت خواهد بود که در بندهش آمده است: استخوان از مینوی زمین، خون از آب، موی از گیاه و جان از آتش بازخواسته می‌شود. همچنان که در آغاز آفرینش آنها را پذیرفته بودند. نخست استخوانهای کیومرث برانگیخته می‌شود و بعد استخوانهای مشی و مشیاله و بعد استخوانهای دیگر مردمان. در مدت پنجاه و هفت سال دوران سوشیانس، همه مردگان برانگیخته خواهند شد. از نوری که با خورشید است نیمی برای کیومرث و نیمی برای مردمان دیگر بسنده خواهد شد. بعد از آن مردمان یکدیگر را می

شناسند. روان، روان را و تن، تن را می‌شناسد که این پدر من و این برادر من و این همسر من است و اینان خویشان نزدیک منند. ۷. شکل ظاهری و سن و سال مردمان در آن جهان جاودانه آخرت، متفاوت است. آنانی که در این دنیا گوشت خورده باشند به سن چهل ساله و آنان که گوشت نخورده باشند به شکل جوان پانزده ساله، که سن آرمانی زرتشتیان است، ظاهر خواهند شد. مردانی که در این جهان ازدواج نکرده باشند سپندارمذ (ایزد بانوی زمین) به آنها رخ می‌دهد و بانوانی که در این دنیا همسری اختیار نکرده باشند اهورامزدا به آنها شوهر می‌دهد ولی اینان هر دو دسته از داشتن فرزند، تا ابد بی‌بهره خواهند ماند. ۸. میتراپرستان معتقد بودند هنگامی که جهان به پایان رسد، جسم نیز در سعادت ابدی سهیم است؛ همانگونه که روح از آن بهره می‌برد. به عقیده آنان پس از آن که زمان، دور خود را طی کرد، مهر، همه مردگان را برمی‌انگیزد؛ نیکان را بی‌مرگ و جاودان می‌کند اما بدکاران به همراه اهریمن در آتش نابود می‌شوند. پس فرق عمده این مذهب با دین زرتشتی در این است که در عقاید این دین، گناهکاران و بدان، نه تنها در آتش و عذاب جاودان نمی‌مانند بلکه نابود می‌شوند و با اهریمن در نیستی و فنا می‌افتند. به عقیده آنان، جاودانگی به عنوان بزرگ‌ترین پاداش فقط از آن نیکان است و بس. در مذهب التقاطی «مانی» ۹ به رستاخیز و معاد، اهمیت زیادی داده شده است. به نظر مانویان، جریان پیوسته آزدسازی نور، همچنان تا پایان جهان ادامه دارد. انوار آزاد شده از راه «ستون روشنی» یا «راه شیری» به ماه می‌روند و از ماه به خورشید می‌رسند. آنها بدر ماه را پر از پاره‌های روشن نورهای آزاد شده می‌دانستند که از اول تا پانزدهم هر ماه، ادامه می‌یابد و در نیمه دوم از ماه به خورشید می‌رود و کم‌کم ماه باریک می‌شود؛ زیرا انوار روشن از آن تخلیه می‌شوند. آن انوار سپس از خورشید به «بهشت نو» یا «بهشت موقتی» می‌روند و تا رستاخیز، در آنجا می‌مانند. این کار تا هنگامی ادامه می‌یابد که آخرین بازمانده‌های ذرات نور آزاد شوند ۱۰. مانویان معتقدند که در روز رستاخیز، عیسی نورانی، چون داوری دادگر ظهور می‌کند. دو فرشته که یکی حامل زمین و دیگری حامل آسمان است بار خود را؛ می‌افکنند و تشویش و هرج و مرج در ارکان عالم پدید می‌آید که ۱۴۶۸ سال دوام می‌یابد. برخی این تشویش و اضطراب را آتش سوزی عظیمی دانسته‌اند که همه ارکان گیتی را به کام خویش می‌کشد. تمام ذرات نور که استخراج آن از ماه ممکن باشد، بیرون کشیده می‌شوند و اجزای نوری که قابل نجات هستند به شکل یک تندیس به آسمان می‌روند و دیوان و گناهکاران، جدا جدا در یک کومه یا گلوله گرد آمده در ته یک خندق ژرف مدفون می‌شوند. سپس سدی محکم میان دو عالم نور و ظلمت کشیده می‌شود و عالم نور برای همیشه در آرامش و صلح خواهد ماند ۱۱. همامه (Humama)، روح تاریکیها، که همان اهریمن است در ظلمت خواهد افتاد و نور و ظلمت که دو اصل ازلی‌اند به حال و وضع آغازین خود؛ یعنی انفکاک مطلق برمی‌گردند و جدایی هر دو برای همیشه قطعی خواهد شد. «بهشت جدید» به «بهشت اصلی» می‌پیوندد و انوار نجات یافته به دیدار «پدر بزرگی»؛ یعنی «زروان» (نائل می‌شوند ۱۲. و) معاد در ادیان آسمانی تصور ادیان آسمانی یهود، مسیح و اسلام بدون معاد امری غیر ممکن است به خصوص در دین اسلام که معاد یکی از سه رکن اساسی دین است و بدون اعتقاد بدان، دین کسی کامل نمی‌شود. در اسفار نخستین عهد عتیق سخنی از رستاخیز نیست همانگونه که خبری از جهان پس از مرگ نیست. اما در کتب متأخر مانند زکریا، میکاه و ملاکی که سومی آخرین کتاب از مجموعه کتب عهد عتیق است در مورد قیامت سخنانی به میان آمده است که پیشگویی این پیامبران است. میکاه نبی در کتاب خویش که خطاب به قوم اسرائیل است، پایان جهان را بدینگونه بازگو می‌کند: و اما در روزهای آخر، کوه خانه خداوند ۱۳، مشهورترین کوه جهان خواهد شد و مردم از سراسر دنیا به آنجا آمده، خواهند گفت: «بیاید به دیدن کوه خدا برویم و خانه خدای اسرائیل را زیارت کنیم. او راههای خود را به ما خواهد آموخت و ما مطابق آن عمل خواهیم کرد؛ چون شریعت و کلام خداوند از اورشلیم صادر می‌شود». خداوند در میان قومها داوری خواهد کرد و به اختلاف بین قدرتهای بزرگ در سرزمینهای دوردست پایان خواهد بخشید. ایشان شمشیرها و نیزه‌های خود را درهم شکسته، از آنها گاو آهن و اره خواهند ساخت. دولتها، دیگر به جان هم نخواهند افتاد و خود را برای جنگ، آماده نخواهند کرد. هر کس در خانه خود در صلح و

امنیت زندگی خواهد کرد، زیرا چیزی که باعث ترس شود وجود نخواهد داشت. این وعده را خداوند قادر متعال داده است. ۱۴ ملاکی نبی از پیامبران بنی اسرائیل است که حدود چهارصد سال قبل از نبوت عیسی (ع)، قیامت را چنین توصیف می کند و آمدن آن را به مردمان بشارت می دهد: خداوند قادر متعال می فرماید روز داوری مثل تنوری شعله ور فرا می رسد و همه اشخاص مغرور و بدکار را؛ ب سس مثل گاه می سوزاند. آنان مانند درخت تا ریشه خواهند سوخت و خاکستر خواهند شد. اما برای شما که ترس مرا در دل دارید، آفتاب عدالت با پرتو شفافبخش خود طلوع خواهد کرد و شما شاد و سبکبال مثل گوساله هایی که به چراگاه می روند، جست و خیز خواهید نمود. در آن روزی که من یقین کرده ام بدکاران را مثل خاکستر زیر پای خود له خواهید کرد. پیش از فرا رسیدن روز بزرگ و هولناک داوری خداوند، من رسولی شبیه ایلیای نبی برای شما می فرستم، او دل‌های پدران و فرزندان را دوباره به هم نزدیک خواهد کرد و این باعث خواهد شد که من سرزمین شما را ویران نکنم. ۱۵ بحث از قیامت در دین یهود به همین موارد نادر و سربسته محدود می شود اما کتب مقدس دین مسیح از متی گرفته تا مکاشفه یوحنا، در موارد بسیاری به حادثه آخر جهان اشاره می شود و آن را نوید و بشارتی برای پیروان راستین دین و مؤمنان می داند. به عقیده پیروان این دین، در رستاخیز، مسیح بار دیگر رجعت می کند و همه دشمنان خود و دین خدا را نابود می کند. او می آید تا با آتش جهانی، همه انسانها را پاک کند و غسل تعمیدی با این آتش دهد. در باور مسیحیان، حوادث پایان جهان که همراه با علائم رعب آور به وقوع می پیوندد بیشتر به قصد اصلاح جهان و مردمان است، تا اینکه هدف از آن صرفاً ویرانی باشد. در این دین نیز همانند دین زرتشت، در پایان جهان یک منجی ظهور خواهد کرد اما فرق این منجی که مسیح است با سوشیانس در این است که سوشیانس قبل از حوادث پایان جهان ظهور خواهد کرد اما مسیح پس از آن ویرانی و آتش سوزی خواهد آمد. در دین مسیح خبر از آمدن موجودی منفی و ویرانگر به نام «دجال» است که می توان او را معادلی برای ضحاک دانست. میرچا الیاده در مورد اعتقاد به دجال در آئین مسیح می نویسد: این دجال که به شکل اژدها یا دیو نمودار شده است یادآور اسطوره قدیمی پیکار میان خدا و اژدهاست که در آغاز پیش از آفرینش جهان روی داده است و باز در پایان جهان پیش خواهد آمد. از طرفی دیگر وقتی که دجال همچون مسیح دروغین پنداشته شود فرمانروایی او نمودار باژگونی کامل ارزشهای اجتماعی، اخلاقی و مذهبی و به بیان دیگر معرف بازگشت به بی نظمی خواهد بود. در طول سده ها، شخصیت‌های گوناگون تاریخی را همان دجال دانسته اند؛ حتی پاپ، توسط لوتر، دجال خوانده شد. این امر بدان جهت مهم است که هنگامی که در دوران آشفته تاریخی شخصی را دجال می نامیدند امید به ظهور منجی و مسیح در پس آن عقیده نهفته بود. ۱۶ قبل از ظهور این منجی یا مسیح، آسمانها و زمین دوباره به هم می ریزد و آشوب و بی نظمی یا کائوس اولیه که جهان در گیر آن بود، دوباره تکرار می شود که با آمدن مسیح بار دیگر به نظم و ترتیب و شکلی ایده آل و طلایی باز می گردد. اکنون بخشهایی از کتب مقدس عیسویان را برای نمونه در اینجا ذکر می کنیم. در کتب عهد جدید اولین بار در متی بخش هفتم آیه ۲۲ و ۲۳ سخن از قیامت از زبان عیسی آمده است هنگامی که می گوید: در روز قیامت، بسیاری نزد من آمده، خواهند گفت: خداوندا، خداوندا، ما پیغام ترا به مردم دادیم و با ذکر نام تو، ارواح ناپاک را از وجود افراد بیرون کردیم و معجزات بزرگ دیگر انجام دادیم، ولی من جواب خواهم داد: من اصلاً شما را نمی شناسم، از من دور شوید ای بدکاران. در «نامه دوم پولس به تیموتائوس، رهبر کلیسای افسس» درباره حوادث قبل از قیامت یا به قول خودش زمانهای آخر آمده است که: این را نیز باید بدانی که در زمانهای آخر، مسیحی بودن بسیار دشوار خواهد بود؛ زیرا مردم، خودپرست، پول دوست، مغرور و متکبر خواهند بود و خدا را مسخره کرده نسبت به والدین نامطیع خواهند شد و دست به هر عمل زشتی خواهند زد. مردم، سنگدل و بی رحم، تهمت زن، ناپرهیزگار، خشن و متنفر از خوبی خواهند بود و کسانی را که می خواهند زندگی پاک داشته باشند به باد تمسخر خواهند گرفت. در آن زمان، خیانت در دوستی، امری عادی به نظر خواهد آمد. انسانها، خود رأی، مغرور و تندخو خواهند بود و عیش و عشرت را بیشتر از خدا دوست خواهند داشت. به ظاهر، افراد مؤمن اما در باطن بی ایمان خواهند بود، فریب اینگونه اشخاص خوش ظاهر را

نخوردید. ۱۷ در «نامه دوم پولس به مسیحیان تسالونیکیان» درباره حوادث رستاخیز آمده است که: اما بدانید که تا این دو رویداد واقع نشود، آن روز هرگز نخواهد آمد. نخست شورشی بر ضد خدا برپا خواهد شد. دوم مردی جهنمی که عامل این شورش است ظهور خواهد کرد. او با هر چه مربوط به دین و خداست، مخالفت خواهد نمود، حتی وارد خانه خدا خواهد شد و در آنجا نشسته ادعا خواهد کرد که خداست. ۱۸ مسیح درباره قیامت به یاران خویش می گوید که: سرانجام وقتی مژده انجیل به گوش همه مردم جهان رسید و همه از آن باخبر شدند آنگاه دنیا به آخر خواهد رسید. پس وقتی آن چیز وحشتناک را که دانیال نبی درباره اش نوشته است، ببینید که در جای مقدس برپا شده است، آنگاه کسانی که در یهودیه هستند به تپه های اطراف فرار کنند و کسانی که بر پشت بام می باشند به هنگام فرار حتی برای برداشتن چیزی داخل خانه نروند و همینطور کسانی که در مزرعه هستند برای برداشتن لباس به خانه برنگردند. وای به حال زنانی که در آن زمان آبستن باشند. یا طفل شیرخوار داشته باشند [۱۹...] «بعد از آن مصیبتها، خورشید، تیره و تار شده، ماه دیگر نور نخواهد داد. ستارگان فرو خواهند ریخت و نیروهایی که زمین را نگاه داشته اند به لرزه در خواهند آمد. و سرانجام نشانه آمدن من در آسمان ظاهر خواهد شد. آنگاه مردم سراسر جهان عزا خواهند گرفت و تمام مردم دنیا مرا خواهند دید که در میان ابرهای آسمانی با قدرت و شکوهی خیره کننده می آیم. و من فرشتگان خود را با صدای بلند شیپور خواهم فرستاد تا برگزیدگان مرا از گوشه و کنار زمین و آسمان، گرد آورند. ۲۰ در قرآن مجید نیز به کرات از این هول عظیم پایانی یاد شده است: البته خدای تو همه خلائق را در قیامت محشور خواهد کرد که کار او از روی علم و حکمت است. ۲۱ روزی که همه خلائق به عرصه محشر جمع آمده، گویا ساعتی از روز، بیش درنگ نکرده اند. در آن روز یکدیگر را کاملاً می شناسند. آن روز آنانکه لقای خدا را انکار کردند بسیار زیانکارند و هرگز به سرمزل سعادت راه نمی یابند. ۲۲ [در آن روز] هر شخصی، هر کار نیکو که کرده، همه را پیش روی خود حاضر بیند و آن که بد کرده آرزو کند که ای کاش میان عمل او و او به مسافتی دور، جدایی بود. خداوند، شما را از عقاب خود می ترساند که او در حق بندگان بسی مهربان است. ۲۳ زمین را به غیر این زمین مبدل کنند و هم آسمانها را، و تمام خلق در پیشگاه حکم خدای یکتای قادر قاهر حاضر شوند. در آن روز بدکاران و گردنکشان را زیر زنجیر قهر خدا مشاهده خواهی کرد و می بینی که پیراهنهایی از مس گداخته آتشین بر تن دارند و در شعله آتش، چهره آنان پنهان است. ۲۴ در سوره زمر آیه ۶۸ آمده است که: و صیحه صوراسرافیل بدمند تا جز آن خدا بقای او خواسته، دیگر هر که در آسمانها و زمین است، همه یکسر مدهوش مرگ شوند. آنگاه صیحه دیگر از آن دمیده شود که ناگاه خلائق، همه (از خواب مرگ) برخیزند و نظاره (واقعه پی نوشتها: ۱. به حادثه پایان جهان در دین زرتشتی «تن پسین» یا «فرشکرد» گفته می شود. ۲. لیاده، میرچا، چشم اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، ص ۷۳. ۳. هینلز، جان (۱۳۶۸)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: نشر چشمه، ص ۹۷. ۴. رضی، هاشم، «پایان جهان، معاد و رستاخیز، ظهور سوشیانت» ماهنامه فروهر، شماره ۷ و ۸، سال ۲۳. ۵. منظور از آزمون آهن، حادثه ای در فرشکرد است. در دوران سوشیانس پس از آن که همه مردگان برانگیخته شدند، باید از رودی از فلز مذاب بگذرند. سختی گذر از آن برای نیکان همانند عبور از جوی شیر گرم است ولی بدکاران در این آزمون به اندازه نه هزار سال عذاب می بینند. ۶. هوم سفید یا گوکرنه (Goakarna) درختی است در میان دریای کیهانی، یعنی وروکشه (Vourukasha) که از ترکیب آن با پیه گاوی که سوشیانس آن را قربانی می کند، اکسیر جاودانگی فراهم می شود. درخت دیگری نیز در کنار هوم سفید در این دریای کیهانی می باشد که «در بردارنده همه تخمها» می باشد و تمام درختان از آن به وجود آمده اند. ۷. کریستن سن، آرتور (۱۳۶۳)، نمونه های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه ای ایرانیان، جلد اول، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار، تهران: نشر نو، ص ۲۶. ۸. باقری، مهری (۱۳۷۶)، دینهای ایرانی پیش از اسلام، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، ص ۶۲. ۹. مانی، پسر پاتک از نجیب زادگان ایرانی و اصلاً همدانی بود. پدرش پاتک در بابل اقامت گزید و پسری از او به دنیا آمد و به نیت آن که برای او ماندگار شود، او را مانی نامید. تحصیلات مانی

در جوانی در بابل بود. این شهر بزرگترین و متمدن‌ترین شهر دنیای قدیم در خاورمیانه بود و نزدیک فرات، حوالی کربلای امروز قرار داشت، مرکز علم و معرفت به شمار می‌رفت. مانی در آن شهر با ادیان مختلف و فلسفه‌های آنان آشنا شد. او و پدرش در آغاز به دین مندائیان یا مغتسله بودند که از فرقه‌های معروف گنوسی به شمار می‌رفت. مانی در سال ۲۲۸ میلادی آن مذهب را ترک گفت و خود را مأمور هدایت بشر و رسول روشنایی خواند. پس از مسافرتی به هند در سال ۲۴۳ میلادی به تیسفون بازگشت و هنگام تاجگذاری شاپور ساسانی به بارگاه او راه یافت و ضمن تقدیم کتاب خویش، یعنی شاپورگان، او را به دین خود فرا خواند و تحت حمایت او درآمد. عاقبت بر اثر سخن چینی کرتیر، موبد موبدان زرتشتی، مورد خشم بهرام اول ساسانی قرار گرفت و در روز دوشنبه، بیست و ششم فوریه سال ۲۷۷ میلادی به فرمان آن پادشاه کشته شد و پوست او را کردند و پر از گاه کرده بر دروازه جندی شاپور آویختند. (محمد جواد مشکور، «مانودین او» هوخ، دوره سی و یکم، سال ۱۳۵۹، شماره ۲). ۱۰. اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷)، اسطوره، بیان نمادین، تهران: انتشارات سروش، ص ۲۰۹. ۱۱. مشکور، محمدجواد (۱۳۵۹)، «مانی و دین او» هوخ، دوره سی و یکم، شماره ۲ و ۳، سال ۱۳۵۹، صص ۲۱-۲۶. ۱۲. باقری، مهری، همان، ص ۱۰۹. ۱۳. منظور کوه صهیون است که بیت المقدس بر آن بنا شده است. ۱۴. کتاب مقدس، میکاه، بخش چهارم، آیات ۱ تا ۴. ۱۵. همان، ملاکی، بخش چهارم، آیات ۱ تا ۴. ۱۶. این تفسیر، ذیل ترجمه آیه ۸۲ سوره نحل در ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای از قرآن آمده است. ۱۷. الیاده، میرچا، همان، ص ۷۴. ۱۸. کتاب مقدس، نامه دوم پولس به تیموتائوس، بخش سوم، آیات ۱ تا ۵. ۱۹. همان، نامه دوم پولس به مسیحیان تسالو نیکایان، بخش دوم، آیات ۳ و ۴. ۲۰. همان، متی، بخش بیست و چهارم، آیات ۱۴ تا ۲۰. ۲۱. همان، آیات ۲۹ تا ۳۱. ۲۲. قرآن مجید، سوره حجر (۱۵)، آیه ۵. ۲۳. سوره آل عمران (۳)، آیه ۳۰. ۲۴. سوره ابراهیم (۱۴)، آیات ۴۸ تا ۸۰. ۲۵. الیاده، میرچا، همان، ص ۶۲. ۲۶. همان، ص ۶۴. ۲۷. همان. ۲۸. همان. ۲۹. پاریندر، جئوفری (۱۳۷۴)، اساطیر آفریقا، ترجمه باجلان فرخی، تهران: انتشارات اساطیر، ص ۳۰.

مسیح یهودی و فرجام جهان-۳

(مسیحیت صهیونیستی و اصول گرا در آمریکا) رضا هلال مترجم: قیس زعفرانی اشاره: در قسمت قبلی این مقاله چگونگی نفوذ افکار و اندیشه‌های یهود در مسیحیت و شکل‌گیری مسیحیت یهودی و نقشی که جنبش اصلاح‌طلبان پروتستان در این زمینه داشت بررسی شد. در این قسمت ادامه همین بحث را پی می‌گیریم. پس از جدایی «هنری هشتم» پادشاه انگلستان از کلیسای رم، جنبش اصلاح‌طلبان پروتستان سراسر بریتانیا را فرا گرفت و با فرمانی که شاه در سال ۱۵۳۸ م. صادر کرد، علاوه بر این که این آئین در انگلستان رسمیت یافت، به تمام کلیساها نیز دستور داد، سخنان و سفارشات کاهنانه پیرامون کتاب مقدس را پایان دهند تا هنری هشتم جای پای رم را بگیرد و بالاترین مقام در کلیسای انگلستان شود و بدین وسیله محیط و بستر مناسب را برای انتشار مسیحیت یهودی فراهم سازد. «باربارا توخمن» در کتاب خویش با عنوان کتاب مقدس و شمشیر می‌گوید: پادشاه انگلستان هنگامی که در سال ۱۵۳۸، دستور ترجمه تورات به زبان انگلیسی و چاپ و نشر آن را داد، در واقع فرصت مطالعه تورات را به همه بخشید و بدین وسیله، تاریخ، آداب، رسوم و قوانین یهودیت را وارد انگلستان نمود تا بخشی از فرهنگ این کشور را تشکیل دهد و تأثیر بسیار زیادی طی سه قرن پس از آن بر این فرهنگ بگذارد. پس از آن، بر تورات ترجمه شده نام تورات ملی انگلستان نهاده شد و بیش از هر کتاب دیگری بر روح زندگی انگلیسیها تأثیر گذاشت. این باعث شد تا داستانهای تاریخ یهود، ماده اصلی فرهنگ انگلستان و شناخت تاریخ این کشور شود. توخمن نتیجه می‌گیرد: حکایتها و داستانهای عهد قدیم، هر روز بیش از روز پیش بر عقل و تفکر پروتستانیسم تأثیر گذاشت، به اندازه‌ای که مؤمنان آنقدر این کتاب را خواندند که تمام مطالب آن را حفظ کردند، برای آنها مسیح «یسوع ناصری» دیگر مسیح پسر مریم نبود، بلکه او فقط پیامبری بود، در زمره پیامبران یهود. این مورخ یهودی (توخمن) از

این موضوع به نام «غارت عبرانی» یاد می‌کند، هم‌چنین در جای دیگر، آن را لکه‌دار شدن عهد قدیم می‌نامد. اما یورش و حمله عبرانی به مسیحیت، در زمان انقلاب «پیورتانی‌ها» که در قرن هفدهم در انگلستان به وقوع پیوست، به اوج خود رسید. پیورتانیسم که خود را کالونیسم به شمار می‌آورد، افراطی‌ترین و تندروترین شکل پروتستانتیسم بود. به همین دلیل در بزرگداشت کتاب مقدس مبالغه بسیار نمود و با توجه به تعالیم و آموزه‌های کالوین عهد قدیم را در رأس کتابهای مقدس و مذهبی قرار داد. پیورتانی‌ها در عهد قدیم «نمونه آسمانی و ملکوتی حکومت مردمی و دلیل آشکار و واضح پیروی بشریت از قوانین را یافتند، قوانینی که اگر از آن تخطی می‌کردند، مجازات آنی و عیان بود... پیورتانی‌ها به این اکتفا نکردند، بلکه از دولت خواستند، تورات را به عنوان قانون اساسی انگلستان اعلام کند و به رسمیت بشناسد. آنها آداب و رسوم یهودیت را جایگزین اصول مسیحیت نمودند. برخی از آنها اعتقاد داشتند، یهودیت تنها زبان نماز و تلاوت کتاب مقدس است و هنگام غسل تعمید کودکان در کلیساها به جای استفاده از نام قدیسان مسیحی، از نامهای عبری استفاده کردند و روز عید قیامت حضرت مسیح به روز شنبه یهودیان تغییر یافت. طبیعی بود، این حمله عبرانی به مسیحیت پروتستان منجر به ظهور جنبش مسیحیت صهیونیستی شود، جنبشی که بر پیشگوییهای عهد قدیم در بازگشت یهودیان به فلسطین تکیه می‌کرد. در نیمه سال ۱۶۰۰م. پروتستانها شروع به انعقاد قراردادهایی نمودند که عنوان می‌کرد، تمام یهودیان می‌بایست اروپا را به قصد فلسطین ترک کنند و «اولیور کرومویل» که خود را مسئول کامنولث ۱ بریتانیا - که به تازگی تأسیس شده بود - می‌دانست، اعلام کرد، حضور و وجود یهودیان در فلسطین زمینه دومین ظهور مسیح را فراهم می‌کند. در سال ۱۶۲۱، کتاب «هنری فنش» منتشر شد. این کتاب برهانی قانونی در عصر خود به شمار می‌آمد. فنش در کتاب خویش تحت عنوان رستاخیز بزرگ جهان یا بازگشت یهود و به همراه ایشان تمام ملل و مملکتهای روی زمین به دین مسیح، قاطعانه تفسیر مجازی قدیس آگوستین از پیشگوییهای تورات پیرامون بازگشت یهود به اسرائیل را رد کرد. او در این تفسیر گفته بود، یهود باید به اسرائیل معنوی و روحی یا کلیسای مسیح و نه سرزمین اسرائیل بازگردند. در این کتاب آمده است: نام اسرائیل، یهودا، صهیون و اورشلیم در کتاب مقدس ذکر شده است، روح القدس به معنای اسرائیل معنوی یا کلیسای خدا که از مسیحیان و یهودیان یا هر دو آنها تشکیل می‌شود، نیست، بلکه منظور اسرائیل است که از تیره یعقوب نشأت گرفت... همین مسئله بر بازگشت ایشان به سرزمین و اصول و قوانین قدیمی و پیروزی ایشان بر دشمنانشان نیز منطبق است... آنها کلیسای با شکوه را در خود سرزمین یهودا بر پا خواهند داشت... این تعبیرات و گفته‌ها، دروغ یا سخنان خداوند نیست، بلکه همه اینها کردار و گفتار یهود است. در سال ۱۶۴۹م. دو انگلیسی پیورتانیست به نامهای «جوانا» و «انزر کارتزایت» که در آمستردام زندگی می‌کردند، از دولت بریتانیا طلب بخشش کردند، در نامه این دو پیورتانیست آمده بود: باشد که ملت انگلستان و ساکنان سرزمینهای همداستان با ما، اولین کسانی باشند که پسران، دختران و فرزندان اسرائیل را سوار بر کشتیهای خویش می‌نمایند تا به سرزمینی که اجدادشان، ابراهیم، اسحاق و یعقوب، آن را به ایشان وعده داده بود، ببرند، تا میراث ابدی ایشان باشد. با آغاز قرن هفدهم این اعتقاد در میان روحانیون پروتستان - به ویژه در انگلستان و اسکاتلند و آلمان و هلند - به وجود آمد که حوادث رؤیای بزرگ، میان سالهای ۱۶۶۰ تا ۱۶۶۵م. آغاز خواهد شد. آنها پس از تحقیق و بررسی ملاحظه کرده بودند، آن حوادث، ۱۲۶۰ سال پس از سقوط امپراتوری روم (در سال ۴۰۰ میلادی) به وقوع خواهد پیوست و تاریخ بشری به فرجام و نهایت خود می‌رسد. بنابراین وظیفه دولتهای مسیحی این است که خود را برای آن حوادث عظیم و بزرگ آماده کنند. همانگونه که یاران و پیروان عقاید مردمی، حوادثی را که پیرامون ایشان به وقوع می‌پیوست با پیشگوییهای تورات مرتبط دانستند. نزد این افراد، حوادثی که هنگام اصلاحات مذهبی در شمال اروپا به وقوع پیوست، مانند شکست ارماد، موفقیت شورش آلمانیها، پیروزیهای پروتستانها به ویژه پیروزی پادشاه سوئد «گوستاو آدلف» در جنگ سی ساله و اتحاد اسکاتلند و انگلستان همه، حوادث قبل از فرجام تاریخ بودند. تمام مسائل یاد شده، باعث بازگردانده شدن اعتبار و حیثیت یهود شد؛ چون این اعتقاد وجود داشت که آنان نقشی مهم و اصلی در برنامه خداوند برای فرجام تاریخ ایفا می‌کنند. بدین ترتیب،

انگلستان که تا آن زمان، اجازه نداده بود، وجود قانونی یهود در آنجا به ثبت برسد، یکباره خود را اسرائیل جدید به شمار آورد و بسیاری از رهبران پیورتانیست، وظیفه مقدس بازگرداندن یهود به سرزمین خویش و رهبری و هدایت ایشان برای درآمدن به آیین پاک مسیحیت را به جای مسیحیت دروغینی که کلیساهای روم آن ترویج می‌کردند، برعهده انگلستان گذاشتند. دیگر کشورهای اروپایی نیز، پیروزیهای خویش را بخشی از برنامه الهی برای فرجام تاریخ بشری تلقی کردند و اعتقاد داشتند، حوادث به‌وقوع پیوسته، گامهایی به سوی هزاره و دومین ظهور مسیح است. یاران و پیروان عقاید مردمی در فرانسه، اقدام به بازگرداندن یهود به فرانسه و مسیحی نمودن آنها کردند، تا پادشاه فرانسه آنها را به اورشلیم هدایت و سپس مسیح ظهور کند تا از آنجا (اورشلیم) بر جهان حکومت نماید و به همراه مسیح، پادشاه فرانسه نیز به عنوان جانشین او بر عرش حضور داشته باشد. اما نسخه پرتغالی سناریوی عقاید مردمی که «آنتونیو دی ویرا»ی یسوعی آن را نوشت، عنوان می‌کرد، یهود به پرتغال باز خواهند گشت؛ مسیح برای اصلاح ایشان آنها را به پرتغال باز خواهد گرداند و پس از آن، آنها را به سرزمین مقدس می‌برد! اینگونه بود که دیدگاه مسیحایی «دومین ظهور مسیح» (هزاره (هزار سال) خوشبختی، بخشی از تصورات و دیدگاههای ملل اروپایی نسبت به خویش و سرنوشتشان شد. به هر روی در هر سرنوشتی که برای اروپائیان در نظر گرفته شده بود، یهودیان (به آیین مسیحیت درآمده یا در نیامده) نقشی حیاتی و مهم در برنامه خداوند برای فرجام تاریخ بشری و آغاز تاریخ الهی با ظهور مسیح داشتند. اعتقاد به مسیح و هزاره باعث افزایش رجوع و بازگشت به تعالیم و آموزه‌های یهودیت شد، به‌ویژه دیدگاه «قبالیته» در فهم رسالت الهی و تحقق این موضوع که فرجام جهان نزدیک است، کمک بسیاری کرد. در این چارچوب، عجیب نیست که مسیحیت یهودی و یهودیت مسیحی به عنوان یک نظریه و تجربه عرضه شود. بنابراین مسیحیان توقعات و انتظارات خویش را با توقعات و انتظارات یهود مرتبط ساختند، به‌ویژه با انتشار پیشگوییهای ظهور مسیح در سال ۱۶۴۸ م. و سپس سال ۱۶۶۶ م. که از محاسبات قبالیه یهود گرفته شده بود. روحانیون مسیحی نیز به کتب و متون یهودی مراجعه کردند تا به دقت بدانند، وقتی مسیح به عنوان رهبر سیاسی بازمی‌گردد، چه اتفاقاتی به‌وقوع می‌پیوندد؛ چرا که یهود چشم انتظار مسیح سیاسی بوده و هستند. هم‌چنین مسیحیان تلاش کردند، از یهودیان بفهمند، هیکل به چه شکلی بوده است تا دوباره آن را همانگونه بنا نمایند. در این میان مسیحیان پروتستانی به غور و تفحص در تعالیم و آموزه‌های عهد قدیم پرداختند، به اندازه‌ای که آنها را گاهی به دلیل اعتقاداتشان و گاهی به دلیل جرح و تعدیل شعائر و آداب و رسوم مذهبی یهودیت و سازگار نمودن آنها با مسیحیت، «یهودی شدگان» توصیف و نامگذاری می‌کردند. برخی از این یهودی‌شدگان اقدام به وارد ساختن اشکال و تصاویر آیین یهودیت در مسیحیت یا اصلاح اعتقادات و باورهای مسیحی نمودند تا با آیین یهودیت سازگار باشد، اعتقاداتی از قبیل الوهیت مسیح یا عقیده تثلیث یا نهاد و سرشت خداوند. در این میان برخی از مبلغان مسیحیت یهودی از خود یهودیان بودند و از بارزترین و مهم‌ترین مبلغان یهودی‌الاصل مسیحیت یهودی در قرن هفدهم، «منسی بن اسرائیل» بزرگ خاخامان آمستردام بود. او با زیرکی و تیزهوشی توانست، کتاب خویش به نام آرزوی اسرائیل را با مسیحیت پیورتانیسم انگلستان و مسیحیت یهود درآمیزد و تفکر لاهوتی را با سیاست عملی مرتبط سازد. «منسی» هم‌چنین دیدگاههای پیورتانیسم پیرامون فرجام تاریخ را با ظهور مسیح و دیدگاههای یهودی‌اش پیوند داد. سپس به ترویج اجازه بازگشت یهود به انگلستان پرداخت و آن را گامی به سوی سیاست متخذه انگلستان در اسکان نهایی یهود در فلسطین عنوان کرد. کتاب آرزوی اسرائیل با استقبال گسترده و وسیعی جهت بازگرداندن یهود به انگلستان و پس از آن به فلسطین مواجه شد. هم‌چنین ترجمه انگلیسی کتاب نیز با استقبال فراوان روبه‌رو گردید و قبل از این که منسی در سال ۱۶۵۵ م. پای به انگلستان بگذارد، سه مرتبه تجدید چاپ شد. منسی تأثیر بسیار بزرگی بر «اولیور کرومویل»، به عنوان رئیس کومنولث پیورتانی (۱۶۴۹-۱۶۵۸) گذاشت و این تأثیر با موافقت ورود یهود به انگلستان به عنوان آغاز بازگشت ایشان به فلسطین کاملاً آشکار است. انتشار عقیده «هزاره» و «بازگشت مسیح» در اقیانوس حوادث قرن هفدهم، باعث به قدرت رسیدن جناح مسیحیت یهودی و در نهایت قدرت یافتن ایده برانگیختگی اسرائیل در میان فلاسفه و ادبای اروپا طی دو قرن

هفدهم و هجدهم شد. «جان لا-ک» واضح نظریه لیبرالیسم در کتاب خویش با عنوان تعلیقاتی برنامه‌های قدیس پولس می‌گوید: خداوند می‌تواند یهود را در یک سرزمین گرد آورد... و آنها را در اوضاع و احوال درخشانی در کشورشان قرار دهد. «اسحاق نیوتن»، کاشف قانون جاذبه در کتاب خویش به نام ملاحظاتی پیرامون پیشگوییهای دانیال و رؤیای قدیس یوحنا - که پنج سال پس از مرگش منتشر شد - می‌گوید: یهود به وطن خویش باز خواهند گشت... نمی‌دانم، اینکار چگونه صورت خواهد گرفت، بهتر است آن را به زمان بسپاریم، تا خود آن را تفسیر کند. او پا را از این هم فراتر گذاشت و سعی کرد، جدول زمان‌بندی شده‌ای برای حوادثی که منجر به بازگشت یهود می‌شود، وضع کند و انتظار داشت، نیرویی زمینی دخالت کند و یهودیان پراکنده را بازگرداند. «ژوزف پرستلی» شیمیدانی که اکسیژن را کشف کرد، به شدت به رسالت ملت یهودی - مسیحی ایمان داشت. او متقاعد شده بود که یهودیت و مسیحیت همدیگر را تکمیل می‌کنند. به همین دلیل از یهودیان خواست، اعتراف کنند، یسوع همان مسیح منتظر است و آنها را اینگونه مورد خطاب قرار داد: او درخواست کرد، خدای آسمان، خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب که ما مسیحیان او را می‌پرستیم، بسان شما که او را می‌پرستید، حد و اندازه‌ای برای زحمات و رنجهای شما قایل شود و شما را در یک جا گرد آورد، ای معروف ملت روی زمین! ژان ژاک روسو» فیلسوف قرارداد اجتماعی در کتاب خویش امیل، در سال ۱۷۶۲م. آورده است: ما به هیچ عنوان پی به انگیزه‌های درونی یهود نمی‌بریم، مگر این که ایشان دولتی آزاد و مدارس و دانشگاههایی برای خود داشته باشند.» «بلیز پاسکال» نوشت که: اسرائیل همان بشارت دهنده سمبلیک مسیح موعود است و احترام شدید خویش نسبت به موفقیتها و دستاوردهای اولین امت روی زمین، یهود و تمسک و التزام راستین خویش به دین ایشان را ابراز داشت. «امانوئل کانت» یهودیان را «فلسطینی‌هایی که میان ما زندگی می‌کند» توصیف کرد. به این ترتیب یهودیت مسیحی درون ادبیات قرن هجدهم و نوزدهم نفوذ کرد. «جان میلتون» در قصیده مشهورش «بهشت باز گردانده شده» از بازگرداندن اسرائیل سخن گفت: شاید خداوند، که زمان مناسب را خوب می‌داند، نوادگان ابراهیم را به یاد خواهد آورد و آنها را پشیمان و درستکار باز خواهد گرداند و همانگونه که دریای سرخ و رود اردن را وقتی پدرانشان به سرزمین موعود بازمی‌گشتند، شکافت، برای آنها نیز که سریع و شتابان به وطنشان باز می‌گردند، دریا را بشکافد... من آنها را به عنایت و توجه خدا و زمانی که انتخاب می‌کند، ترک می‌کنم. «الکساندر پاپ» یکی از شاعران مسیحی در قصیده خویش به نام «مسیح» از مملکت باز گردانده شده در فلسطین و از اورشلیم جدید که یهودیان بازگشته از تبعید در آن ساکن می‌شوند، سخن می‌گوید. با نزدیک شدن پایان دهه هجدهم، «ویلیام بلیک» یکی دیگر از شعرا با چنین ابیاتی یهود را مورد خطاب قرار داد: انگلستان بیدار شو... بیدار شو، بیدار شو. خاورت اورشلیم تو را صدا می‌زند؛ چرا این مؤمنان به سان مردگان می‌میرند و از درهای تو فاصله می‌گیرند. «گوت هولدلسنگ» شاعر آلمانی داستان ناتان حکیم را در سال ۱۷۷۹م. به رشته تحریر درآورد، حوادث داستان در اورشلیم موطن و زادگاه قهرمان داستان ناتان یهودی در دوره حمله سوم صلیبیها در قرن دوازدهم اتفاق می‌افتد و نویسنده از «صلاح الدین ایوبی» تصویر حاکم مسلمان سنگدل و احمقی ارائه می‌دهد که قدس را امتحان کرده و در تمام داستان قدر و منزلت ناتان، یهودی حکیم بالا برده شده است. اما «لرد بایرون» مجموعه اشعار خویش را در سال ۱۸۱۵م. به نام «ترانه‌های عبری» نوشت و در ابتدای مشهورترین قصایدش «به خاطر اینها می‌گیرم» را سرود: ای قبیله آواره و سرگردان، ای قبیله‌ای که سینه‌ات شرحه، شرحه شده است... چگونه مستقر خواهی شد و راحتی و آسایش را لمس می‌کنی؟ کبوتر وحشی از آن خود لانه دارد، روباه نیز برای خود لانه‌ای دارد. انسانها نیز هر یک وطنی دارند... اما اسرائیل جز قبر هیچ چیز ندارد. و «رابرت براوننگ» در قصیده خویش تحت عنوان «روز صلیب مقدس» که آن را در سال ۱۸۵۵م. نوشت، به افکار و اندیشه‌های یهودیت بیش از هر چیز دیگر اشاره می‌کند و می‌گوید: خداوند یعقوب را رحمت خواهد کرد و اسرائیل را در دست پیروان خود خواهد دید هنگامی که یهودا، اورشلیم را می‌بیند بیگانگان به آنها ملحق خواهند شد و مسیحیان به آن یعقوب چنگ خواهند زد. پیامبر این چنین گفت و پیامبران نیز چنین اعتقادی دارند. «جورج الیوت» در سال ۱۸۷۴ روایت دانیال دیروندا را به رشته تحریر

در آورد، که در آن زمان بیانگر اوج حضور و تأثیر مسیحیت صهیونیستی در ادبیات اروپا و پذیرش مبادی و اصولی است که یهودیان مسیحی به عنوان دومین قدم جهت بازگشت به فلسطین باید آنها را می‌پذیرفتند. «الیوت» پروتستانی پیورتانیست بود که با جنبش «اوانجیلیسم» هم‌عصر و هم‌دوره بود و در گردهماییها و نشستهای یهودیان در معبد هایشان حضور می‌یافت. در یکی از همین نشستها بود که با «موسی هس» یهودی صهیونیست و نویسنده کتاب معروف روم و قدس در سال ۱۸۶۲ دیدار کرد. داستان پیرامون رستاخیز قوم یهود بود، آنگونه که شخصیت مردخای یهودی در داستان از آن تعبیر می‌کند: ملت پراکنده شده ما در سراسر جهان به سرزمین و دولت چشم دوخته است، تا در رشد و تعالی حیات ملی - قومی آن سهیم گردد، به گونه‌ای که بازتاب آن میان ملل شرق و غرب طنین افکن شود، ملیتی که بذرنام و موهبت نژاد ما را خواهد کاشت تا وسیله‌ای برای گفت‌وگو و تفاهم باشد، همانگونه که در گذشته بود. و به درستی که مسیحیت یهودیت «صهیونیستی» با پایان قرن هجدهم تبدیل به مکتب و جناحی قدرتمند در ادبیات غرب شد، اما از آن تاریخ، از میدان لاهوت و فلسفه و ادبیات و نمادها وارد میدان سیاست شد. «ناپلئون بناپارت» اولین دولتمردی بود که ۱۸ سال قبل از وعده «بالفور»، پیشنهاد تأسیس دولتی یهودی در فلسطین را ارائه داد. او وقتی در سوریه خود را برای حمله بزرگ‌اش به شرق آماده می‌کرد، اعلامیه‌ای منتشر نمود و در آن از یهود خواست برای برپایی دوباره مملکت قدیمی قدس زیر پرچمش بجنگند: از ناپلئون بالاترین فرمانده به نیروهای مسلح جمهوری فرانسه در آفریقا و آسیا و به وارثان مشروع فلسطین. ای اسرائیلیها، ای ملت بی‌همتا که هیچ‌یک از قدرتهای سرکش و طغیانگر نتوانست، نام و موجودیت قومی‌تان را از شما سلب کند و فقط توانست سرزمین اجدادیتان را از شما بگیرد. ناظران بیدار و بی‌طرف سرنوشت ملل، اگر چه مواهب پیامبرانی مانند اشعیا و یوییل را ندارند، اما پیشگوییهای این پیامبران را با ایمان والایشان دریافتند... آنها دریافتند که آزادگان خداوند هستند... «به صهیون، سرود خوان باز خواهند گشت و با تملک میراثشان سرور و شادی زاده خواهد شد، بی‌آن که باعث آزار و اذیت یا رنجیدگی دیگران شوند، شادی در جان و روح آنها همیشه خواهد بود» ۲. «بنابراین، ای پرستیده‌شدگان، با شادی و سرور به پاخیزید، این جنگی است که تاریخ به‌سان آن را ندیده است و آغازکننده آن امتی است که به این جنگ به عنوان دفاع از خویش نگاه می‌کند؛ چرا که دشمنانش سرزمینش را که از آبا و اجدادش آن را به ارث برده است، غنیمتی شمردند که برحسب امیال و هوی و هوسهایشان می‌بایست میان ایشان تقسیم شود...» فرانسه در این لحظه میراث اسرائیل را به شما تقدیم می‌کند. ارتشم که عنایت و توجه الهی با آن همراه است و عدالت آن را رهبری می‌کند و پیروزی همراه اوست، قدس را مقرر فرماندهی من ساخت...» ای وارثان مشروع فلسطین! ای امتی که با انسانها و سرزمینها تجارت نمی‌کند، بسان کسانی که آبا و اجدادشان را به تمام ملل فروختند، شما را دعوت می‌کند، نه برای استیلا - بر میراثتان، بلکه شما را برای گرفتن آنچه که از شما گرفته شده و حفظ و مصون نگهداشتن آن از دست غارتگران دعوت می‌کند... بشتابید!! این همان لحظه مناسب است، که هزاران سال دیگر تکرار نمی‌شود، بشتابید تا حقوقی را که هزاران سال پیش از شما گرفته شده باز ستانید، که آن موجودیت سیاسی شماست، شما که به عنوان ملتی میان سایر ملل زندگی می‌کنید، این حق طبیعی و محرز شماست که یهوه را مطابق عقایدتان آشکارا و تا ابد پرستید، بشتابید. ۴ × × × اعلامیه ناپلئون به مثابه اعتراف بین‌المللی و به رسمیت شناختن موجودیت قومی یهود و حق ایشان در وطن قومی خویش در فلسطین بود. ناپلئون بدین وسیله و تقریباً بیش از یک قرن قبل از اعلامیه بالفور، گوی سبقت را از او ربود. در اعلامیه اشاراتی به اشعیا و یوییل ملاحظه می‌شود و این تعبیری از مسیحیت - یهودیت صهیونیستی است. اما هدف اعلامیه در پایان پیوستن یهود به ارتش ناپلئون طی حمله ناپلئون به شام (بهار ۱۷۹۹) بود. علی‌رغم این که مضمون اعلامیه با مفهوم رومانیتیک ملی‌گرایی مطابقت داشت، اما بیانگر توجه سیاسی - فردی ناپلئون جهت سوء استفاده از یهود در طرحهای استعماری‌اش بود. اما شکست ناپلئون در عکا (مه ۱۷۹۹) و عقب‌نشینی او از فلسطین به مصر، بر رویای سیاسی - صهیونیستی‌اش فائق آمد. به نظر می‌رسد، احیای مسیحیت صهیونیستی در فرانسه پس از ناپلئون، به زمان امپراتوری ناپلئون سوم (۱۸۵۲-۱۸۷۰ م.) بازگردد و نماینده

اصلی این مکتب «ارنست لاهاران» منشی ویژه ناپلئون سوم بود. در سال ۱۸۶۰م. لاهاران کتابی تحت عنوان مسئله شرقی یهودیت: امپراتوری مصر و عربی و احیای قومی یهودیت را نوشت و در آن با تحسینی بسیار از ملت یهود سخن گفت که: راهی اصلی و مهم و راههای جانبی دیگری برای تمدن اروپا باز کرد، که در غیر این صورت امکان نجات دادن تمدن خاورمیانه که ادعا می‌کرد از سوی تمدن اروپا تحت فشار است، ممکن نبود. بنابراین وظیفه تمام کشورهای اروپایی بود که به جدا شدن فلسطین از امپراتوری عثمانی و دادن آن به یهود کمک کنند». اما دعوت لاهاران پس از اعلامیه بناپارت مطرح شده بود، بنابراین انتظار نتایج سیاسی از آن نمی‌رفت. اگر چه مسیحیت یهودیت «صهیونیستی» فرانسه از زمان بناپارت، تعصب و غیرت مسیحیت صهیونیستی بریتانیا را برانگیخته بود که سهم آن (مسیحیت صهیونیستی بریتانیا) به واقعیت مبدل ساختن رویای صهیونیستی وطن قومی یهود در فلسطین بود. انگلستان تا پایان دوره ملکه ویکتوریا (۱۸۳۷-۱۹۰۰م.) شاهد بیداری و رشد مکتب اوانجیلی پورتنایست، «به یهودیت درآمدگان» بود و از جمله مهم‌ترین مسیحیان صهیونیست آن زمان می‌توان به «لرد ارل شافتسبری» هفتم، سرور بشارت‌دهندگان، اشاره کرد. در سال ۱۸۳۹م. «لرد شافتسبری» تمام یهود را برای مهاجرت به فلسطین تحریک و تشویق کرد و در مقاله‌ای که تحت عنوان «دولت وافقهای آینده مقابل یهود» از او منتشر شد، توجه خویش به نژاد عبری و مخالفت با ایده حل و جذب یهود را ابراز داشت. چون معتقد بود، یه ۰ بی‌نوشتها: ۲۰. ۱. Common wealth. اشعیا ۳۵:۱۰. ۳. یوئیل: ۳:۶. ۴. یوئیل ۳:۲۱

پدرم سلام

لیلا سادات؟ آرامی پدرم سلام! سلام بر تو که ساکن پاک؟ ترین خاک خدایی. سلام بر تو که حدیث تنهایی و بی‌یاوریت ورد زبانه‌است. سلام بر تو که برای خدا، مصیبتها را تاب آوردی. عزیز والامقام! باز هم سلام. سلام بر تو که پشتیبان خداست و جبرئیل به وجود تو افتخار می‌کند. سلام بر تو که بیعت شکنان ناجوانمردانه از تو فاصله گرفتند و به گمان غلط خویش حرمت را ارج نهادند. سلام بر تو که با ستمکاری، خونت را بر زمین ریختند و شربت مرگ را با طعم شمشیر به کامت چشانند. بزرگ من! صدمبار سلام. سلام بر تو که خود حامی دیگران بودی و بی‌یاور شدی. سلام بر محاسن خونین تو، بر چهره خاک آلوده؟ ات، و دندان شکسته؟ ات. و سلام بر سر مقدست، آنگاه که به جرم معرفت و بندگی بر فراز نیزه؟ ها برافراشته شد... سلام بر تو. سلام بر سجاده تو. سلام بر همه فرزندان ناب تو. و سلام بر یاران جاودانه تو! × بر گرفته از زیارت ناحیه مقدسه.

عشق واقعی

حسن جلالی عزیزان رسم این بود که علمای شیعه مقیم نجف اشرف روز عاشورا پیاده به کربلا می‌رفتند. در بین راه محلی وجود دارد به نام «طوبرج» که چهار فرسخ با کربلا- فاصله دارد و در این روز دسته؟ های سینه؟ زن از آنجا به؟ طرف کربلا- حرکت می‌کنند و علما و مراجع به آنها ملحق شده و با آنان سینه می‌زنند. سید مهدی بحرالعلوم با عده؟ ای از طلاب به؟ استقبال دسته سینه؟ زنی طوبرج رفتند. عشق واقعی در وجود اینان موج می‌زد. اول و آخر دسته به؟ چشم نمی‌آمد. همه بر سر و سینه می‌زدند و هر آن شور و شوقشان موج می‌شد و اوج می‌گرفت و طنین آن در فضا شکسته می‌شد و حال تماشاچیان را منقلب می‌کرد. صدای ضجه و مویه از هر طرف شنیده می‌شد. ترنم آهنگ دلنشین غریبانه مرثیه؟ خوان با ضرب؟ آهنگ دست عزاداران بر سینه؟ های برهنه؟ شان هماهنگ شده بود. خدا در جان و نشان روح عشق حسینی بودن را دمیده بود. ناگهان علامه بحرالعلوم، مجتهد طراز اول جهان تشیع، مثل سایر سینه؟ زننها لخت شده و میان جمعیت رفت و به سینه؟ زنی پرداخت. برای لحظاتی همه غافلگیر شدند. طلاب هر چه می‌کردند تا مانع بروز احساسات ایشان شوند، کاری از پیش نبردند. علامه خود را به دریا سپرده بود. ضجه می‌زد و موهای ژولیده؟ اش همراه خاک و خس آشفته شده بود. عمامه از سرش افتاده بود. ناچار چند تن از شاگردان

قوی؟ هیکل و خوش؟ اندام ایشان، اطراف وی را می‌گیرند که مبادا زیر دست و پا بیفتند و آسیب ببینند. شام غریبان، «سلماسی» شاگرد مخصوص ایشان از علامه پرسید: «شما را به صاحب این شب مقدس سوگند می‌دهم به؟ من بگویم چه شد که شما بی‌اختیار وارد دسته سینه؟ زنی شدید و آنگونه به عزاداری پرداختید؟ علامه اشکهایش را پاک کرد و گفت: «وقتی به دسته سینه؟ زنی رسیدم، دیدم حضرت بقیه‌الله، عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، با سر و پای برهنه میان سینه؟ زنها به سر و سینه می‌زنند و گریه می‌کنند. من هم نتوانستم طاقت بیاورم. پس در خدمت آن حضرت مشغول سینه‌زدن شدم.» عشق، یک واژه است و تمام واژه‌ها را معنا می‌بخشد... به؟ شرط آنکه واقعی باشد و به؟ غیر حق آلوده نگردد... پی‌نوشت: × برگرفته از: نگاه سبز (ملاقات با امام زمان)، حسن جلالی عزیزیان

گریه امام زمان (ع) در مصیبت حضرت ابوالفضل (ع)

جناب حجت‌الاسلام آقای قاضی زاهدی گلپایگانی می‌فرماید: من در تهران از جناب آقای حاج محمد علی فشندی که یکی از اخیار تهران است، شنیدم که می‌گفت: من از اول جوانی مقید بودم که تا ممکن است گناه نکنم و آنقدر به حج بروم تا به محضر مولایم حضرت بقیه‌الله، روحی فدا، مشرف گردم. لذا سالها به همین آرزو به مکه معظمه مشرف می‌شدم. در یکی از این سالها که عهده‌دار پذیرایی جمعی از حجاج هم بودم، شب هشتم ماه ذیحجه با جمیع وسائل به صحرای عرفات رفتم تا بتوانم قبل از آنکه حجاج به عرفات بیایند، برای زواری که با من بودند جای بهتری تهیه کنم. تقریباً عصر روز هفتم بارها را پیاده کردم و در یکی از آن چادرهایی که برای ما مهیا شده بود، مستقر شدم. ضمناً متوجه شدم که غیر از من هنوز کسی به عرفات نیامده است. در آن هنگام یکی از شرطه‌هایی که برای محافظت چادرها در آنجا بود، نزد من آمد و گفت: تو چرا امشب این همه وسائل را به اینجا آورده‌ای؟ مگر نمی‌دانی ممکن است سارقان در این بیابان بیایند و وسائلت را ببرند؟ به هر حال حالا که آمده‌ای، باید تا صبح بیدار بمانی و خودت از اموالت محافظت بکنی. گفتم: مانعی ندارد، بیدار می‌مانم و خودم از اموالم محافظت می‌کنم. آن شب در آنجا مشغول عبادت و مناجات با خدا بودم و تا صبح بیدار ماندم تا آنکه نیمه‌های شب دیدم سید بزرگواری که شال سبز به سر دارد، به در خیمه من آمدند و مرا به اسم صدا زدند و فرمودند: حاج محمدعلی، سلام علیکم. من جواب سلام را دادم و از جا برخاستم. ایشان وارد خیمه شدند و پس از چند لحظه جمعی از جوانها که تازه مو بر صورتشان روییده بود، مانند خدمتگذار به محضرش رسیدند. من ابتدا مقداری از آنها ترسیدم، ولی پس از چند جمله که با آن آقا حرف زدم، محبت او در دلم جای گرفت و به آنها اعتماد کردم. جوانها بیرون خیمه ایستاده بودند ولی آن سید داخل خیمه تشریف آورده بود. ایشان به من رو کرد و فرمود: حاج محمدعلی! خوشا به حالت! خوشا به حالت! گفتم: چرا؟ فرمودند: شبی در بیابان عرفات بیتوته کرده‌ای که جدم حضرت سیدالشهداء اباعبدالله‌الحسین (ع) هم در اینجا بیتوته کرده بود. من گفتم: در این شب چه باید بکنیم؟ فرمودند: دو رکعت نماز می‌خوانیم، در این نماز پس از حمد، یازده مرتبه قل‌هو الله بخوان. لذا بلند شدیم و این عمل را همراه با آن آقا انجام دادیم. پس از نماز آن آقا یک دعایی خواندند که من از نظر مضامین مانند آن دعا را نشنیده بودم. حال خوشی داشتند و اشک از دیدگان‌شان جاری بود. من سعی کردم که آن دعا را حفظ کنم ولی آقا فرمودند: این دعا مخصوص امام معصوم است و تو هم آن را فراموش خواهی کرد. سپس به آن آقا گفتم: ببینید آیا توحیدم خوب است؟ فرمود: بگو. من هم به آیات آفاقیه و انفسیه بر وجود خدا استدلال کردم و گفتم: من معتقدم که با این دلایل، خدایی هست. فرمودند: برای تو همین مقدار از خداشناسی کافی است. سپس اعتقاد را به مسئله ولایت برای آن آقا عرض کردم. فرمودند: اعتقاد خوبی داری. بعد از آن سؤال کردم که: به نظر شما الآن حضرت امام زمان (ع) در کجا هستند. حضرت فرمودند: الان امام زمان در خیمه است. سؤال کردم: روز عرفه، که می‌گویند حضرت ولی‌عصر (ع) در عرفات هستند، در کجای عرفات می‌باشند؟ فرمود: حدود جبل‌الرحمة. گفتم: اگر کسی آنجا برود آن

حضرت را می‌بیند؟ فرمود: بله، او را می‌بیند ولی نمی‌شناسد. گفتم: آیا فردا شب که شب عرفه است، حضرت ولی عصر(ع) به خیمه‌های حجاج تشریف می‌آورند و به آنها توجهی دارند؟ فرمود: به خیمه شما می‌آید؛ زیرا شما فردا شب به عمویم حضرت ابوالفضل(ع) متوسل می‌شوید. در این موقع، آقا به من فرمودند: حاج محمدعلی، چای داری؟ ناگهان متذکر شدم که من همه چیز آورده‌ام ولی چای نیاورده‌ام. عرض کردم: آقا اتفاقاً چای نیاورده‌ام و چقدر خوب شد که شما تذکر دادید؛ زیرا فردا می‌روم و برای مسافرت چای تهیه می‌کنم. آقا فرمودند: حالا چای با من. از خیمه بیرون رفتند و مقداری که به صورت ظاهر چای بود، ولی وقتی دم کردیم، به قدری معطر و شیرین بود که من یقین کردم، آن چای از چایهای دنیا نیست، آوردند و به من دادند. من از آن چای دم کردم و خوردم. بعد فرمودند: غذایی داری، بخوریم؟ گفتم: بلی نان و پنیر هست. فرمودند: من پنیر نمی‌خورم. گفتم: ماست هم هست. فرمودند: بیاور، من مقداری نان و ماست خدمتشان گذاشتم و ایشان از نان و ماست میل فرمودند. سپس به من فرمودند: حاج محمدعلی، به تو صد ریال (سعودی) می‌دهم، تو برای پدر من یک عمره به‌جا بیاور. عرض کردم: اسم پدر شما چیست؟ فرمودند: اسم پدرم «سید حسن» است. گفتم: اسم خودتان چیست؟ فرمودند: سید مهدی. من پول را گرفتم و در این موقع، آقا از جا برخاستند که بروند. من بغل باز کردم و ایشان را به عنوان معانقه در بغل گرفتم. وقتی خواستم صورتشان را ببوسم، دیدم خال سیاه بسیار زیبایی روی گونه راستشان قرار گرفته است. لبهایم را روی آن خال گذاشتم و صورتشان را بوسیدم. پس از چند لحظه که ایشان از من جدا شدند، من در بیابان عرفات هر چه این طرف و آن طرف را نگاه کردم کسی را ندیدم! یک مرتبه متوجه شدم که ایشان حضرت بقیه‌الله، ارواحنا فداه، بوده‌اند، به‌خصوص که اسم مرا می‌دانستند و فارسی حرف می‌زدند! نامشان مهدی(ع) بود و پسر امام حسن عسکری(ع) بودند. بالاخره نشستم و زارزار گریه کردم. شرطه‌ها فکر می‌کردند که من خوابم برده است و سارقان اثاثیه مرا برده‌اند، دور من جمع شدند، اما من به آنها گفتم: شب است و مشغول مناجات بودم و گریه‌ام شدید شد. فردای آن روز که اهل کاروان به عرفات آمدند، من برای روحانی کاروان قضیه را نقل کردم، او هم برای اهل کاروان جریان را شرح داد و در میان آنها شوری پیدا شد. اول غروب شب عرفه، نماز مغرب و عشا را خواندیم. بعد از نماز با آن که من به آنها نگفته بودم که آقا فرموده‌اند: «فردا شب من به خیمه شما می‌آیم؛ زیرا شما به عمویم حضرت عباس(ع) متوسل می‌شوید» خود به خود روحانی کاروان روضه حضرت ابوالفضل(ع) را خواند و شوری برپا شد و اهل کاروان حال خوبی پیدا کرده بودند، ولی من دائماً منتظر مقدم مقدس حضرت بقیه‌الله، روحی و ارواح العالمین لثراب مقدمه الفداء، بودم. بالاخره نزدیک بود روضه تمام شود که کاسه صبرم لبریز شد. از میان مجلس برخاستم و از خیمه بیرون آمدم، ناگهان دیدم حضرت ولی عصر(ع) بیرون خیمه ایستاده‌اند و به روضه گوش می‌دهند و گریه می‌کنند، خواستم داد بزنم و به مردم اعلام کنم که آقا اینجا است، ولی ایشان با دست اشاره کردند که چیزی نگو و در زبان من تصرف فرمودند و من توانستم چیزی بگویم. من این طرف در خیمه ایستاده بودم و حضرت بقیه‌الله، روحی فداه، آن طرف خیمه ایستاده بودند و بر مصائب حضرت ابوالفضل(ع) گریه می‌کردیم و من قدرت نداشتم که حتی یک قدم به طرف حضرت ولی عصر(ع) حرکت کنم. بالاخره وقتی روضه تمام شد، حضرت هم تشریف بردند. محمدرضا باقی اصفهانی

بررسی اسناد زیارت ناحیه مقدسه

ناصرالدین انصاری؟ قمی زیارت ناحیه مقدسه، یکی از زیارات مشهور امام حسین(ع) است. این زیارت در روز عاشورا و غیر آن خوانده می‌شود و به اصطلاح، از زیارات مطلقه است. این زیارات، آموزه‌هایی از عشق، معرفت، سوز، حماسه و توسل زائر به شمار می‌رود که در عین مرثیه بودنش مسؤلیت آفرین و حرکت‌ساز است. این زیارت، از امام زمان(ع) صادر شده است و صحنه کربلا و حادثه بزرگ عاشورا را به زیباترین وجه در مقابل چشمان اشکبار و قلب داغدار شخص زائر مجسم می‌نماید و او را در متن واقعه عاشورا قرار می‌دهد. و آنگاه که سراسر وجود انسان را سرشار از عشق و معرفت کرد، جانش را با تولی و تبری

مأنوس می‌سازد و سلام بر حسین و یارانش، و بیزاری از یزید و یزیدیان تاریخ را ورد قلب و زبانش می‌نماید. این زیارت با سلام بر پیامبران الهی و اولیای دین، ائمه اطهار(ع) آغاز می‌شود سپس، با سلام بر امام(حسین(ع) و یاران با وفایش ادامه می‌یابد. پس از آن، به شرح کامل اوصاف و کردار امام حسین(ع) پیش از قیام، زمینه‌های قیام حضرت، شرح شهادت و مصایب آن حضرت، و عزادار شدن تمام عالم و موجودات زمینی و آسمانی می‌پردازد. در پایان، با توسل به ساحت قدس ائمه اطهار و دعا در پیشگاه خداوند متعال، پایان می‌پذیرد. مصادر زیارت ناحیه مقدسه این زیارت مسلماً از سوی امام معصوم(ع) صادر گردیده، و در کتب متقدمان و علمای شیعه از زمانهای دور تاکنون، ثبت و ضبط شده است. نخستین کسی که از این زیارت در کتاب خویش نام برده، شیخ مفید(م. ۴۱۳ق.) است که آن را در کتاب مزار خویش جزء اعمال روز عاشورا ثبت کرده است. اکنون، این کتاب در دست نیست؛ ولی علامه مجلسی می‌نویسد: قال الشيخ المفید - قدس الله روحه - فی کتاب المزار ما هذا الفظه: زیارة آخری فی یوم عاشورا بروایة آخری، إذا أردت زیارته بها فی هذا الیوم فقف علیه (ع) و قل: السلام علی صفوة الله... پس از مفید، شاگردش سید مرتضی علم‌الهدی(م. ۴۳۶ق.)، از آن در کتاب مصباح الزائر خویش - یا المصباح ۲ یاد کرد. این کتاب هم، اکنون موجود نیست و تنها نشانه‌ای که از آن در دست داریم، عبارات سیدبن طاووس در مصباح الزائر است، که می‌نویسد: زیارة ثانیة بالفاظ شافیة یزار بها الحسین - صلوات الله علیه - زار بها المرتضی علم الهدی - رضوان الله علیه - قال: فإذا أردت الخروج فقل: اللَّهُمَّ إِلَیْكَ توجّهت.... ثم تدخل القبة الشریفة و تقف علی القبر الشریف و قل: السلام علی آدم صفوة الله...۳. علامه مجلسی هم در نقل این زیارت، به کتاب سید مرتضی(ره) اشاره کرده است. ۴. سومین کس، ابن‌المشهدی(م. ۵۹۵ق.)، شاگرد شاذان بن جبریل قمی، عبدالله بن جعفر دوریستی و ورام بن ابی‌فراس، و استاد ابن‌نماحلی و فخار بن معد حائری است. ابن‌المشهدی درباره زیارت ناحیه در کتاب المزار الکبیر، می‌نویسد: زیارة آخری فی یوم عاشورا لأبئ عبد الله الحسین ممّا خرج من الناحیة إلی أحد الأبواب. قال: تقف علیه و تقول: السلام علی آدم صفوة الله...۵. چهارمین عالم شیعه که به نقل آن پرداخته، سیدبن طاووس، رضی‌الدین علی‌بن موسی‌بن طاووس حسنی بغدادی(م. ۶۶۴ق.)، است که این زیارت را در مصباح‌الزائر نقل کرد و پس از این دو کتاب بود که زیارت ناحیه در کتابهای حدیثی و مزار متأخران نقل گردید، و ترجمه‌ها و شرحهای متعدد بر آن نگاشته شد. در این باره، می‌توان به کتابهای ذیل اشاره کرد: ۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۷ و تحفه الزائر، ص ۳۳۳، زیارت چهارم امام حسین(ع)؛ ۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۳۵؛ ۳. شیخ ابراهیم بن محسن کاشانی، الصحیفة المهدیه، ص ۲۰۳؛ ۴. محدث قمی، نفس المهموم، ص ۲۳۳ و ترجمه کمره‌ای، ص ۱۰۴؛ ۵. میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۶، ص ۱۱۵؛ ۶. گروه نویسندگان (زیر نظر آیت الله بروجردی)، جامع احادیث الشیعه، ج ۱۵، ص ۴۰۵؛ ۷. سید محمود، دهرسخی، رمزالمصیبة، ج ۳، ص ۱۰. پس، این زیارت، سابقه‌ای هزار ساله دارد، و در کتابها و گفتارهای عالمان شیعه مشهور بوده است. صدور زیارت ناحیه اصل صدور زیارت ناحیه از سوی امام معصوم(ع)، در کتب قدما پذیرفته شده بود. علمای بزرگ شیعه آن را به عنوان یک زیارت مأثور و حدیث مشهور، در کتابهای خویش ذکر کرده‌اند. شیخ مفید(م. ۴۱۳ق.) در مزار خود، می‌نویسد: زیارة آخری فی یوم عاشورا بروایة آخری. از این جمله معلوم می‌شود که این روایت، مروی بوده و از جمله احادیث صادره از معصوم به شمار می‌رفته است. ۷. سید مرتضی(م. ۴۳۶ق.) به هنگام زیارت امام حسین(ع)، نخست این زیارت را می‌خواند و سپس زیارت دیگر را قرائت می‌کرد. سیدبن طاووس در مصباح الزائر می‌نویسد: زار بها المرتضی علم الهدی - رضوان الله علیه. ۸. و هم، در نسخه خطی کتاب المزار - از نویسنده‌ای کهن و نامعلوم، که نسخه آن به شماره ۴۲۶ در کتابخانه آیت الله مرعشی قم موجود است - نوشته شده است: زیارة آخری تختص بالحسین - صلوات الله علیه - و هی مرویة بأسانید مختلفة و هی أوّل زیارة زار بها المرتضی علم الهدی - رضوان الله علیه. ۹. و معلوم است که تا زیارتی مروی از امام معصوم(ع) نبوده باشد، فقیهی بزرگ و عالمی سترگ مانند سید مرتضی، آن را بر زیارات دیگر - مانند زیارت عاشورا - مقدم نمی‌داشت و نمی‌خوانده است. ۱۰. ابن

المشهدی (م. ۵۹۵ق.) هم صریحاً می‌نویسد: زیارة أخرى فی یوم عاشورا لأبی؟ عبدالله الحسین مِمَّا خرج من الناحیة إلى أحد الابواب ۱۱. از این جمله، به صراحت روشن می‌شود که زیارت ناحیه، از سوی امام زمان(ع) صادر گردیده و به یکی از نواب خاصه و ابواب اربعه داده شده است. پس از آن، از طریق راویان بعدی به دست شیخ مفید رسیده و از ایشان به سید مرتضی و راویان پس از وی، منتقل شده است. از همین رو، اسناد این زیارت به امام زمان(ع) در کتب متأخران، بدون هیچ شک و شبهه؟ ای بوده است. شیخ ابراهیم بن محسن کاشانی هم در الصحیفه المهدیه می‌نویسد: زیارة صدرت من الناحیة المقدسة إلى أحد النواب الأربعة ۱۲. محدث قمی در نفس المهموم می‌نویسد: فکان کما وصفه ابنه الإمام المهدی ۱۳. آیت الله سید محمد هادی میلانی هم می‌نویسد: ونجد فی زیارة الإمام المهدی - صلوات الله و سلامه علیه - وصفاً دقیقاً لما جرى علی جده الحسین (ع) ۱۴. در کتاب حماسه حسینی استاد شهید مرتضی مطهری هم بخشهایی از این زیارت نقل شده است. ۱۵. اسناد زیارت ناحیه این زیارت سند دارد؛ به طوری که با اسناد محکم، به شیخ مفید، سید مرتضی و ابن المشهدی می‌رسد. احتمالاً با سند در کتاب مزار شیخ مفید و مصباح سید مرتضی روایت شده، اما با فقدان این دو کتاب، و حذف اسناد زیارات در مزار ابن المشهدی - به دلیل اختصار - سند این زیارت هم مفقود شده است. خود ابن؟ مشهدی در آغاز کتابش، تصریح می‌کند که این زیارات با سند متصل به من رسیده است. او می‌نویسد: فإنی قد جمعت فی کتابی هذا من فنون الزیارات.... مِمَّا اتصلت به من ثقات الرواة إلى السادات ۱۶. اما ابن؟ المشهدی برای اختصار کتابش و اطمینانی که به صدور زیارات از معصوم داشت، آنها را حذف کرد. علامه مجلسی پس از نقل عبارت ابن مشهدی، می‌نویسد: فظهر أنّ هذه الزیارة منقولة مروهة ۱۷. در نسخه کتاب المزار - که به شماره ۴۶۲ در کتابخانه آیت؟ الله مرعشی موجود است (ورق ۱۴۶) - درباره این زیارت چنین آمده است: «و هی مروهة بأسانید مختلفة». در مستدرک؟ الوسائل نیز این عبارت بدون واژه «مختلفه» آمده است ۱۸. شیخ مفید هم در کتاب مزار و در وصف این زیارت، چنین نگاشت: زیارة أخرى فی یوم عاشوراء بدرایة أخرى ۱۹. مسلم است تا این زیارت دارای سند عالی و استوار نباشد، شیخ مفید و سید مرتضی آن را در کتابشان نمی‌آوردند، و سید مرتضی آن را بر زیارات دیگر - مانند زیارت عاشورا، که دارای سندی محکم و متعدد است - مقدم نمی‌داشت و نمی‌خواند. پس، زیارت ناحیه دارای سند صحیح و معتبر است، که از امام زمان(ع) صادر شده و از طریق یکی از نایبان خاص آن حضرت، به راویان اخبار، از آنان به شیخ مفید، سپس به ابن المشهدی و از او به سید بن طاووس، علامه مجلسی و دیگران رسیده است. زیارت ناحیه ثانیه (رجبیه) یکی دیگر از زیارات ناحیه، زیارتی است که سید بن طاووس در اقبال، ضمن اعمال روز عاشورا به سند خویش روایت کرد. این زیارت مشتمل بر نام شهیدان کربلاست، و با جمله: «السلام علی اول قتیل من نسل خیر للیل» آغاز می‌شود ۲۰. نیز، پیش از سید بن طاووس این زیارت در مزار شیخ مفید ۲۱ و مزار کبیر ابن؟ المشهدی ۲۲ آمده است. این زیارت با اضافاتی، شامل زیارت امام حسین(ع). علی؟ کبر(ع) و دیگر شهدا - بدون ذکر نام یکایک آنان -، بنابر نقل شیخ مفید و سید بن طاووس، در اعمال اول ماه رجب و شب نیمه شعبان هم تکرار شده و معروف به «زیارت رجبیه» است ۲۳. سید بن طاووس در پایان نقل این زیارت می‌فرماید: قد تقدم عدد الشهداء فی زیارت عاشورا بروایة تخالف ماسطرناه فی هذا المكان، و یختلف فی أسمائهم ایضاً و فی الزیادة و النقصان، و ینبغی أن تعرف - أیدک الله بتقواه - إننا تبعنا فی ذلك ما رأیناه او رویناه، و نقلنا فی کل موضع کما وجدناه». سند زیارت ناحیه ثانیه سید - و هم ابن المشهدی در مزار خود - به سند متصل خویش از جدش، شیخ طوسی، از ابو عبدالله محمد بن احمد بن عیاش، از ابو منصور بن عدالمنعم؟ بن نعمان بغدادی نقل می‌کند که در سال ۲۵۲ق، از ناحیه مقدسه به دست شیخ محمد بن غالب اصفهانی، این زیارت خارج شد. متن عبارت، چنین است: خرج من الناحیة سنة اثنتین و خمسين و مأتین علی ید الشیخ محمد بن غالب الإصفهانی. با این؟ که؟ سند این زیارت در کمال اتقان و اعتبار است، اما پرسشهای چندی مطرح می‌شود: ۱. کلمه ناحیه، اشاره به کدام امام دارد؟ ۲. آیا این سال، صحیح است؟ محققان از علما درباره این جمله، چند احتمال داده‌اند: ۱. علامه مجلسی می‌فرماید: و اعلم أنّ فی تاریخ الخبر إشکالا لتقدمها علی ولادة القائم (ع) بأربع سنین. لعلها

کانت اثنتین و ستین و ماتین و یحتمل أن یکون خروجه عن ابی محمد العسکری(ع). ۲۴. ملا عبدالله بن نورالله بحرانی می‌نویسد: هکذا فی جمیع النسخ إلا أن هذا التاريخ لا یناسب ولادة و غیبة الإمام المهدی(ع) بفصل عدة سنوات فیحتمل تصحیف الرقم، أو أنها وردت عن الإمام العسکری(ع). ۲۵. ۳. حاج میرزا ابوالفضل تهرانی می‌نویسد: و ظاهراً، مراد به ناحیه، حضرت امام حسن عسکری است؛ چنانچه در کثیری از اخبار، این اطلاق شایع است، چه این تاریخ سابق بر ولادت امام زمان است. ۲۶. ۴. حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله می‌نویسد: گویند: تاریخ خبر خالی از اشکال نیست، چون ولادت با سعادت امام زمان در سال ۲۵۶ است و خروج این زیارت، چهار سال قبل از میلاد است، و احتمال دارد که از امام عسکری باشد و نساخ اشتباه کرده باشند. ۲۷. ۵. محمد ابراهیم آیتی می‌گوید: در زیارت ناحیه مقدسه که در اقبال سیدبن طاووس نقل شده، نام هفتاد و دو نفر از شهدا ذکر شده است. و این زیارت، که تاریخ صدور آن از ناحیه مقدسه سامراء، سال ۲۵۲ق. می‌باشد، باید از ناحیه مقدسه امام حسن عسکری(ع) شرف صدور یافته باشد، نه از ناحیه مقدسه امام زمان(ع). چه در این تاریخ؛ یعنی سال ۲۵۲ق، هنوز امام زمان تولد نیافته بود، و هشت سال دیگر؛ یعنی تا سال ۲۶۰ق. پدرش امام یازدهم(ع) زنده بود. ۲۸. بنابراین، اگر سال ۲۵۲ را صحیح بدانیم و احتمال تصحیف - که در متون خطی قدیم بسیار است و اشباه و نظایر فراوان دارد - ندهیم، مراد از ناحیه، امام عسکری(ع) است. اما اگر این سال را نادرست بدانیم و مانند علامه مجلسی و ملا عبدالله بحرانی، احتمال تصحیف بدهیم و صحیح آن را «ستین» بدانیم، مراد از ناحیه، ناحیه مقدسه امام زمان(ع) خواهد بود. اما در زیارت رجبیه - که در بخشی از آن با زیارت ناحیه، شباهت به چشم می‌آورد - احتمال فراوان است که زیارت جداگانه و مروی از یکی از امامان(ع) بوده باشد که با توجه به فقدان اصل مزار شیخ مفید و عدم سند، نمی‌توانیم به گوینده آن پی ببریم. پی‌نوشتها: × برگرفته از: مجله مسجد، ش ۶۶. ۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ۳۱۷. ۲. ر.ک: سیدمحمد امین، اعیان الشیعه، ج ۸، ۲۱۹. ۳. ابن طاووس، مصباح الزائر، ۲۲۱. ۴. بحارالانوار، ج ۹۸، ۳۲۸. ۵. ابن المشهدی، المزار الکبیر، ۴۹۶ - ۵۱۹. ۶. ابن طاووس، مصباح الزائر، ۱۹۲. ۷. بحارالانوار، ج ۹۸، ۳۱۷، ح ۸؛ میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ۳۳۵، ح ۱۶؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۵، ۴۰۵، ح ۱۶ و ۱۷. ۸. ابن طاووس، مصباح الزائر، ۲۲۱. ۹. نامعلوم، المزار، ورق ۱۴۶. ۱۰. ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ۳۳۵، ح ۱۷. ۱۱. ابن المشهدی، المزار الکبیر، ۴۹۶. ۱۲. ر.ک: کاشانی، الصحیفة المهدیة، ۲۰۳. ۱۳. شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ۲۳۳. ۱۴. میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۶، ۱۱۵. ۱۵. مرتضی مطهری، حماسه حسین، ح ۱، ۱۹۱. ۱۶. المزار الکبیر، ۲۷. ۱۷. بحارالانوار، ج ۹۸، ۳۲۸. ۱۸. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ۳۳۵، ح ۱۷. ۱۹. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۷، ح ۸. ۲۰. بحارالانوار، ج ۹۸، ۲۷۴-۲۶۹. ۲۱. همان، ج ۹۸، ۲۷۴. ۲۲. المزار الکبیر، ۱۶۲ - ۱۶۴. ۲۳. بحارالانوار، ج ۹۸، ۳۴۱-۳۳۶. ۲۴. همان. ۲۵. بحرانی، عوالم العلوم، ج ۶۳ (مخطوط)، ص ۷۸۷، تحت عنوان: الأخبار، الائمة، القائم او ابیه. ۲۶. تهرانی، شفاء الصدور، ج ۱، ۲۴۳. ۲۷. معتمدالدوله، مقمقام زخار، ۶۷۷. ۲۸. آیتی، بررسی تاریخ عاشورا، ۱۲۳ موعود شماره چهل و دو

خواب پدر

سهیلا- صلاحی؟ اصفهانی از وقتی پدرش رفته بود هر شب دلش بهانه او را می‌گرفت. آرام و قرار نداشت. احساس غریبی می‌کرد. شنیده بود که پدر به کوفه می‌رود، اما کوفه را تا کنون ندیده بود. چشمانش را بست و در خیال خود، پدر را دید که بر سرای «سلیمان» ایستاده و مردم مشتاقانه با او بیعت می‌کنند. او نامه امام را می‌خواند: من شما را به سوی خدا و رسول خدا دعوت می‌کنم. من به شما اعلام می‌کنم که سنت رسول اکرم(ص) به نابودی گراییده است. دعوت مرا بپذیرید، ندای مرا اجابت کنید. فرمانم را با گوش طاعت بشنوید تا شما را به سوی سعادت و صلاح رهنمون باشم. زمزمه‌های تمجید و تحسین بزرگان به گوشش رسید. لبخندی زد و به خواب رفت. × × × دوباره شب است و لرزیدنهای دل بی‌تاب او. اگر نامردی چون «عییدالله بن زیاد» به

کوفه رود چه خواهد شد؟ حتماً سپاهی مسلح و مجهز از شام می‌طلبید، منادیی به کوچه‌ها و خیابانها می‌فرستد تا مردم را به بیعت با یزید فرا خواند، آن وقت کوفیان از ترس جانشان، مسلم را رها می‌کنند... نه، خدا نکند، اهل کوفه دوباره چنین جفایی را بر آل پیامبر(ص) روا دارند. ××× دست خودش که نیست. وقتی به بستر می‌رود فکر و خیال به سراغش می‌آید. نگاهش را به نقطه؟ ای از سقف می‌دوزد. پدر را می‌بیند، نمازش را سلام می‌دهد اما هیچ‌کس به او اقتدا نکرده است، تنهای تنهاست. رویش را برمی‌گرداند و دعا می‌کند کسی مسلم را یاری کند. کسی چون هانی! ××× شب شگفت‌ترین آفریده خداست و با همه تاریکی‌اش، دست کم برای او، یادآور روشنای پدر است. اما افسوس! مسلم را خسته می‌یابد خسته و تشنه. او بر در خانه؟ ای تکیه زده و آب می‌طلبید. زنی در راه به رویش می‌گشاید. دختر با مهربانی به تصویر زن می‌نگرد تا خوابش ببرد. باز هم شب دیرپا، سر رفتن ندارد و او هر بار که پلکهایش را روی هم می‌گذارد، پدر را می‌بیند. با سر و روی خونین. حلقه‌های به هم آویخته اشک در نگاه مسلم، دلش را به آتش می‌کشد. او می‌داند که پدر برای مظلومیت امام می‌گریزد. لعنت خدا بر این فریب خوردگان دنیا طلب! ××× وقتی گرمی دستان امام را بر گیسوانش احساس کرد دانست که پدر را هرگز نخواهد دید. این دست، این نوازش، این برق نگاه، جز برای یتیمی او نیست. یادش آمد: چندین هزار نامه و دعوت و تمنا را برای امام، کوفیان گفتند: به سوی ما روی آور؛ باشد که پروردگار متعال در سایه تو ما را به حقیقت راهبری کند. یادش آمد: پاسخ امام را. فرمود: اکنون، پسر عم خود مسلم بن عقیل را که همچون برادر من مورد اعتماد و اطمینان است به سوی شما می‌فرستم. یادش آمد: مسلم را، پدرش را، نماینده متعمد امام را، که می‌رفت تا مضمون نوشته‌ها را تأیید و تصدیق کند. او کوچک‌ترین فرزند عقیل بود. جوانی از آل هاشم. محبوب و محترم. ××× دیگر شبها خواب پدر را نمی‌بیند. خواب مردانی را می‌بیند که کعبه‌شان حسین است. مردانی که برای حسین احرام بسته‌اند و به حسین لبیک گفته‌اند و به طواف او آمده‌اند. مردانی که هروله و وقوف و سعی‌شان برای اوست.

ارتباط امام مهدی(ع) با امام حسین(ع)

میرصادق سیدنژاد از زمان خلقت آدم ابوالبشر تاکنون همواره دو جریان حق و باطل به موازات هم پیش رفته و کره خاک هیچ‌گاه از مصاف این دو جریان خالی نبوده است. پیروان هر یک از حق‌مداران گذشته، همواره بسترسازان حق‌گرایان آینده بوده‌اند و حق‌گرایان آینده تداوم‌بخشان راه حق پرستان گذشته. وضعیت باطل‌پیشه‌گان و دورافتادگان از صراط مستقیم نیز بر همین منوال بوده است. در این میان ارتباط حجت‌های الهی در تداوم‌بخشیدن به مسیر صحیح هدایت و سعادت بشر بسیار عمیق‌تر و محکم‌تر بوده است؛ چرا که هر نبی و ولی الهی با در نظر گرفتن شرایط عصری که در آن به سر می‌برد راه انبیا و اولیای الهی پیش از خود را تداوم می‌بخشد. به عبارت دیگر همه انبیا و اولیای الهی چراغهای نورانی هدایتند؛ منتهی هر کدام متناسب با شرایط زمانی و مکانی خود به نور افشانی می‌پردازند. در فرهنگ اسلامی ائمه اطهار(ع) به عنوان جانشینان پیامبر اسلام(ص) همگی نور واحدند و هدف مشترکی را دنبال می‌کنند. وجود هر یک از آنان همانند یک مشعل روشن یا علم سرافراز، مسیر صحیح و کامل هدایت را به بندگان خدا نشان می‌دهند و آنان را از گرفتار شدن به ضلالت و گمراهی باز می‌دارند. با این همه ارتباط و پیوستگی بعضی از آنها با همدیگر از ویژگی و خصوصیتی برخوردار است که از بررسی این گونه از پیوندها می‌توان با مراحل گوناگون چگونگی تداوم مبارزه حق و باطل و سرنوشت نهایی این مبارزات و همینطور با بخشی از ریزه‌کارهای دقیق سنت‌های الهی و روند تحقق نهایی اهداف حیاتبخش انبیا و اولیای الهی آشنا شد. بدون تردید پیوستگی و ارتباط امام حسین(ع) با آخرین حجت الهی حضرت بقیه‌الله(ع) بسیار بارز و در خور تعمق است؛ چرا که با بررسی ابعاد مختلف پیوند این دو حجت الهی به‌خوبی چگونگی فراهم شدن بستر حاکمیت احکام و ارزشهای الهی در سرتاسر عالم مشخص می‌شود. این نوشته در پی آن است که برخی از پیوستگیهای

حضرت سیدالشهداء(ع) با موعود بزرگ جهانی حضرت مهدی(ع) را روشن سازد. الف) امام مهدی(ع) از تبار امام حسین(ع) در مجموعه روایات منقول از پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) بارها تصریح شده است که منجی عالم بشریت حضرت مهدی(ع) از نسل امام حسین(ع) است. از جمله روایت شده است که پیامبر اکرم(ص) در یکی از روزهای آخر عمر مبارکشان در حالی که دست‌شان را به شانه امام حسین(ع) گذاشته بودند خطاب به دختر بزرگوارشان حضرت زهرا(ع) فرمودند: مهدی این امت از نسل این فرزندم است. دنیا به پایان نخواهد رسید مگر این که مردی از اولاد حسین(ع) قیام کرده جهان را با عدل و داد پر سازد... ایشان در جای دیگر در ضمن معرفی ائمه اطهار(ع) می‌فرمایند: امامان بعد از من دوازده نفرند که نفعی از آنها از تبار فرزندم حسین(ع) است که نهمین نفرشان قائم است این دوازده تن اهل بیت و عترت من هستند. گوشت آنها گوشت من و خون آنها از خون من است. ۲. امیر مؤمنان علی بن ابی طالب(ع) روزی به حضرت اباعبدالله(ع) فرمودند: نهمین فرزند تو ای حسین، قائم آل محمد(ص) است او دین خدا را آشکار ساخته و عدالت را در سرتاسر زمین حاکمیت خواهد بخشید... ۳. در این باره خود امام حسین(ع) نیز می‌فرمایند: نهمین فرزند من، قائم به حق است خداوند به وسیله او زمین مرده را دوباره زنده خواهد ساخت و دین را حاکمیت خواهد بخشید. او حق را برخلاف میل مشرکان و دشمنان احقاق خواهد کرد. ۴. ب) تحقق اهداف عاشورا با قیام مهدی(ع) امام حسین(ع) با هدف زنده ساختن احکام قرآن و سنت پیامبر اکرم(ص) و از بین بردن بدعت‌هایی که در نتیجه حاکمیت بنی امیه در دین ایجاد شده بود قیام کردند و در طول مسیر مدینه تا کربلا ضمن اشاره به انگیزه قیامشان فرمودند: من به منظور ایجاد اصلاح در امت جدم رسول خدا(ص) قیام کرده‌ام می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به همان سیره و شیوه مرسوم جدم پیامبر اکرم(ص) و پدرم علی بن ابی طالب(ع) عمل می‌کنم. ۵. آن حضرت در نامه‌ای به بزرگان قبایل بصره تصریح می‌کنند: من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می‌کنم. در شرایطی که اکنون ما زندگی می‌کنیم سنت رسول خدا(ص) از بین رفته و به جای آن بدعت و احکام و ارزشهای غیر اسلامی نشسته است مرا بپذیرید و به یاری من برخیزید. شما را به راه ارشاد و رستگاری هدایت خواهم کرد. ۶. از مجموعه این گونه از سخنان امام حسین(ع) اهداف والای نهضت عاشورا به خوبی روشن می‌شود که احیای قرآن، احیای سنت نبوی و سیره علوی، از بین بردن کج رویها، حاکم ساختن حق، حاکمیت بخشیدن به حق پرستان، از بین بردن سلطه استبدادی حکومت ستمگران، تأمین قسط و عدل در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی و... از جمله آنهاست. از طرف دیگر وقتی اهداف قیام منجی عالم بشریت و ویژگیهای حکومت جهانی آن حضرت را مورد بررسی قرار می‌دهیم همین اهداف و انگیزه‌ها حتی با تعابیر مشابه با تعابیر به کار رفته در مورد نهضت حسینی قابل مشاهده است. حضرت علی بن ابیطالب(ع) در توصیف سیره حکومتی امام مهدی(ع) می‌فرمایند: هنگامی که دیگران هوای نفس را بر هدایت مقدم بدارند او [مهدی موعود(ع)] امیال نفسانی را به هدایت بر می‌گرداند و در شرایطی که دیگران قرآن را با رأی خود تفسیر و تأویل خواهند کرد او آراء و عقاید را به قرآن باز می‌گرداند. او به مردم نشان خواهد داد که چگونه می‌توان به سیره نیکوی عدالت رفتار کرد و او تعالیم فراموش شده قرآن و سیره نبوی را زنده خواهد ساخت. ۷. امام باقر(ع) در روایتی می‌فرمایند: قائم آل محمد(ص) مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر(ص) و ولایت علی بن ابی طالب(ع) و بیزاری از دشمنان آنان دعوت خواهد کرد. ۸. امام صادق(ع) می‌فرمایند: حضرت مهدی(ع) تمام بدعت‌های ایجاد شده در دین را در سرتاسر جهان از بین خواهد برد و در مقابل، تک تک سنت‌های نبوی را به اجرا در خواهد آورد. ۹. آن حضرت در جای دیگر ضمن تصریح به این حقیقت که امام مهدی(ع) بر طبق سیره و روش رسول اکرم(ص) عمل خواهد کرد؛ درباره اصلاحات انجام شده توسط آن حضرت چنین می‌فرماید: قائم آل محمد(ص) به همان شیوه‌ای که پیامبر اکرم(ص) رفتار می‌کردند رفتار خواهد کرد آنچه از نشانه و ارزشها و شیوه‌های جاهلیت که باقی مانده‌اند از میان برمی‌دارد و پس از ریشه کن کردن بدعت‌ها احکام اسلام را از نو حاکمیت می‌بخشد. ۱۰. امام صادق(ع) در زمینه نوع قضاوت و داوری و برخورد آن حضرت با ظلم و ستم نیز می‌فرمایند: چون قائم ما قیام کنند در بین مردم به عدالت داوری خواهند کرد و در زمان او بساط ستم و

بیداد از روی زمین جمع خواهد شد و راهها امن شده... و هر صاحب حقی به حق خود دست خواهد یافت و احکام و ارزشهای حیات بخش دینی در سرتاسر جامعه حاکمیت پیدا خواهد کرد. ۱۱ نتیجه آن که علاوه بر مشترک بودن اهداف نهضت عاشورا با قیام امام مهدی (ع) در زمان حکومت جهانی حضرت ولی عصر (ع) بذرها و نهالهای غرس شده در جریان قیام کربلا به بار خواهد نشست و به برکت آن، جهان پر از عدل و داد خواهد شد و تمام اهداف انبیای الهی از آدم تا خاتم تحقق خواهد یافت و بشر طعم واقعی صلح و امتیث و سعادت را خواهد چشید. (ج) مهدی (ع) منتقم خون امام حسین (ع) یکی از القاب حضرت مهدی (ع) منتقم است. در توضیح علت برگزیده شدن این لقب بر آن حضرت مطالب زیادی در سخنان اهل بیت (ع) وارد شده است. از جمله در روایتی که از امام محمد باقر (ع) نقل شده، وقتی از آن حضرت سؤال می کنند که چرا فقط به آخرین حجت الهی قائم گفته می شود؟ آن حضرت در پاسخ می فرماید: چون در آن ساعتی که دشمنان، جدم امام حسین (ع) را به قتل رساندند فرشتگان با ناراحتی در حالی که ناله سرداده بودند عرض کردند پروردگارا! آیا از کسانی که برگزیده و فرزند برگزیده تو را ناجوانمردانه شهید کردند در می گذاری؟ در جواب آنها خداوند به آنان وحی فرستاد که: ای فرشتگان من! سوگند به عزت و جلالم از آنان انتقام خواهم گرفت هر چند بعد از مدت زمان زیادی. آن گاه خداوند متعال نور و شبح فرزندان امام حسین (ع) را به آنان نشان داد و پس از اشاره به یکی از آنان که در حال قیام بود فرمود: با این قائم از دشمنان حسین (ع) انتقام خواهم گرفت. ۱۲ در تفسیر آیه «وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَقَوْلَيْهِ سُلْطَانًا...» هر کس مظلومانه کشته شود ما برای ولی او تسلطی بر ظالم قرار می دهیم...» ۱۳ از امام صادق (ع) روایت شده است که: مراد از مظلوم در این آیه، حضرت امام حسین (ع) است که مظلوم کشته شد و منظور «جَعَلْنَا لَقَوْلَيْهِ سُلْطَانًا» امام مهدی (ع) است ۱۴ امام باقر (ع) نیز تصریح می کنند: ما اولیای دم امام حسین (ع) هستیم. هنگامی که قائم ماقیام کنند پی گیری خون امام حسین (ع) خواهد کرد. ۱۵ در دعای ندبه نیز به این حقیقت با این تعبیر تصریح شده است: «أَيُّ الطَّالِفِ بِفَدْمِ الْمَقْتُولِ بِفِكَرْبَلَا. کجاست آن عزیزی که پس از ظهورش خون شهید مظلوم کربلا را از دشمنان باز پس خواهد گرفت...» ۱۶ همچنین روایت شده است که حضرت مهدی (ع) پس از ظهورش بین رکن و مقام برای مردم خطبه خواهد خواند و در مهم ترین قسمت خطبه به صورت مکرر با نهایت اندوه و تأثر شهادت مظلومانه امام حسین (ع) را مورد اشاره قرار خواهد داد از جمله خواهد فرمود: ای مردم جهان! منم امام قائم. منم شمشیر انتقام الهی که همه ستمگران را به سزای اعمالشان خواهم رساند و حق مظلومان را از آنها پس خواهم گرفت. ای اهل عالم! جدم حسین بن علی (ع) را تشنه به شهادت رساندند و بدن مبارک او را عریان در روی خاکها رها کردند. دشمنان از روی کینه توزی جدم حسین (ع) را ناجوانمردانه کشتند... ۱۷ در حقیقت با این گونه از عبارات نوید انتقام خون به ناحق ریخته امام حسین (ع) را به جهانیان خبر می دهد... و هم چنین به دلالت روایات فراوانی شعار یاران امام مهدی (ع) پس از ظهور این جمله بسیار الهام بخش است: «يَا ثَارَاتِ الْحَفَسِيِّنِ (ع) ۱۸. ای بازخواست کنندگان خون حسین (ع). این جمله اشاره به این معنا دارد که هنگام انتقام خون پاک امام حسین (ع) فرارسیده است کسانی که می خواهند از دشمنان آن حضرت انتقام خون به ناحق ریخته حجت الهی را بگیرند مهیا شوند. (د) مهدی (ع) همیشه به یاد حسین (ع) از آنجا که امام حسین (ع) با تمام وجود همه توانمندیها و سرمایه های خود را ایثار کرد تا اسلام را از خطر اساسی برهاند؛ آخرین حجت الهی نیز تصریح دارند که همواره به یاد ایثارگری و فداکاریهای آن حضرت هستند و شب و روز با یادآوری مصیبتی که بر ایشان روا داشته شد خون گریه می کنند. در بخشی از زیارت «ناحیه مقدسه» در این باره می خوانیم: «... اگر روزگار وقت زندگی مرا از تو [ای حسین (ع)] به تأخیر انداخت و یاری و نصرت تو در کربلا در روز عاشورا نصیب من نشد، اینک من هر آینه صبح و شام به یاد مصیبتی که تو ندبه می کنم و به جای اشک بر تو خون گریه می کنم... بدون تردید این قبیل از تعابیر نهایت محبت و دلبستگی حضرت مهدی (ع) را به سید الشهداء (ع) نشان می دهد و ضرورت زنده نگه داشتن خاطره ابا عبدالله (ع) از جمله از طریق عزاداری برای آن حضرت را مورد تأکید قرار داده و عمق فاجعه کربلا و جنایت بنی امیه به اسلام و انسانیت را افشا می کند. حتی این به یاد امام حسین (ع) بودن در عملکرد سایر ائمه

اطهار(ع) نیز به چشم می‌خورد؛ یعنی آنها نیز در مواقع اشاره به فداکاریها و مظلومیت‌های امام حسین(ع) به گونه‌ای موضوع امام مهدی(ع) را مورد تأکید قرار داده‌اند به عنوان مثال در دعای ندبه امام صادق(ع) یاد سید الشهداء(ع) به همراه امام مهدی(ع) گرامی داشته شده است. در حقیقت شکایت شهادت جانگداز حضرت امام حسین(ع) به ساحت مقدس حضرت بقیةالله(ع) شده است و درخواست می‌شود که به عنایت خداوند متعال هر چه زودتر زمینه ظهور فراهم شود بلکه هر چه زودتر مهدی موعود(ع) ظهور نموده انتقام خون آن حضرت را از دشمنان بگیرند... و حتی به پیروان اهل بیت(ع) توصیه می‌شود که در شب میلاد امام عصر(عج) از زیارت امام حسین(ع) غافل نشوند. البته این موضوع به همین صورت در مورد امام حسین(ع) نیز مطرح است؛ یعنی حضرت اباعبدالله حسین(ع) نیز همواره به یاد مهدی موعود بوده‌اند. در دعای روز ولادت امام حسین(ع) از امام مهدی(ع) یاد می‌شود و در روز عاشورا و در زیارت عاشورا نام و یاد مهدی(ع) تسلی بخش قلب سوزان شیفتگان اهل بیت(ع) است. مجموعه این برنامه‌های حساب شده، پیوند عاشورا و امام حسین(ع) را با قیام جهانی امام مهدی(ع) هر چه بیشتر روشن می‌سازند. گذشته از همه آنچه بیان شد، طبق روایات بسیاری که از حضرات معصومین(ع) نقل شده است در بسیاری از مسائل جزئی نیز امام مهدی(ع) با امام حسین(ع) پیوستگیها و ارتباطات قابل توجهی دارند که از آن جمله است: ۱. روز ظهور امام مهدی(ع) مقارن با روز عاشورا است. از امام باقر(ع) روایت شده است: قائم آل محمد(ص) در روز شنبه که مصادف با روز عاشورا؛ یعنی همان روزی که حضرت اباعبدالله(ع) به شهادت رسیدند قیام خواهد کرد. ۱۹. ۲. از مجموعه روایات به خوبی روشن می‌شود همانگونه که امام حسین(ع) نهضت خود را از مکه آغاز کردند؛ یعنی پس از خارج شدن از مدینه به مکه آمدند و از کنار بیت‌الله قیام خود را به مردم خبر دادند و به سمت کوفه حرکت کردند، حضرت مهدی(ع) نیز از کنار بیت‌الله جهانیان را به بیعت با خود فرا خواهد خواند و آن گاه حرکت‌های اصلاحی را تداوم خواهد بخشید و در نهایت مقر حکومتی خویش را در کوفه قرار خواهد داد. ۳. حتی طنین صدای امام مهدی(ع) همان طنین صدای امام حسین(ع) است. پیام مهدی(ع) همان پیام حسین(ع) است که فریاد می‌زند: ای مردم مگر نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود و از باطل خودداری نمی‌گردد... امر به معروف و نهی از منکر کنار گذاشته شده است و احکام الهی و سنن پیامبر(ص) آشکار هتک می‌شود و... این پیام و هشدار در لحظه ظهور با همان صدا به مردم جهان اعلام خواهد شد که امام حسین(ع) در روز عاشورا با همان لحن و آهنگ مردم را به تبعیت از حق و اعراض از بدیها فرا خواندند: إن صوت القائم یشبه بصوت الحسین(ع). صدای [گیرا و دلنواز] قائم شبیه [طنین خوش] صدای اباعبدالله(ع) است. ۴. برخی از یاران حسین(ع) پس از رجعت در رکاب امام مهدی(ع) به یاری آن حضرت خواهند پرداخت و حتی برخی از فرشتگانی که جزء اصحاب امام حسین(ع) بوده‌اند در خدمت قائم آل محمد(ص) خواهند بود و... «اللهم نرغب إليك دولة کریمه تعزبها الإسلام و أهله و تفدلف بها النفاق و أهله...» ماهنامه موعود شماره ۴۲ پی‌نوشتها: ۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۹۱. ۲. کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۹۴. ۳. منتخب‌الاثار، ص ۴۶۷. ۴. اعلام‌الوری، ۳۸۴. ۵. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶. ۶. حیاة‌الإمام‌الحسین(ع)، ج ۲، ص ۲۶۴. ۷. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۰. ۸. الزام‌الناصب، ص ۱۷۷. ۹. ینابیع‌المؤدّه، ج ۳، ص ۶۲. ۱۰. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲. ۱۱. همان، ص ۳۳۸. ۱۲. دلائل‌الامامه، ص ۲۳۹. ۱۳. سوره اسراء (۱۷) آیه ۳۳. ۱۴. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۵۹. ۱۵. همان، ص ۵۶۰. ۱۶. دعای ندبه. ۱۷. الزام‌الناصب، ج ۲، ص ۲۸۲. ۱۸. النجم‌الثاقب، ص ۴۶۹. ۱۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵.

دلیل ناله بلبل

گویند: روزی، ناصرالدین شاه از «ملک؟ الشعرا» درباره معنی این شعر حافظ شیرازی سؤال نمود: بلبلی برگ گل خوش‌رنگ در منقار داشت و اندر آن برگ و نوا خوش ناله؟های زار داشت علت سؤال شاه این بود که بلبلی وقتی به وصال رسد (و برگ گل خوش رنگ) در منقار داشته باشد باید عشق بورزد نه این؟ که ناله زار داشته باشد. ملک؟ الشعرا از جواب شاه عاجز ماند و به

«همای شیرازی» متوسل شد. هما در پاسخ او، در حالی که در بستر بیماری بود، نوشت: صاحباً در حالی کاین بنده غم بسیار داشت مطلبی آمد به؟ دستم کان جناب اظهار داشت گفتی آیا مقصد حافظ چه از این بیت بود بلبلی برگ گلی خوشرنگ در منقار داشت نیمه شب غواص گردیدم به بحر ابجدی تا بینم این صدف آیا چه در دربار داشت؟ بلبلی باشد علی زان رو که اندر روزگار از فراق ایندو تن بس ناله؟ های زار داشت بلبلی برگ گلی شد سیصد و پنجاه و شش با علی و با حسین و باحسن معیار داشت برگ گل سبز است و دارد او نشانی از حسن چونکه در وقت شهادت سبزی رخسار داشت اصل گل سرخ است دارد او علامت از حسین چونکه در وقت شهادت جبهه گلنار داشت یادم آمد از حسین و اصغرش در کربلا برگ گل گوئی که اصغر بود در منقار داشت این دلیل رؤیتی آنهم حساب ابجدی مدعی زین نکته بر می؟ گو چرا انکار داشت؟ پی؟ نوشت: × برگرفته از: المخازن، سید عباس کاشانی، ص ۴۵۳

امام مهدی (ع) و ایرانیان

سخنرانی حضرت آیت‌الله ناصری یکی از آیاتی که به وجود مقدس آقا امام زمان تأویل شده آیه ۵ سوری اسری است در این آیه می‌فرماید: «فإذا جاء وعد أوليها بعثنا عليك عباداً لنا أولی باس شدید فجاوسا خلال الدیار و كان وعداً مفعولاً». این آیه درباره سرکوبی یهود بعد از زمان «یوشع بن نون» است. یوشع وصی حضرت موسی بود. بعد از حضرت موسی، سقیب، اوامر و نواهی و احکامی را که حضرت موسی آورده بود در بین مردم نگهداری می‌کرد و نشر احکام می‌داد. بعد از فوت ایشان، یهود شدیداً طغیان کردند و جنگی بین جالوت و طالوت در گرفت که به کمک حضرت داود، طالوت بر جالوت غلبه کرد. نتیجتاً یهود بر عامه مردم غلبه پیدا کردند و شروع به طغیان، قتل، ضرب و شتم و غارت آنها نمودند؛ حتی شروع به مخالفت با انبیا و کشتن آنها کردند. در بعضی از تواریخ آمده است که آنها از اول اذان صبح تا اول آفتاب هفتاد پیامبر را کشتند تا این که خداوند نصرتی به انبیا داد و در مدت کوتاهی طبق این آیه شریفه یک عده از انبیا را تقویت کرد و فرستاد بر سر یهود و آنها در مدت کوتاهی یک میلیون و یکصد هزار نفر را از یهود کشتند تا قدری استقرار پیدا کردند. یهودیها، از اول یاغی و طاغی و دشمن حق و حقیقت و اسلام بوده‌اند و قرآن دشمنی قوی‌تر از یهود ندارد. دشمن شماره یک اسلام و حقیقت، یهود است. یعنی اینها به حدی تشنه خون مسلمانها هستند که می‌خواهند به هر نحوی که بتوانند به اسلام و مسلمین ضربه بزنند. در حال حاضر هم می‌بینیم و می‌شنویم که آنها چه ظلمها نسبت به مسلمانها انجام می‌دهند. در روایات وارد شده است که در زمان ظهور حضرت بقیه‌الله آنها نابود می‌شوند. آیه شریفه می‌فرماید در موقع طغیان یهود ما یک عده را برای سرکوبی آنها می‌فرستیم که آنها را به جای خود بنشانند. این تفسیر آیه شریفه است لکن در روایات متعددی این آیه تأویل به ظهور حضرت بقیه‌الله شده است. روایاتی که می‌فرماید این آیه راجع به حضرت بقیه‌الله است به دو قسم تفسیر شده است. یکی این که این آیه مربوط به ایرانیهایی است که قبل از ظهور آن حضرت زمینه‌سازی می‌کنند. و دیگر این که از جملاتی که [اما بررسی مفردات آیه] «بعثنا»؛ یعنی فرستادیم، قدرت و نیرو دادیم فکر و علم و تدبیر دادیم. بعث مطلق است و همه اینها را شامل می‌شود. «عباداً لنا» بنده‌های ما. بنده‌هایی که از برای نفع اسلام و قرآن قدم برمی‌دارند. فرموده «عبادی» بلکه فرمود «عباداً لنا» یعنی این بندگان برای انتفاع اسلام و قرآن می‌فرستیم. «اولی باس شدید» قلوب این بندگان مانند پاره‌های آهن است. در دو سه روایت بنده دیدم که این آیه راجع به مؤمنین و ایرانیهایی است که قبل از ظهور حضرت مهدی (ع) زمینه ظهور آن حضرت را فراهم می‌کنند. در همین زمینه تفسیر نورالثقلین از روضه کافی نقل کرده است که حضرت صادق (ع) فرمودند: مراد از «بعثنا علیکم» اشخاصی هستند که قبل از ظهور مهدی با دشمنان اهل بیت مقابله و آنها را نابود می‌کنند. عیاشی نیز در تفسیر خودش از امام محمد باقر (ع) نقل کرده است که حضرت فرمودند: که این آیه درباره حضرت مهدی (ع) و یاران آن بزرگوار می‌باشد؛ پس این آیه طبق تفسیری که مفسرین نقل کرده‌اند. یکی جوانهای متدین که قبل از ظهور

حضرت مهدی(ع) زمینه‌سازی می‌کنند برای ظهور آن حضرت. و دیگر ایرانیانی که پس از ظهور حضرت مهدی(ع) ایشان را یاری می‌کنند. این آیه قابلیت و استعداد حمل و تأویل هر دو معنا را دارد. و از دو روایتی هم که نقل کردیم یکی بر معنای اول و دیگری بر معنای دوم قابل انطباق است. روایت اول از کتب معتبر مثل نورالثقلین و روضه کافی است از حضرت صادق(ع). روایت دوم عیاشی از امام محمد باقر(ع) نقل کرده است و هر دو روایت هم درست است و از کتب معتبر نقل شده است. در بحارالانوار (ج ۶۰، ص ۲۱۶) نقل شده است که روزی حضرت صادق(ع) این آیه را قرائت فرمودند. یک نفر از اصحاب عرض کرد: یا بن رسول‌الله این آیه‌ای که الان قرائت فرمودید درباره چه اشخاصی است؟ حضرت سه مرتبه فرمودند: «والله هم اهل قم» این روایت تأیید می‌کند قیام رهبر انقلاب امام خمینی را و تأیید می‌کند انطباق این آیه را با زمینه‌سازی قبل از ظهور. براساس این روایت زمینه‌سازان ظهور اهل قم هستند؛ یعنی شروع از قم است. مضافاً این که امام خمینی فرمودند: این انقلاب را به دست مهدی(ع) می‌سپاریم و این انقلاب مقدمه ظهور و زمینه‌ساز ظهور حضرت بقیه‌الله خواهد بود ان‌شاءالله. دیگری وجود دارد که اگر چه مفصل است اما ذکر می‌کنیم: در جلد بیستم شرح نهج‌البلاغه آمده است که یک روز امیرالمؤمنین(ع) مشغول ایراد خطبه بودند و اطراف آن حضرت ایرانیها نشسته بودند. در این هنگام «اشعث بن قیس» - که خودش یکی از دشمنان اسلام و قرآن و ولایت و شریک قتل امیرالمؤمنین(ع)؛ دخترش جعده قاتل امام حسن مجتبی(ع) و پسرش محمد بن اشعث شریک قتل حضرت ابا عبدالله(ع) بود - از آخر جمعیت بلند شد و فریاد زد که: «یا علی این سرخ‌رویان را چرا اطراف خودت جمع کرده‌ای؟! اینها به ما فخر می‌فروشند و بر ما فخر می‌کنند». ایرانیها چون اغلب سفیدپوست هستند مایل به قرمزی و اعراب گندمگون هستند مایل به سیاهی. از ایرانیها تعبیر به سرخپوست می‌کردند. امیرالمؤمنین سرشان پائین بود و پاهای مبارکشان را از شدت ناراحتی به هم می‌زدند. صعصعه بن صوحان - که یکی از هواداران و اصحاب خاص امیرالمؤمنین(ع) است و خدمات شایانی به اسلام و مسلمین داشته - بلند شد و فریاد زد: یا امیرالمؤمنین ما را چه کار با اشعث و امروز امیرالمؤمنین مطالبی درباره مذمت اعراب خواهند فرمود که تا ظهور حضرت خاتم‌الاولیاء این مطالب بماند. تا صعصعه بن صوحان این مطالب را گفت امیرالمؤمنین سرشان را بلند کردند و شروع کردند به مذمت اعراب و مدح و ثنای ایرانیها و فرمودند: «شما گمان کردید که من به واسطه این حرفها این جوانان سرخپوست را از اطراف خودم رها و آنها را جواب می‌کنم؟ هرگز! اگر این عمل را انجام بدهم از جاهلان خواهم بود. اینها دین خدا و اسلام را یاری خواهند کردند. بدانید و آگاه باشید ای اعراب که اگر شما شمشیر زدید و آنها را با اسلام آشنا کردید اما زمانی می‌آید که آنها شمشیر می‌زنند و گردنهای شما را برای بازگشت به اسلام و قرآن نرم می‌کنند و آن قبل از ظهور حضرت مهدی خواهد بود. این روایت هم تأیید می‌کند که این آیه تأویل شود به قبل از ظهور حضرت بقیه‌الله. روایتی است که از احمد بن حنبل و ابو نعیم از حدیقه و ثمره بن جندب و عبدالله بن عمر نقل شده که حضرت رسول فرمودند: خداوند قدرت شما را از عجمها قرار می‌دهد. آنها چون شیرانی هستند که اهل فرار نیستند و شما را می‌کشند و نابودتان می‌کنند (دشمنان ولایت را نابود می‌کنند). این روایت را هم احمد بن حنبل که از علمای معروف اهل سنت است نقل کرده است. از مجموع این روایات استفاده می‌شود که این آیه تأویل شده است به جوانهای ایرانی قبل از ظهور که زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی هستند. این یک مطلب و همچنین طبق یک روایت دیگر که عیاشی از امام محمد باقر(ع) نقل کرده است. این آیه قابل انطباق با بعد از زمان ظهور حضرت مهدی(ع) است. (ختامه مسک) باشد این داستان را عرض بکنم: یکی از وظایف ما توسل به حضرت بقیه‌الله است و اگر احیاناً رفتیم در خانه حضرت را زدیم و جواب نیامد مایوس نشویم. در روایات متعددی آمده است که بعد از نمازها دعا کنید و چون خدا خیلی دوستان دارد به ملائک می‌گوید دعای این بنده مرا مستجاب کنید و بالای سرش نگه دارید من با ناله و دعای او مانوسم. دلم می‌خواهد بیاید در خانه‌ام و از من تقاضا بکند. پس ممکن است دعاهای شما مستجاب شده باشد اما خداوند چون دوستان دارد قدری به تأخیر می‌اندازد. یا ممکن است زمان استجاب دعای شما نرسیده باشد. آن حاجتی که دارید الان وقتش نباشد فرصت دیگری وقتش باشد مایوس نباشید که

من تقاضا کردم و خدا به من نداد، خدا داده است. وقت استجابتش الان نیست، بعداً به شما عنایت می‌کند. منظور این که «یا بن الحسن» گفتن را در هیچ جا فراموش نفرمائید. حضرت بقیه‌الله - روحی له الفداء - محیط به عالم موجودات است و باید تقاضاهایمان را با آن وجود مقدس مطرح کنیم. خجالت هم نکشیم. خدا می‌داند از پدر مهربان هم صدها مرتبه عطف تر و مهربان تر است حرفی در آن نیست. میرعلام شاگرد «مقدس اردبیلی» بوده است و از شاگردان فوق‌العاده ایشان بوده است. مرحوم مقدس اردبیلی موقع فوتشان عده زیادی را به این میرعلام معرفی می‌کند که از ایشان در احکام الهی تبعیت بکنید. این میرعلام می‌گوید یک شب در صحن امیرالمؤمنین بودم دیدم یک آقای طرف ایوان طلا می‌رود. آن موقع برق و چراغی نبود و در حجرات بالا و پایین فقرا و طلبه‌ها زندگی می‌کردند. گفتم شاید این دزد باشد که به طرف ایوان امیرالمؤمنین می‌رود. کمین نشستم دیدم رفت جلو، دیدم صدایی آمد مثل این که قفل افتاد روی زمین. در باز شد و آقا رفت تو. منم دویدم و رفتم تو دیدم در دومی هم همینطور باز شد و رفتند تو و پهلوی ضریح و شروع کردند صحبت کردن و بعد از چند وقفه‌ای برگشتند. در موقع برگشت ایشان دیدم، در حرم و در رواق خودش بسته شد. آمدند بیرون از صحن و رفتند طرف کوفه من هم دنبالش رفتم دیدم رفتند داخل مسجد کوفه مقام امیرالمؤمنین. این را میرعلام در ادامه می‌گوید. از کوفه که آمدیم بیرون خودم را به مقدس اردبیلی نشان دادم. فرمودند از چه وقت با من بودی؟ عرض کردم از وقتی که مشرف شدید به حرم تا به حال با شما بودم فرمودند که من حلالیت نمی‌کنم اگر ابراز بکنی. مادامی که من زنده هستم این مطلب را به احدی نگو. گفتم مطلب چه بود؟ حالا به من بگوید. فرمودند: من هر موقعی که مطلبی برایم مشکل می‌شود مشرف می‌شوم به حرم حضرت امیرالمؤمنین. درها خودش باز می‌شود خود حضرت به من جواب می‌دهند. امشب هم مسئله‌ای برای من پیش آمد شد متوجه نشدم آمدم از حضرت سؤال کنم فرمودند فرزندم مهدی مسجد کوفه است برو از ایشان سؤال بکن. رفتم از آقا سؤال کردم حالا - جوابم را گرفته‌ام و دارم می‌روم نجف. بنده‌های خاص اینطوری در ارتباط بوده‌اند. ما هم می‌توانیم این ارتباط را برقرار کنیم لکن مقداری صدق، صفا، یگانگی، حقیقت خلوص می‌خواهد اگر ما داشته باشیم می‌توانیم حالا نه به آن اندازه مراتب پایین تری را می‌توانیم به دست آوریم و مورد عنایت حضرت قرار بگیریم. در سال ۱۳۵۶ که من نجف مشرف شده بودم یکی از اساتید اخلاق می‌گفت: بعضی از شاگردان ما به حرم امیرالمؤمنین (ع) مشرف می‌شوند آن حضرت را می‌بینند و حوایج و مطالب خود را محضر حضرت عرض می‌کنند و جواب می‌گیرند و برمی‌گردند بیرون. یکی از آنها را نشان بنده داد، من با او یک کلمه هم صحبت نکردم. هیچ ارتباطی با هم نداشتیم اما او را دیدم آقای بسیار محترمی بود قبلاً او را می‌شناختم. کسی که خودش را اصلاح کند. کسی که پرده‌های ظلمانی را کنار بزند یقیناً همینطور خواهد بود. اصحاب حضرت رسول عرض کردند که وقتی خدمت شما می‌کنیم ملائک با ما در ارتباطند. حضرت فرمودند: به خدا قسم اگر به همین حال باقی بمانید ملائک با شما مصافحه می‌کنند. لکن وقتی از نزد من رفتید حجابهای ظلمانی و افکار باطله اطراف شما را می‌گیرد. منظور این که می‌شود ارتباط برقرار کرد اگر کسی اهلش باشد یا اقلاً اگر آن نباشد حجابهای ظلمانی‌اش را انسان قدری برطرف و اصلاح کند و تبدیل به حجاب نورانی بکند. ماهنامه موعود شماره ۴۲ پی‌نوشتها: ۱. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۸۴.

شقای یک نگاه

مریم ضمانتی؟ یار پیرمرد، پشت در، حسین را که دید بی؟ مقدمه آمد در را ببندد که حسین پایش را لای در چوبی خانه گذاشت و مانع از بستن آن شد و با صدایی که از بغض و ناامیدی می‌آید؟ لرزید گفت: - حداقل جواب سلامم را بدهید. پیرمرد رو برگرداند و گفت: عزیز من! چرا اینقدر مزاحم آرامش ما می‌شوی؟ ما که همه حرفهایمان را زدیم. من که به تو گفتم چرا حرف حساب نمی‌فهمی؟ حسین درمانده سر به زیر انداخت و گفت: چه کنم که دلم حرف حساب نمی‌فهمد. کاملاً حق با شماست اما چه

کنم دل نمی‌کنم از این خانه. به خدا دست خودم نیست. پیرمرد از لحن تضرع؟ آمیز حسین متأثر شد، دستش را از روی در برداشت. حسین در را که آزاد دید جرأت پیدا کرد و سر به زیر ایستاد: می‌دانم دختر شما ارزش همه دنیا را دارد کاش ثروتی داشتیم همه را نثارش می‌کردم اما چه کنم که دستم خالی است و... سرفه حرفش را برید و امانش نداد که جمله؟ اش را تمام کند. با شدت گرفتن سرفه، خون از دهانش بیرون زد با شتاب دستمالی جلوی دهانش گرفت. پیرمرد آزرده از دیدن خون روبرگرداند و صبر کرد تا سرفه؟ های پی در پی او آرام گیرد. رنگ چهره حسین سیاه شد. به دیوار تکیه داد. دستمال غرق خون شد... کمی که آرام گرفت، پیرمرد نگاهی به دست و دهان خون؟ آلود او انداخت و گفت: فقر و نداری؟ ات به کنار، خدا خودش بین من و تو حاکم، جای من بودی، دختر دسته؟ گلت را به کسی می‌دادی که با یک سرفه تمام دهانش پر از خون می‌شود؟!... حسین از جواب درماند. پیرمرد به طرف حیاط رفت، ظرف آبی از چاه کشید و به او اشاره کرد که جلو برود. قلب حسین شروع به تپیدن کرد. درد سینه؟ اش را از یاد برد، پا به حیاط گذاشت، اما به خودش اجازه نداد نگاهی به اتاقها بیندازد شاید او را ببیند. پیرمرد از حیای او خوشش آمد. آب ریخت تا او خون دهان و دستهایش را بشوید. پارچه تمیزی هم آورد تا دست و رویش را خشک کند. نگاهی به چشمان او انداخت. جوان زیبا و برازنده؟ ای بود و شایسته دخترش فاطمه اما... نگذاشت نگاه پر از التماسش او را در تصمیمی که گرفته بود سست کند. به طرف در رفت و به او اشاره کرد: برو جوان، برو. صد بار گفتم باز هم می‌گویم من دخترم را آن هم یگانه دخترم را به جوان بیمار و فقیری چون تو نمی‌دهم. حسین دست پیرمرد را گرفت و گفت: بیمار بودنم که دست من نیست و شفا از خداست. فقیر بودنم هم به این خاطر است که عمرم را صرف تحصیل علم کرده‌ام. پیرمرد دستش را از دست او درآورد و گفت: بیمار بودنت کار دست دختر من می‌دهد و او را هم گرفتار و بیمار می‌کند. علمت هم برای خودت خوب است؛ علم که نان و لباس نمی‌شود. حسین سرش را پایین انداخت و گفت: اگر به جای کسب روزی حلال و علم و دانش، در بازار نجف حجره؟ ای داشتیم و تاجر پارچه بودم باز هم به من همین حرف را می‌زدید؟ پیرمرد برافروخت: یعنی می‌گویی هر کس که تاجر است صاحب روزی حلال نیست؟ برو پسر جان! برو بگذار زندگیمان را بکنیم. و با دست حسین را به طرف در هل داد. حسین درمانده به طرف در رفت ولی جلوی در سست شد: - شما فقط یک بار دیگر فکر کنید شاید... پیرمرد عصبانی شد: من چند بار بگویم دخترم را به تو نمی‌دهم. همین! و حسین را از در بیرون کرد و در را محکم پشت سر او به هم کوبید. حسین به دیوار تکیه کرد. سرفه دوباره به سراغش آمد. دستمالش را هم در خانه پیرمرد جا گذاشته بود. با گوشه لباسش از ریختن خون بر روی زمین جلوگیری کرد. سرفه بی؟ امان نفسش را بند آورد. روی زمین کنار کوچه نشست و دوباره خون از دهانش بیرون زد. بیماری سل کهنه شده بود و پولی برای درمان نداشت. تنها بود و کسی نبود که از او پرستاری و مراقبت کند. یاد اولین باری که او را دیده بود بر جاننش آتش زد: سرفه بیچاره؟ اش کرده بود. به دیوار تکیه داده بود و هر چه می‌کرد نفسش آزاد نمی‌شد. وقتی سر بلند کرد تا نفسی تازه کند نگاهی توجعش را جلب کرد. دختری به سرعت از پیچ کوچه پیچید و به سمت خانه؟ ای رفت که حسین به دیوار آن تکیه داده بود. یک آن دست و دهان او را که خون؟ آلود دید وحشت کرد. ایستاد و مردد ماند که چه کند. حسین که همیشه مجبور بود به رهگذران متعجب توضیح دهد، وحشت او را که دید گفت: - نترسید... چیزی نیست. و با همین مکث و نگاه بود که حس کرد تارهایی درون دلش لرزید. حسی به او دست داد که برایش کاملاً تازگی داشت. دختر به سمت در به راه افتاد و با شتاب پا به داخل حیاط گذاشت. حسین نفهمید در آن نگاه چه بود. هر چه بود شور نهفته؟ ای را زنده کرده بود. شوری که طی سالها تنهایی و غربت مرده بود... اتفاقی که ناگهان افتاده بود. از جا بلند شد و به راه افتاد و رفت اما روزهای بعد ناخواسته پایش به سمت آن کوچه و خانه کشیده می‌شد و بی؟ آن؟ که دست خودش باشد انتظار آن نگاه را می‌کشید. نگاهی که دیگر تکرار نشد. فقر و بیماری که تا قبل از آن اتفاق، گریبان زندگی؟ اش را گرفته بود، کم بود که جاذبه آن نگاه هم به آن افزوده شد. نگاهی که نمی‌دانست فکر کردن به آن گناه است یا نه و هر چه تلاش می‌کرد تا خودش را از دام آن خلاص کند،

نمی‌توانست. فقط یک باور یک لحظه اتفاق افتاده بود، اما تأثیرش سخت و ماندگار شده بود. اما چرا؟ این سؤالی بود که مرتب از خودش می‌پرسید و جوابی برایش نداشت. تنهایی و تنگدستی و دل‌تنگی را تحمل می‌کرد تا به آن کوچه برود و انتظار بکشد تا شاید صاحب آن نگاه دوباره از کوچه بگذرد. اما مدتها گذشت و این اتفاق نیفتاد. پس به خودش جرأت داد تا برود و در خانه‌اش را بزند. پیرمرد در را باز کرد حسین با دیدن او دست و پایش را گم کرد. نمی‌دانست اینطور وقتها چه باید کرد. اما پیرمرد از همان جلوی در با سردی بسیار او را از خودش راند. وقتی فهمید تنها و فقیر است؛ نه کسب و کاری دارد نه مال و ثروتی؛ نه سلامتی و نه خانواده؟ ای گفت: تو چه داری که آمده‌ای تا یگانه دختر مرا طلب کنی، جوان؟ حسین شرمنده سر به زیر انداخت. فقط دلی دارم که پر از محبت دختر شماس است. فکر می‌کنم سرمایه کمی نباشد. پیرمرد خنده تمسخرآمیزی کرد و گفت: اینها حرف و حدیث کتاب و قصه است نه زندگی واقعی. زن و بچه نان و لباس می‌خواهد، خرج و مخارج دارد، سرپناه و خانه می‌خواهد. حسین سعی کرد صدایش نلرزد: کسب و کارم، کسب علم و دانش است درس می‌خوانم. مال و ثروتی ندارم اما خدا حتماً می‌دهد. سلامتی هم به دست خداست. خانواده هم دارم ولی دور از من زندگی می‌کنند و در حوالی نجف ساکنند. لازم باشد آنها را باخبر می‌کنم خدمتتان برسند. پیرمرد سرد و بی‌تفاوت گفت: کسب علم و دانش نان و لباس زن و بچه نمی‌شود... برو جوان برو... حسین از جا بلند شد. کوچه سوت و کور و ساکت بود. پای رفتن نداشت. نمی‌توانست از آن خانه دل بکند. بعد از آن یکبار، هر دفعه که رفته بود، پدر اجازه ورود به خانه را به او نداده بود. بیماری‌اش از یأس و ناامیدی شدت گرفته بود و کارش به جایی رسیده بود که به سراغ بادیه‌نشینان اطراف نجف می‌رفت و قرص نان جوئی طلب می‌کرد. درسهایش را یاد نمی‌گرفت و راهی برای درمان بیماری‌اش هم نداشت. به حجره درس که رسید متوجه شد آنقدر دیر آمده که درس تمام شده و همه رفته‌اند. استاد نگاهی به او انداخت. حسین شرمنده آمد برگردد که استاد متوجه پریشانی‌اش شد. بلند شد و به طرف او رفت: - صبر کن حسین! حسین ایستاد و سرش را به زیر انداخت. استاد دست او را گرفت و گفت: بیا تو و در را ببند. هیچ وقت تو را اینقدر پریشان و آشفته ندیده بودم. مدت‌هاست که در مباحث و درسها فعال نیستی. حالا هم آنقدر دیر آمده‌ای که درس تمام شده. چه اتفاقی برایت افتاده؟ حسین کنار دیوار، آوار شد. خسته و درمانده، مثل بچه‌ای که پدرش از او دلجویی کرده باشد، بغضش ترکید. استاد متعجب جلوی او نشست و با دست شانه‌های لرزان او را محکم گرفت و گفت: - چه شده؟ چه بلایی سرت آمده. مرد؟ حسین که عقده چندین ماهه دلش باز شده بود با صدای بلند گریه کرد. استاد که گریه بلند او را دید صبر کرد تا قدری سبک شود. بلند شد برایش ظرف آبی آورد. حسین ظرف را گرفت و آب را سر کشید. گریه‌اش کمی آرام گرفت. استاد دستهای او را پدران در دست گرفت و پرسید: حالا برایم بگو چه بلایی به سرت آمده؟ حسین به زمین خیره شد و شرم کرد که چشمانش را به چشمان استادش بدوزد و گفت: به بن‌بست رسیده‌ام دیگر تحمل تمام شده... استاد نگران شد: چرا؟ حسین ادامه داد: بیماری‌ام شدت پیدا کرده، دارد مرا از پا درمی‌آورد. از پدر و مادرم هم دورم و راه و روی برگشتن به نزدشان را ندارم. همه اینها کم بوده که حالا... و سکوت کرد. استاد با دیدن تغییر حال و رنگ چهره حسین لبخندی زد و گفت: اینها که گفتم همه علاج دارند. از درد بی‌علاجت بگو. شرم حضور استاد و حرمتی که برای او قائل بود مانع شد حرفی بزند. استاد سکوت او را که دید گفت: - حرف بزن. بگو گرفتار و دلبسته هم شده‌ای، نه؟ حسین جرأت پیدا کرد سر بلند کند. استاد لبخند مهربانی زد و گفت: اینطور نیست؟ چشمان حسین دوباره مرطوب شد و گفت: پدرش مرا به خاطر فقر و بیماری به شدت رد می‌کند. انگار که هر کس فقیر و بیمار بود باید سر بگذارد زمین و بمیرد! استاد خندید: پدرش چه می‌گوید؟ - می‌گوید بیمارم، فقیرم، بی‌کسب و دخترش را به من نمی‌دهد. - خب راست می‌گوید. مگر نیستی؟ - استاد! شما هم؟ - خب اگر من هم جای آن پدر بودم و دختری داشتم که تو با این حال و روز آشفته و پریشان طالب او بودی، به تو نمی‌دادم. مگر بیمار نیستی؟ مگر فقیر نیستی؟ مگر بی‌کس و تنها نیستی؟ کتمان می‌کنی؟ چیزی در درون حسین فرو ریخت و مثل آینه‌ای که از ارتفاعی بلند، محکم بر زمین

بیفتد، هزار هزار تکه شد. او به امید یافتن آرامش، حرف دلش را به استادش زده بود و حالا حس می‌کرد به همه دردهایش، درد تحقیر هم افزوده شد. اشک از چشمانش جاری شد و سکوت کرد. استاد از جا بلند شد و گفت: تو خجالت نمی‌گوشی با این تن بیمار و دهان پر از خون، با این فقر و تنگدستی، خواهان دختری شده‌ای که به خانه‌ات می‌آید تا زندگی‌اش را تأمین کنی. تازه اگر به آن حجره تاریک و خالی بشود گفت خانه! حسین ناباورانه استادش را نگاه کرد. استاد برای این؟ که چشمش به چشمان اشک‌آلود و غمزده حسین نیفتد رو به طاقچه حجره کرد و گفت: تو که اینقدر احساس بی‌صاحبی و بی‌کسی می‌کنی و راهی برای رهایی از این بن‌بست نمی‌یابی همان بهتر که از رسیدن به آن دختر هم محروم باشی. حسین بی‌اختیار بلند شد. آخرین کلام استاد مثل سیلی به صورت دلش خورد و بی‌هیچ حرفی از حجره بیرون رفت. استاد رو برگرداند و گفت: ما بی‌صاحب و بی‌کس نیستیم حسین... حسین به راه افتاد اما پریشان و به هم ریخته‌تر از قبل. صدای استاد توی گوشش زنگ می‌زند. حرفهای او در درونش غوغا به پا کرده بودند... گرسنه بود. خسته بود. سینه‌اش درد می‌کرد. اما از همه اینها برایش سخت‌تر این بود که دلش شکسته بود. از این؟ که می‌توانست شرایط را عوض کند. از این؟ که این همه احساس بی‌کسی و تنهایی می‌کرد، از خودش بدش می‌آمد... وقتی به خود آمد که در هم پیچیده و تنها، تمام مسیر نجف تا کوفه را پیاده، اشک ریخته و راه رفته بود و حالا روبروی در مسجد کوفه بود. سرفه به سراغش آمد و مانع رفتنش به داخل مسجد شد. همانجا روی سکوی جلوی در نشست و با همه دلتنگی و ناامیدی‌اش بلند بلند گریه کرد. $\times \times \times$ دیگر نه به کلاس درس رفته بود، نه به سراغ استاد و نه حتی از کوچه خانه فاطمه گذشته بود. همه را رها کرده بود و مسجد کوفه را برگزیده بود. از همه بریده و ناامید شده بود. حس می‌کرد تنها کسی که می‌تواند او را از این بن‌بست تنهایی و فقر و بیماری نجات دهد کسی است که حتماً به مسجد کوفه می‌آید و از درد او باخبر است. اما چهل هفته از آن روز که استاد او را با تحقیر رانده بود می‌گذشت. نفه ماه تمام روزها و شبهایش را به امید گذراندن بود که مدد رسان، یاری‌اش کند و به نگاهی همه دردهایش را التیام ببخشد. اما هیچ خبری نبود. هوا به شدت سرد بود. باران آرام آرام می‌بارید و دیگر حتی پوشش مناسبی برای گرم شدن نداشت. چهلمین چهارشنبه‌ای بود که به امید خلاصی از این وضع به مسجد کوفه می‌آمد و پاسی از شب می‌گذشت و هیچ نشانه‌ای وجود نداشت. تنها چیزی که با خودش داشت مقدار کمی قهوه بود که دم کند. به زحمت چند تکه چوب پیدا کرد. آتشی روشن کرد و در پناه شعله اندک آن روی سکوی جلوی در مسجد کوفه نشست. مسجد خلوت و ساکت بود و هیچ‌کس آنجا نبود. هوا سرد بود و شعله آتش قادر به گرم کردن درون او نبود. این درونش بود که یخ زده بود. سرفه باز به سراغش آمد و خون، دهانش را آلوده کرد. با دستمالی خون را پاک کرد، و به حیاط خاکی و ساکت و تاریک مسجد خیره شد. - حسین! می‌بینی این کار هم فایده‌ای نداشت. او هم مثل بقیه دست رد به سینه‌ات زد. حالا - که فقیری، حالا - که بیماری، حالا - که بی‌کسی. بمیر! تو را چه به زندگی؟ تو را چه به عشق و دوست داشتن؟ تو را چه به کار و خانه و آسایش. بمیر حسین آل رحیم بمیر... استادت راست می‌گفت. پدر فاطمه هم راست می‌گفت. خجالت نمی‌گوشی با تن بیمار و فقر و بی‌کسی می‌خواهی آن دختر معصوم را به خانه‌ات بیاوری...؟ خانه؟ به قول استاد اگر به آن حجره تاریک بگویی خانه... چهل شب چهارشنبه بیتوته کردن و از نجف تا کوفه پیاده رفتن هم دردت را دوا نکرد. حسین آل رحیم بمیر و خودت را خلاص کن... او هم که صاحب همه است، به یاد تو نیست... صدای حق و نجوای حسین در صدای باد و تنهایی گم شد. سرش را به زیر انداخت و به شعله آتش پیش رویش خیره شد. اشک تمام صورتش را پر کرده بود و تنش از درد و سرما می‌لرزید که متوجه شد مرد عربی از سمت در مسجد به سویش می‌آید. مرد بلند قامت و زیبا رو بود، به او که رسید گفت: «شیخ حسین آل رحیم سلام. و روبروی او روی سکوی جلوی در نشست. حسین نگاهش کرد. از شنیدن نام خودش تعجب کرد. فکر کرد حتماً از اهالی اطراف نجف است و من هم که از بدبختی شهره آفاق شده‌ام. پرسید: از کدام طایفه عربی؟ مرد گفت: از بعضی از آنهایم. حسین نام چند طایفه را برد و او جواب داد: نه، از اینها نیستم. حسین درمانده اسم مسخره‌ای برد و گفت: پس از

طایفه طری طره؟ ای!! با این حرف او مرد عرب تبسم کرد و گفت: من از هر کجا باشم برای تو چه اهمیتی دارد؟ بگو بدانم چه چیزی باعث شده که به اینجا بیایی؟ حسین سرش را پایین انداخت و گفت: سؤال کردن از این مسائل هم به تو سودی نمی‌رساند. مرد عرب گفت، چه ضرری دارد که مرا خبر دهی. حسین از شیرینی لحن و تبسم مهربان چهره زیبا و آرام او، حس کرد دلش می‌خواهد حرف بزند و حس می‌کند او را دوست دارد. مقداری تنباکو از جیبش درآورد و در کاغذی پیچید و تعارف کرد. مرد عرب گفت: - خودت بکش. من نمی‌کشم. حسین مقداری قهوه در فنجان ریخت. فنجان را به او داد. مرد فنجان را گرفت و کمی از آن خورد و بعد آن را به او پس داد و گفت: تو آن را بخور. حسین فنجان را گرفت و قهوه را خورد. اما متوجه نشد او فقط به قهوه لب زده و آن را نخورده است. حس کرد گرم شده، آرام شده و از آن بیقراری و پریشانی قبل از آمدن او خبری نیست. یخهای درون دلش آب شده بود و گرمای مطبوعی در درون حس می‌کرد. گفت: امشب خدا تو را برای من فرستاد که مونس من باشی. حضری با هم به حرم مسلم برویم و آنجا بنشینیم؟ مرد عرب گفت: حاضریم. اما اول جریان خودت را بگو. حسین انگار که بعد از سالها، آشنایی برای درد دل کردن یافته باشد به چشمان مهربان و متبسم او خیره شد و گفت: من از روزی که خودم را شناختم به شدت فقیر و محتاج بوده‌ام. برای درس خواندن به نجف آمدم شاید فرجی بشود. اما چند سال است که از فقر و بدبختی؟ ام کم که نشده، هیچ، از سینه؟ ام هم خون می‌آید و علاجش را نمی‌دانم. پولی هم برای دوا و درمان ندارم. اینجا تنها و بی‌کسب و یک سال است که دل‌بسته دختری اهل نجف هم شده‌ام. ولی چون دستم خالی است، و بیمار و بی‌کسبم، پدرش او را به من نمی‌دهد. تحمل دل‌تنگی و دوری؟ اش را ندارم و این رنج بر شدت دردم افزوده است. استادی داشتم که به او رو کردم، او هم مرا به شدت از خودش راند. دل به این بستم که در مسجد کوفه بیتوته کنم و چهل هفته است که پیاده و بیمار از نجف به کوفه می‌آیم. امشب آخرین چهارشنبه است. با وجود این همه رنجی که برده‌ام، دردی که کشیده‌ام، امیدی که داشته‌ام، شب از نیمه گذشته و من هیچ نشانه‌ای از صاحب‌الامر ندیدم. اشک از چشمان حسین جاری شد و نگاهش را از مرد گرفت. مرد عرب دستش را روی شانه لرزان حسین گذاشت و گفت: سینه؟ ات که عافیت یافت. به زودی آن دختر را هم به تو می‌دهند. اما فقرت تا زمان مردن به حال خود باقی است. حسین متوجه آنچه او گفت نشد. سر بلند کرد و گفت: به زیارت مسلم برویم؟ مرد عرب گفت: برخیز و بلند شد و راه افتاد. حسین هم به دنبال او به سوی حرم مسلم رفت و بی‌آنکه بداند با چه کسی همراه شده، کنار حرم مسلم به نماز ایستاد. در بین نماز متوجه آنچه شنیده بود شد و به خود آمد. اما وقتی سر از سجده برداشت در حرم مسلم تنها بود... سینه؟ اش آرام گرفته بود و دیگر درد نمی‌کرد و دلش، دلی که شکسته بود روشن شده بود... فریادی از حسرت کشید و تا طلوع فجر اشک ریخت... با نگاهی به کتاب برکات حضرت ولی‌عصر(ع)، حکایات عبقری الحسان، شیخ علی؟ اکبر نهایندی

برادران رسول خدا(ص)

بارها خوانده و شنیده‌اید که رسول گرامی اسلام(ص) امام اول شیعیان، حضرت علی(ع) را به عنوان برادر خود خطاب کرده است. قطعاً شما به عنوان یک شیعه هرگاه با این سخن پیامبر اسلام(ص) برخورد کرده‌اید، شادمان شده و از این؟ که پیرو امامی هستید که رسول خدا او را برادر خود خوانده است، به خود بالیده‌اید. اما اگر بشنوید که پیامبر اسلام(ص) همه مؤمنان آخرالزمان را نیز برادران خود دانسته و آرزوی دیدار آنها را کرده است چه حالی به شما دست می‌دهد؟! به روایت زیر توجه کنید: عن ابی‌بصیر عن ابی‌جعفر(ع) قال: قال رسول الله، صلی الله علیه و آله، ذات یوم و عنده جماعه من اصحابه: «اللهم لئن اخوانی» مرتین فقال من حوله من اصحابه: امانحن اخوانک یا رسول الله؟ فقال: لا، ایتکم اصحابی و اخوانی قوم فی آخرالزمان آمنوا و لم یرونی، لقد عرّفنیهم الله بأسمائهم و أسماء آبائهم، من قبل أن یخرجهم من اصلاب آبائهم و أرحام أمهاتهم، لأحدھم أشدّ بقیة علی دینه من خرط القتاد۱ فی اللیلة الظلماء، أو کالقابض علی جمر الغضا۲، أولئک مصابیح الدجی، ینجیهم الله من کل فتنة غبراء مظلمة۳. ابو

بصیر از ابوجعفر [امام محمدباقر] که درود خدا بر او باد نقل می‌کند که فرمود: روزی پیامبر خدا، که بر او و خاندانش درود باد، در حالی که عده‌ای از یارانش نزد او بودند، فرمود: خداوندا برادران مرا به من بنما! ایشان این سخن را دو مرتبه تکرار کردند. در این هنگام گروهی از یاران که گرد آن حضرت بودند گفتند: ای پیامبر خدا! آیا ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: نه، شما یاران من هستید. برادران من قومی هستند [که] در آخرالزمان [خواهند آمد] آنها به من ایمان می‌آورند در حالی که مرا ندیده‌اند. خداوند آنها را با نامهایشان و نامهای پدرانشان شناسانده است، پیش از آن؟ که از پشتهای پدران و رحمهای مادرانشان خارج شوند. هر یک از آنها بر دین خود پایدار می‌ماند، در حالی که این عمل از دست کشیدن بر خارهای گون در شب تاریک و یا در دست گرفتن آتش برافروخته از درخت گز دشوارتر است. ایشان چون چراغی فروزان در دل تاریک شب می‌درخشند، خداوند آنها را از همه فتنه‌های تیره و تار در امان نگه می‌دارد. باور کردید که شما هم می‌توانید برادر رسول خدا(ص) باشید. پی‌نوشتها: ۱. «خرط القتاد» کنایه از سختی و دشواری کاری است. «خرط» به معنای دست کشیدن از بالای شاخه تا پایین آن و «قتاد» به معنای گیاه؟ گون است که دارای خارهای بسیار است. چون دست کشیدن بر شاخه‌های این گیاه و درآوردن خارهای آن بسیار سخت و طاقت‌فرسات، عرب هر کار سختی را به این عمل تشبیه کرده و این جمله به صورت یک ضرب‌المثل درآمده که می‌گویند: «دون هذا الأمر خرط القتاد»؛ دست کشیدن بر شاخه‌های گون از این کار آسان‌تر است. ر.ک: دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ماده خرط؛ جفر، خلیل، فرهنگ لاروس (عربی - فارسی)، ماده «خرط» و «قتاد». ۲. «جمر الغضاء» نیز کنایه از مشکل بودن کاری است. «جمر» به معنای اخگر و شعله‌های آتش و «غضا» به معنای درخت شوره‌گز است. چوب این درخت بسیار سخت و آتش آن بسیار سوزان است و از این رو عرب، کارهای بسیار سخت و دشوار را به «در دست گرفتن آتش برافروخته از چوب گز» تشبیه می‌کند. ر.ک: همان، ماده غضا. ۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳-۱۲۴، ح ۸.

این ماه تمام ...

امام باقر(ع) فرمودند: قائم، به سبب پیدایش ترس (در دل دشمنان) پیروز و به یاری شدن از ناحیه خدا تأیید می‌گردد و زمین برای او پیموده می‌شود و گنجهای زمینی برایش آشکار می‌گردد و فرمانروایی و سلطنت وی شرق و غرب جهان را فرا می‌گیرد و خداوند دین خود را به وسیله او بر تمام مکاتب جهان پیروز می‌گرداند، هر چند مشرکان ناخشنود و مخالف باشند، ویرانیهای زمین آباد می‌شود و عیسی روح‌الله(ع) به زمین فرود می‌آید و پشت سر آن حضرت نماز می‌گزارد. بحارالانوار، ج ۵۲، ص

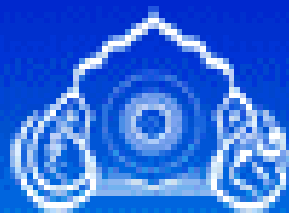
۱۹۱

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری

شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵ نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه

می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

